

D O N Y A
Political and Theoretical Organ of
the Central Committee of the
Tudeh Party of Iran
No 7

بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کیوسک ها :

Price in :

U.S.A.	0.4 dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France	1.50 franc
Italia	250 Lire
Österreich	7.00 Schilling
England	4 shilling

بها برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند
۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

Tudeh Publishing Centre
" Druckerei Salzland"
325 Staasfurt

با ما به آدرس زیر مکاتبه کنید :	حساب بانکی ما :
Sweden 10028 Stockholm 49 P.O.Box 49034	Sweden Stockholm Stockholms Sparbank No: 0 400 126 50 Dr. Takman

دنیایا

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
چاپخانه "زالتسرلاند" ۳۲۵ شتاسفورت
بهاره ایران ۱۵ ریال

Index 2

دنیایا

پرولتراهاى جهان متحد شوید!

۷
دی ۱۳۵۳

در این شماره :

- در پیرامون سفر شاه به اتحاد شوروی ● بنگر که چه میکند ، منگر که چه میکند ● خط مشی واحد جنبش جهانی کمونیستی ● حزب تود ما ایران
- در گریز از مبارزات سیاسی نخستین سال تاسیس ● توطئه امپریالیسم و حامیان کارتل ، بین المللی نفت علیه کشورهای نفتخیز در حال رشد محکوم به شکست است ● یک زندگی شایسته و شریک ● بیورش رژیم علی
- روشنفکران و هنرمندان مبارز ● اقبانوس هند ، خلیج فارس و دریای احمر باید به منطقه صلح تبدیل شود ● نامه یک مادر به مادران آذربایجان
- جبهه خلقی برای آزادی عمان و حزب توده ایران همبستگی خود را در مبارزه برضد امپریالیسم و ارتجاع تحکیم میکنند ● سه سال پرازنابودی فاشیسم ● رژیم کمونی و معضل مسکن ● اتحاد و مبارزه جوانان جهان گسترش میابد ● یونان به گام میروند ● خلق پرتغال بیش از پیش هشیار است .

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
بنیادگذار دکتر تقی ارانی
سال اول (دوره سوم)

در پیرامون سفر شاه به اتحاد شوروی

در آبانماه ۱۳۵۳ (نوامبر ۱۹۷۴) شاه سفر دیگری به اتحاد شوروی برای ملاقات و مذاکره با رهبران دولت بزرگ همسایه نمود . در مقدمه اطلاعیه‌ی مشترکی که در پایان مذاکرات در روز ه انتشار یافت ملاقاتی منتهی‌بنا به دیدار سازنده و دوستانه بمنظور حل و فصل مسائل عملی تلقی گردید و در آخر اطلاعیه مشترک نیز این دیدار همان مرحله مهم‌تازه‌ای در تکامل مناسبات دوستانه میان اتحاد شوروی و ایران و تحکیم همکاری در حل مسائل عملی بین آنها ارزیابی شده است . شاه در مراجعت بهتران از این ملاقات بعنوان دیداری سازنده یاد نموده است .

اطلاعیه حاکی از آنست که طرفین مذاکره تحکیم و توسعه هر چه بیشتر مناسبات حسن همجواری میان دو کشور را از مهم‌ترین و بدین منظور همکاری در زمینه‌های اقتصادی ، بازرگانی ، علمی و فنی را با اهمیت بسیار تلقی میکنند و تمایل دارند که " در آینده نیز روابط در این رشته‌ها را بر اساس منافع متقابل برای مدت طولانی توسعه بخشند " . در مورد برخی از اما جبهای بزرگ این همکاری در ایران و اتحاد شوروی " توافق اصولی " حاصل شده و قرار شده است که " بررسی مسائل مزبور در کمیسیونهای مربوطه ایران و شوروی ادامه یابد " . علاوه بر این ، اطلاعیه حاکی از تبادل نظر در مورد برخی مسائل مهم در زمینه اوضاع سیاسی بین المللی است .

در اطلاعیه مشترک بویژه به دو مسئله اساسی ، یعنی مسئله اهمیت حفظ وسط مناسبات حسن همجواری و همزیستی مسالمت‌آمیز میان ایران و اتحاد شوروی از یکسو و مسئله لزوم همکاری میان دو کشور بمنظور کاهش درخامت اوضاع بین المللی و حفظ صلح جهانی از سوی دیگر ، تکیه شده است و برابطه نزدیکی که بین این دو مسئله وجود دارد نیز ولو به طور کلی اشاره شده است .

نظر اصولی حزب ما در مورد این قبیل دیدارها معلوم است . حزب ما همواره هوادار وسط و تحکیم مناسبات دوستانه و همکاری نزدیک میان ایران و همسایه بزرگتر اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی بوده و هست و پیوسته برای تحقق این خواست که عمیقاً با مصالح مبین ما و منافع مردمانطبق دارد ، مبارزه کرده و خواهد کرد . بهمین سبب نتایج دیدار اخیر شاه را نیز ، صرف نظر از هر انگیزه ذهنی که برای آن پنداشته شود ، بطور عینی برای پیشرفت در این سوسودمند می‌شمارد .

عقیده راسخ حزب ما در مورد لزوم وسودمند تحکیم وسط روابط حسن همجواری و همکاری واقعی میان کشور ما و اتحاد شوروی نمتنها خللی بعجز جزم حزب ما در مبارزه پیگیر علیه رژیم کنونی و سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیک آن وارد نمیکند ، بلکه بعکس خود یکی از ارکان اساسی مبارزه دموکراتیک و ضد امپریالیستی حزب توده ایران بشمار میرود و در واقع مکمل سیاست ترقیخواهان و انقلابی آنست .

تردید نیست چنانچه دولت ایران برآستی بخواهد از نتایج این دیدار در راه همکاری با دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در زمینه‌های گوناگون استفاده کند ، دور نمای درخشانی برای پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشور مردم ایران گشود خواهد شد ، امری که مسلماً بزبان سطره امپریالیستی بر کشور ما ست و لذت‌آب سود استقلال کشور و تحکیم صلح بویژه در قاره آسیا و منطقه خاور میانه تا می‌پوشد .

اطلاعیه‌ی مشترک بخوبی نشان میدهد که زمینه بسیار وسیعی برای تحکیم وسط همکاریهای اقتصادی و اجتماعی میان دو کشور وجود دارد و هنوز کوشش‌های بسیاری لازمت تا این همکاری به وسعت شایسته‌ای برسد .

اکنون چهار سال از امضا سند دیگری میگذرد که ضمن آن نقشه‌ی همکاریهای وسیع اقتصادی و فنی میان دو کشور برای مدت ۱۵ سال طرح شده بود . اگرچه گامهای معینی در این راه برداشته شده است ولی مطالعه دولت ایران در زمینه پیاده کردن طرح‌های مزبور و تعلل در عقد قرارداد های مشخص در باره مهم‌ترین اما جبهای موافقت نامه ، اجرا ، طرح‌های مزبور عملاً معوق ساخته است .

بدیهی است در صورتیکه دولت ایران برای اجرا " توافق اصولی " اطلاعیه اخیر همان روش گذشته را تمکیم کند محققاً نمیتوان در مورد توسعه مناسبات همکاری " برای مدت طولانی " ، بیشتر محسوس را انتظار داشت .

از سوی دیگر در اطلاعیه مشترک در زمینه‌های بین المللی از جمله چنین گفته شده است : " طرفین تاکید نمودند که در راه کاهش آتی تشنج‌های بین المللی ، بکار بستن اصول همزیستی مسالمت‌آمیز و حل و فصل مسائل بین المللی مورد نزاع از طریق مذاکرات ، اقدام خواهند نمود . آنها ضمن ارزیابی حالی از تحولات مثبتی که در صحنه بین المللی روی داده است اعلام داشتند که قصد دارند تمام آنچه با آنها بستگی دارد برای گسترش آتی جریان کاهش تشنج‌های بین المللی و کشاندن دامنه آن بتمام مناطق کره زمین بعمل آورند " .

اگر گفتار شاه با سیاستی که او در ولتش بویژه طی چند سال اخیر دنبال میکنند تطبیق میداشت واقعاً جای آن نبود که موافقت وی در مورد این موضعگیری با خوش بینی و خرسندی تلقی شود .

ولی چگونه میتوان تشدید بی‌سیاسی سابقه‌ی نظامی رژیم ، سیاست تسلیم‌جانی عنان گسیخته آن وتوده ساختن ملایر فرهنگتی از جنگ افزارها و وسایل تخریبی ، بودجه سالانه‌ی بیشتر از ۱ میلیارد دلاری ارتش ، مداخله مستقیم نظامی در خاک عمان ، شرکت پیگیر در پیمان تجار و کارانه سنسو ،

شرکت در مانورهای امپریالیستهای امریکایی و انگلیسی در شام و اقیانوس هند ، اعمال نقشی ژاندارم در خلیج فارس و توطئه و تحریک علیه همسایه غربی عراق و امثال آنها با اقدام در راه کاهش و خامت اوضاع بین المللی و سیاست صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز یکجا جمع نمود ؟

آنگاه که شاه طی دوره گردیهای خود در کشورهای جنوب شرقی آسیا ، دولت‌های این منطقه را با تکیه بر آید های هنگت نفت تشویق به گردآیی در بلوک بندی جدید نظامی میکند ، ادعای رفت و آمد گشتی های شوروی در اقیانوس هند را بهانه توجیه و پشتیبانی از تاسیس پایگاه نظامی امریکا در دیگو گارسا قرار میدهد ، ناوگان ایرانی را در کنار ناوگان جنگی امریکا و انگلیس وزیر ریائی های اتی امریکا با مانور نظامی تهدید و ارباب امپریالیستی میکشاند ، آمیتوان با دعای او در مورد کوشش در راه کاهش و خامت اوضاع بین المللی و صلح و امنیت جمعی آسیا و غیر اتمی اعلام داشتن اقیانوس هند باور داشت ؟

واقعاً چگونه میتوان این نکته بسیار درستی که در اطلاعیه مشترک اخیر شرح زیر تصریح شده است : " مسائل مربوط به منطقه خلیج فارس باید توسط خود کشورهای منطقه طبق اصول و اساسنامه سازمان ملل متحد حل شود " ، با پیوه استیلاجویانه‌ی شاه در مورد این آبراه حیاتی از یکسو و سکوت مطلق وی و دولت شوروی دیگر در برابر عبور ناوگان جنگی امریکا از تنگه هرمز و ورود آنها با آبهای خلیج فارس ، که آشکاراً بمنظور تهدید و وادار ساختن کشورهای نفتخیز منطقه به تسلیم در برابر سیاست امپریالیستی امریکا انجام میشود و جزئی از همان نقشه‌ای است که پنتاگون برای مداخله نظامی در خاور

میانه طرح کرده و مطبوعات امریکا بر ملا ساخته اند ، تلفیق نمود ؟ میتوان به سباهه این لیبیل سئوالات و تضاد هائی که میان موضعیگری در اطلاعاتیهی مشترک و سیاست رژیم کنونی مشهود است بسی افزود . ولی طرح همین چند سئوال عمده برای روشن ساختن فاصله ای که میان گفتار و کردار رهبا و دیگر زمامداران رژیم وجود درازگانی است . در جمله ای از اطلاعاتیه مشترک که گفته میشود : " طرفین با صراحت راجع بیک رشته مسائل دیگر خاورمیانه و نزدیک تبادل نظر نمودند و مواضع مربوطه خود را متقابلاً تشریح کردند " ، تلویحاً بوجود چنین تضاد هائی اشاره شده است .

مواضع دولت شوروی در باره این مسائل کاملاً روشن است و صد رهیت رئیس شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی ضمن اظهارات خود بهنگام پذیرائی از شاه صریحاً آنها اشاره کرده است . رفیق پادگورنی در نطق خود از جمله این نگاهتسم را متذکر شده است : " در قرن ها که قرن ارتباطات نزدیک جهانی است ، هرکانون تشنجی که فروغ شود در تمام اوضاع بین المللی تاثیر میکند . مثلاً اگر در نقطه ای از آسیا - در جنوب شرقی یا جنوب این قاره ، در خاور نزدیک یا خاور میانه ، در منطقه خلیج فارس یا در حوضه ایقیانوس هند - حالت درگیری میان دولتها حفظ شود ، آنگاه مسلمانان چنین وضعی نمیتوانند در متشنج ساختن محیط عمومی جهان تاثیر نداشته باشد . با توجه باین امر میخواهیم کاملاً بی پرده بگوئیم که تشنجات در مناسبات میان ایران و عراق با منافع امر صلح تطبیق نمیکند . . . " سپس ناطق به تشریح اهمیت مسئله حیاتی امنیت جمعی آسیا میپردازد و چنین میافزاید :

" درست همین راه است (امنیت جمعی آسیا) که موجبات تأمین صلح و آرامش ملتها را فراهم میسازد . نه مساقت تسلیم حاکمی ، نه انباشتن وسایل امحا و تخریب ، نه قدرت نمائی عمدی . " نه پیش گرفتن سیاستی در جهت تحکیم صلح و امنیت بین المللی ، در جهت استقرار مناسبات و سبب با همسایگان و حل و فصل مسائل مورد نزاع از طریق مذاکره ، پایان دادن ب مسابقه تسلیم حاکمی و مداخله مستقیم یا غیر مستقیم در امور داخلی کشورهای دیگر و کوشش واقعی و همه جانبه در جهت ایجاد یک سیستم امنیت جمعی در قاره آسیا ، سیاستی است که عمیقاً و از هر جهت با مصالح ملی میهن - انطباق دارد .

اجراء صادقانه اصولی که در اطلاعاتیهی مشترک مورد توافق قرار گرفته است ، گام مهمی در جهت این سیاست است . تحکیم و بسط همکاریهای ایران و شوروی بویژه اکنون که امپریالیسم امریکا میکوشد تا مگر با تهدید و ارباب و توسل بشیوه " جناق بزرگ " کشورهای نفتخیز و از جمله کشورهای خاور میانه و نزدیک را در چنبره استیلائی بی چون و چرای خود نگاهدارد ، بهر از هر موقعی بگریز از استقلال کشور و مردم ایران است . گسترش واقعی همکاریهای اقتصادی و فنی میان ایران و اتحاد شوروی در شرایطی که بحران اقتصادی جهان سرمایه داری را فرا گرفته و مناسبات اقتصادی را دچار اختلال ، بی نظمی و بی اعتمادی نموده است ، بهترین تضمین برای پیشرفت اقتصادی و ترقی کشورهاست .

خواست فوری مردم ایران ، همه میهن پرستان و آزادخواهان کشورها اینست که دولت به کارزار ضد شوروی خود پایان دهد و لا اقل موانعی را که خود در سر راه توسعه همکاری بین ایران و شوروی بوجود آورده از میان بردارد و تعهداتی که ضمن اطلاعاتیهی مشترک اخیر تصریح شده است عمل کند .

ایرج اسکندری

دنیا ، شماره ۷ ، سال ۱۳۵۲

بنگر که چه میکند ، منگر که چه میگوید

وقتی شخص به افرادی برخورد میکند ، که علیرغم اینهمه واقعیات عیان که ماهیت سیاست و مقاصد رهبران کنونی چین مائوئیست را بههمه عالم نشان داده است ، باز هم کماکان در دام لفاظی های چپ نمای آنها و هواداران ایرانی آنها چار هستند ، دچار تعجب و تاسف عمیق میشود . در واقع اگر روزگاری از یک فرما رکیست و انقلابی سئوال میکردید : " در صورتیکه گروهی بپایند و تمام دستاوردهای انقلاب اکثریون بخش از نتایج جنگ دوم جهانی را که بسود سوسیالیسم انجام گرفته است ، شدیدانگی و تخطئه کنند و حتی منکر وجود جمهوری دموکراتیک آلمان بشوند ، با سرپای جنبش کمونیستی جهانی از در دشمنی وارد شوند و احزاب کمونیستی و رهبران سرشناس این احزاب را بکمک سفسطه ، به انواع اتهامات رد پلانه متهم سازند ، در پیشرفت امر صلح جهانی و خلق سلاح که مهم ترین و واحد ترین نیاز انسانیت است از هر بابت کارشکنی کنند ، با محافل امپریالیستی و مترجمترین نمایندگان آن (از نوع هییت ، جکسن ، کوهل و غیره) بمغالزانه به پردازند و " ناتو " و " بازار مشترک " را تأیید نمایند ، وقتی یک رژیم خلقی ، از نوع رژیم آلبنده در شبلی ، در اثر توطئه فاشیستی سقوط کند ، خوشحال شوند و با کور تاگران خونخوار فاشیست رابطه برقرار نمایند ، وقتی رژیم ناسیونالیستی ارتجاعی دیگری ، مانند رژیم جعفر نمیری ، دست به کشتار کمونیست ها بزند خشنود گردند و آن رژیم را از هر باره تأیید نمایند ، وقتی خلق مصیبت دیده ای مانند خلق هنگکونگ در سر بخواد خود را از یوغ دیکتاتوری نظامی و فاشیستی رها سازد ، در کار آن خلق بکارشکنی پردازند ، وغیره وغیره ، شما چنین گروهی چه نامی می نهید ؟ " آن مارکسیست بدون کمترین تردید و مسامحه ، چنین گروه را یک گروه ارتجاعی و ضد انقلابی صد درصد میسرمد . ولی مائوئیست ها ، که امروزه بای پروا عیبی بچنین اقدامات و دهنه نظیر آن ، در پنهان و آشکار دست میزنند و بدون اغراق بپایه امید سرمایه داری و مترجمترین محافل امپریالیستی بدل شده اند ، در زیر پرده دود لفاظیهای مارکسیستی - لنینیستی (که البته آنهم مغلوب و درهم و برهم و سطحی و سفسطه آمیز است) ، این ماهیت عمیقاً ارتجاعی را پنهان نگاه میدارند و گاه هم موفق به فریب ساده دلانی میشوند که متاسفانه در دام تظاهرات و لفاظی های افتند و گفتار را بر کردار مقدم میسرمد و حال آنکه مارکسیسم - لنینیسم بپایه آموزد : **بنگر که چه میگوید ، منگر که چه میگوید** .

دیلمات های بورژوا میگویند خداوند زبان را بآنها برای آن داده است که مقاصد واقعی خود را بکمک زبان بیان کنند ، بلکه برعکس ، برای آن داده است که بکمک زبان مقاصد واقعی خود را پنهان دارند و در گرونگه جلوه گرا سازند . مائوئیست ها عیناً همینطور عمل میکنند یعنی با فریاد زنده بساد مارکسیسم - لنینیسم ، زنده باد انقلاب ، بخاطر انگیزه های تنگ نظرانه ناسیونالیستی ، بخاطر استقرار سلطه مائوئیسم بر خلقهای جهان ، بیاری امپریالیسم شتافته اند ، تا جنبش زنده و پیشرونده انقلابی و سوسیالیستی جهان را دچار انواع مشکلات سازند .

اگر مائوئیست ها این شکاف را در صف انقلاب جهانی وارد نمیکردند ، امروزه سوسیالیسم از هر

بابت قوت گرفته و امپریالیسم در بحران دست و پا میزند ، میشد به کامیابیهایی باز هم چشمگیری دست یافت و امپریالیسم را به عقب نشینی های بزرگی وادار ساخت . اگر ما مائوئیست ها با افعال خود در تضعیف همه جانبه جنبش انقلابی جهانی نمیکوشیدند ، امروز رژیم جابرو خونخوار آریسا مهربی نمیتوانست تا این حد دوام بیاورد و کماکان گرم غارت و کشتار باشد . ولی مائوئیست های مهربی رژیم آریسا مهربی شتافته اند ؛ سیاست تسلیحات عنان گسته او را تائید میکنند ، تجاوز او را به طاقار توجیه مینمایند و در رهروان دروغین و خائفانه " مبارزه با سوسیال - امپریالیسم " تمام این پستی های نفرت انگیز را میخواهند صحیح جلوه دهند . بدنهال الیها مگران پکن ، مائوئیست های ایرانی هم در عمل بعد افع رژیم بدل شده اند و باورش خود بدستگاه جهانی ساواک کمک های موثری می رسانند .

در همین مادروغ و سفسطه مائوئیستی و انواع لفاظان انقلابی نمای دیگر و لوطور موقت سردر - گمی هائی ایجاد کرد و این وضع با آنجا کشید که جان صد هاش انقلابی در لیدر نهال سرابهایی اید تو - لویوک و نقشه ها و نظریاتناخته بحث بعد برود و از این راه خدمت ارزنده ای بطور مهربی به رژیم ایران انجام گیرد .

اسلوب اساسی کار مائوئیست ها برای سپاه جلوه دادن سفید و سفید کردن سپاه ، اسلوب جدل و سفسطه است . قرار دادن مطالب غیر عده و جزئی بجای عده و اساسی ، تعبیر مودبانه از فاکت ها ، واژگون سازی و دروغ گوئی ، سوء استفاده از سادگی و بی تجربگی و خاصی افراد برای " تحلیل " مغلطه آمیز از روند های بفرنج و پیچیده سیاسی و اقتصادی و تاریخی ، بکار بردن شیوه افترا ، عوام فریبی های بی باکانه به قصد تحمیق ، همه این شیوه های گویلسی در زرادخانه تبلیغات مائوئیستی مجاز شمرده میشود .

یکی از اصطلاحات مزورانه ای که مائوئیست ها بخلط بکار میبرند " سوسیالیسم امپریالیسم " است که آنرا بخصوص بایی پروائی و بی وجدانی به اتحاد شوروی ، نخستین و مقتدرترین کشور سوسیالیستی جهان که امروز بزرگترین مدافع و ضامن پیروزی روند های مترقی تاریخ و مورد ستایش همفکران و انقلابی و مترقی است ، نسبت میدهند . لنین این اصطلاح را در حق آن سوسیال دموکراتهای خائنی بکار میبرد که در آستانه جنگ اول جهانی به جنگ امپریالیستی رای داده بودند و دفاع از " وطن " بورژوازی را توجیه و تقدیس میکردند . ولی مقصود مائوئیست ها از " سوسیال امپریالیسم " ، اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی است که سعی دارند قدرت اقتصادی نظامی ، سیاسی و فرهنگی سوسیالیسم را در جهان بالا ببرند یعنی درست همان کاری را میکنند که خود لنین ، از اولین روزهای ایش حکومت شوراهای ، بدان عمل کرده و تقویت از این روند راهم وظیفه مقدس همه انقلابیون جهان دانسته است . اگر مائوئیست ها باین کلمه مغلطه آمیزان زود باور را مغشوش نمیکردند ، هر فردی که خود را مترقی و انقلابی میشمرد ، بناگه برآرزیدن افزایش همه جانبه قدرت شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی ، فقط احساس شادمانی میکرد . زیرا جز از این راه ، از چه راه دیگری باید بردشمن عد او مقتدری که امپریالیسم است غلبه کرد و پیروسی انقلاب جهانی را پیروز ساخت . چه جنایت سیاسی و ایدئولوژیک از این بالا تر که کسی ببايد و اتحاد شوروی را بآآن تاریخ حماسی انقلابی بعنوان " ابر قدرت " در کنار امپریالیسم تبهکار و رفتار تکرار میگذارد ؟ یکی دیگر از اصطلاحات مزورانه ای که مائوئیست ها بخلط بکار میبرند " ریزینوئیسم " است .

روشن است که اگر در زمان ماکسی باشد که در مارکسیسم - لنینیسم اندیشه ریزینوئیسم را راه داده باشد ، آنکس درست خود مائوئیست ها هستند که زائده " اندیشه مائوتسه دون " را به دنبال مارکسیسم - لنینیسم افزوده اند و معنای این اضافه بنا چاره یعنی که اینجا چیز تازه ایست غیر از

مارکسیسم - لنینیسم کلاسیک . مائوئیست ها باین سلسله کارهای من در آوردی و ماجراجویانه در رشته اقتصاد ، سیاست و فرهنگ عملا به حیثیت عظیم جهان بینی انقلابی لطمه وارد ساختند . به عقیده مائوئیست ها تمام کشورهای سوسیالیستی ، تمام احزاب کمونیستی ریزینوئیست هستند و همه بخطا میروند و همه منحرف هستند فقط آموزش مارکس ولنین را رهبران مائوئیست چین باضافه " مارکسیست - لنینیست کبیر " انورخوجا خوب درک کرده اند ! واقعا که سفسطه ای از این منفتض تر نمیشود !

مائوئیست ها باین دواصطلاح تقلبی بجان تمام نیروهای واقعی انقلابی جهان افتاده اند و نقش بسیار رنگینی را از این بابت بعهده گرفته اند . در تاریخ چنین پیمان شکنی و نفاق افکنسی وانکار و پامال حقیقت کمتر نظیر دارد .

این رفتار مائوئیست ها تنها با کسانی نیست که امروز تحت عنوان ساختگی و متقلبان " ریزینوئیسم " با آنها مبارزه میکنند . این رفتار مائوئیست ها با خودشان هم هست . ملاحظه کنید که رهبران مائوئیست در چین بین خودشان و با خودشان چطور رفتار کردند و چگونه هرچندی بیکار تحت عنوان " انقلاب فرهنگی " و " اصلاح سبک " و " آنتر پروری ستاد ها " و " عصیان و انتقاد " وغیره بسپاه کردن همدیگر پرداختند ، چنانکه هم اکنون نیز ما بین مائوتسه دون و جوشن لای تحت عنوان مبارزه با کفوسوس (!) جنگ اعلان نشده ای در جریان است .

مائوئیست های ایرانی نیز همین نسخه هارا در حق هم بکار میبرند و چنانکه بارها دیده ایم در میان دسته بندیهای مختلف آنها در خارج کشور اتهامات نسبت بهم بایی پروائی عجیبی رد و بدل میشود . مائوئیست های ایرانی امروز باین ای مهتر از این برای خود نمی شناسند جز آنکه حزب توده ایران و احزاب کمونیستی جهان و کشورهای سوسیالیستی را از رهبر باره با بهتان زنی های خود سپاه کنند و حتی کار را با آنجا برسانند که اعتراض به تبهکاری رژیم را در مورد جان شهیدان توده ای تقبیح نمایند ، چنانکه در مورد رفیق شهید پرویز حکمت جوجین کرده اند . این ننگی اپست که برای اید بردن این سفسطه بازان عوام فریب باقی خواهد ماند . روش مائوئیست های ایرانی طوری است که عمال ساواک و دیگر سازمانها تا امپریالیستی خیلی براحتی میتوانند خود را با آنها مخلوط کنند زیرا دیگر ما بین مطالبی که مترجمترین امپریالیست ها میکنند و مطالب آنها تفاوتی نیست .

ولی جنبش انقلابی در ایران و در جهان ، علیرغم همه این مشکلات و ناگواریها که خیانت و سفسطه و عوام فریبی و تفرقه اندازی مائوئیست ها ایجاد کرده و با ايجا د خواهد کرد ، مسلما راه خود را بدون انحراف و بی تزلزل به پیش خواهد گشود . تجارب تاریخی نشان میدهد که بازندگان نهائی کسانی هستند که سیاست خود را بر حقه با زیها و مهربه با زیها و تتردستیهای ناپاک مبتنی میکنند ، نه بر حقیقت روشن و اصولی و خلقی و تاریخی . مطمئنا آن عده بسیار معدودی از افراد با حسن نیت که هنوز در دام سفسطه های مائوئیستی گرفتارند ، با گذشت زمان بهتر به نادرستی و انحراف آمیز بودن راهی که در پیش گرفته اند پی خواهند برد . مبارزه اصولی و تجارب ناشی از حوادث این بساط راهم مانسند بساط های نظیر در تاریخ بهم خواهد زد . فقط برای اینکار زمان لازم است .

پیام

خط مشی واحد جنبش جهانی کمونیستی

مارکس وانگلس در اولین سند کامل کمونیستی - Manifesto حزب کمونیست - خصلت اصلی کمونیست هارا ، که آنانرا از سایر مبارزین پرولتری هم ممتاز میکند چنین بیان کردند :

" کمونیست ها با سایر احزاب پرولتری تنها این تفاوت را دارند که از یکسود مبارزه ملت های گوناگون منافع عام پرولتاریا را که تابع ملیتیت برجسته کرده و از آن دفاع میکنند و از سوی دیگر اینکه در مراحل گوناگون تکاملی ، که مبارزه پرولتاریا علیه بورژوازی از آنها میگذرد ، همواره نماینده منافع تمام جنبشند " . (تکیه ازماست) .

آنان اثر خود را با این عمیقترین ، انسانی ترین و الهیترین شعار تاریخ بشری به پایان رساندند که " پرولترهای همه جهان متحد شوید " .

از رویکه این سند منتشر و کمونیسم حلی بنیاد شده در دست همین خصلت اصلی کمونیست ها هم منبع اصلی قدرت و پیشرفت آنان و همه جنبش انقلابی جهانی بوده و هم آماج شد بدترین حملات محافظ بورژوائی و ارتجاعی و انواع گروههای مرتد و منحرف . اینان بیش از یک قرن است که همسه نیروی فکری و جسمی خود را علیه وحدت جهانی کمونیست ها بکار انداخته و چه بسیار " استدلالها " در رد آن ابداع کرده اند ، ولی هیچیک از آنها از حد و وسوسه استفاده از احساسات تنگ نظرانه ناسیونالیستی و تکیه بر کتبه بینی های خرد بورژوائی فراتر نرفته است .

پس از پیروزی اکتبر و تشکیل اولین دولت پرولتری جهان و پس از بنیان گذاری انترناسیونال کمونیستی ، وحدت جهانی پرولتاریا وارد مرحله نوینی شد . جنبش کمونیستی مارکسیستی - لنینیستی با عظمت و قدرتی که تاریخ بیاد ندارد بوجود آمد ، در عمل درستی و قابلیت حیات کمونیسم علمی اثبات شد . اما پاپهای رشد جنبش کمونیستی ، دشمنی با کمونیسم نیز رشد کرد و ارتجاعی ترین محافظ امپریالیستی و بدترین گروههای منحرف و مرتد ، از پیشوایان انترناسیونال دوم گرفته تا تروتسکیست ها و ماژوئیست ها و غیره ، متحد بودن و کمونیست بودن کمونیست هارا زیر ضرب گرفتند و کوشیدند از این صورت ظاهر ، که دولت شوروی نیز در ظاهر ولتی است شبیه سایر دولت ها سو استفاده کرده ، وحدت جهانی کمونیستی را ناشی از تبعیت کورکورانه از یک " دولت خارجی " قلمداد کنند .

بنظر محافظ ضد کمونیستی شعار " پرولترهای همه جهان متحد شوید " پایه عینی ندارد و چنان منافع عامی که تابع ملیت نباشد موجود نیست تا کمونیست ها بتوانند بر اساس آن در مقیاس جهانی متحد شده و سیاست واحدی را دنبال کنند . ولذا اگر چنین وحدتی نیست - که بگویی چشم ضد کمونیست ها هست و خواهد بود - گویا باید علت آنرا در جای دیگر و قبل از همه در تبعیت کورکورانه از یک " دولت خارجی " جست .

در نوشته زیر که به این بحث بسیار کهنه بر میگردیم این نکته را بررسی میکنیم که شعار " پرولترها جهان متحد شوید " یک موعظه اخلاقی نیست . یک ضرورت تاریخی است . این شعار توصیه تو خالی غیر قابل اجرا نیست ، امکان عینی و واقعی است که در هر مرحله ای از رشد جنبش کمونیستی بهتر تبیین معینی از قوه به فعل آمده و در زمان مانع از مناسب ترین راههای منطبق با شرایط زمان سیاست واحد جنبش جهانی کمونیستی تدوین و اجرا میشود ، کمونیست های کشورهای گوناگون در مسائل واحد نظر واحدی ابراز میدارند و این مایه قدرت آنان ، بیانگر خصلت اصلی آنان و اساس و پایه کمونیست

بودن آنباشت و همین سیاست واحد و وحدت نظر کمونیست ها است که جامعه بشری را بسوی کمونیسم میبرد .

ضرورت وحدت جهانی کمونیست ها

هر انسان کمونیستی در هر جای دنیا که باشد هر روز چندین بار وحدت سرنوشت خویش را با مجموعه انقلابیون جهان روی پوست و گوشت خود احساس میکند : از پیروزی مردم پرتغال خوشحال میشود و از شکست شیلی نگران ، از پیروزی خلق ویتنام را جشن میگیرد و از هجوم وحشیانه به کمونیست های سوئدان در عزاست و همواره در درون قلب خویش احساس و با تمام وجود خویش درک میکند که سه محرک او تنها حس همدردی با " دیگران " نیست ، بلکه پیوند مستقیمی است که بین سرنوشت او و سرنوشت مجموعه جنبش وجود دارد . او جزئی است از یک کل . از نتایج مبارزه سایر اجزا جنبش چه پیروزی و چه شکست آنها - سهم میبرد ، و آنها نیز متقابلاً در نتایج مبارزه او سهیمند . ولذا همه جنبش در نفع است که هر واحد جداگانه بهترین و درستترین سیاست هارا داشته و آنرا با قدرت و قوت هر چه تمامتر پیش برد و به پیروزی برساند .

جنبش جهانی کمونیستی جنبش واحدی است . همه اجزا این جنبش با وجود تنوع بسیار هدف واحد و دشمن واحد دارند . همگان بسوی کمونیسم میروند و در این راه را با هم میروند . امپریالیسم جهانی در افق است . حرکت بسوی هدف واحد ، مبارزه علیه دشمن واحد ، کوشش برای جلب متحدین واحد ، تدوین و اجرای خط مشی واحد را ایجاد میکند .

روشن است که منظور از تدوین خط مشی واحد ، از میان بردن تنوع جنبش نیست . هر واحد انقلابی بنابه وظائف و بلاواسطه ای که در پیش رو دارد و خواه ناخواه باید سیاستی متناسب با نیازمندی خویش داشته باشد ، اما در اینجا نکته را نباید از یاد برد : اول اینکه جنبش جهانی کمونیستی با وجود تنوع خویش جنبش واحدی است و لذا سیاست هر واحد کمونیستی در هر نقطه جهان که باشد باید در جهت سیر عمومی جنبش حرکت کند و آب به آسیاب جنبش واحد جهانی بریزد ، دشمن واحد را یکپرده برسد ، به هدف واحد راستسپیل کند . بعبارت دیگر تفاوت در سیاست واحدهای گوناگون تنها باید انعکاس تفاوت شرایط باشد و نه تفاوت مواضع ، این سیاست باید درجا رجوع خط مشی واحد و عمومی جنبش تدوین شود و نه در خارج از آن و در تقابل با آن . دوم اینکه احزاب کمونیستی باید نسبت به مسائل واحد نظر واحدی داشته باشند چرا که حقیقتی است ، ارزیابی درست از هر واقعه ای و موضع گیری پرولتری نسبت به آن یکی و تنهایی است .

امکان تدوین خط مشی واحد و تأمین وحدت کمونیست های جهان

مارکسیسم - لنینیسم نه تنها ضرورت وحدت تخط مشی عمومی جنبش کمونیستی را ثابت میکند بلکه امکان عینی برقراری وحدت را نشان داده و وسائل تأمین آنرا نیز فراهم میآورد . مارکسیسم - لنینیسم نشان میدهد که تاریخ مجموعه ای از حوادث از هم گسیخته و مجموعه ای از تضادهای در هم ریخته نیست . با وجود پیچیدگی قانونمند است و لذا به بررسی علمی تن در میدهد . میتوان حوادث تاریخ را بطور علمی بررسی کرد ، گذشته و حال آنها را شناخت و سیر آینده آنها را پیش بینی کرد . مارکسیسم - لنینیسم اسلوب علمی دیالکتیک ماتریالیستی را در اختیار کمونیست ها میگذارد و این امکان عینی را فراهم میآورد که آنان به مسائل واحد برخورد واحدی داشته و باشیوه بررسی واحد و از موضع واحد به نتایج واحد برسند .

محافل آنتی کمونیستی این واقعیت را که کمونیست ها مسائل واحد اجتماعی را به یکسان حل

میکنند و پاسخ واحدی میباید غیر طبیعی تلقی میکنند . برای آنها کاملاً عادی و طبیعی است که همه کسانی که مسئله واحد فیزیک یا ریاضی را با قواعد واحدی حل کرده اند پاسخ یکسانی ارائه دهند و معتقدند که اگر جزای بودی عیب نبود . اما در مسائل اجتماعی ، انتظار کمند دارند وظایف هر واحد را شگفت زده نشان میدهند که چگونه ممکن است کمونیست های ایرانی ، عراقی ، فرانسوی ، شوروی و کوبایی یکباره پاسخ یکسانی به مسئله واحد ، اجتماعی پیدا کنند . بنابه ادعای آنان این پاسخ یکسان نتیجه وجود نقطه عزیمت واحد ، متحد و شیوه بررسی واحد و پذیرش قانونندی موجود در حرکت جامعه نیست ، نتیجه چیزی است خارج از اینها و ساده تر از همه اینکه نتیجه پذیرش فرسوان " دولت خارجی " است .

علاوه بر کینه عمیق طبقاتی ، که هادی همفکران ضد کمونیستی است ، در ایجاد و جبریز در بگریز نقش بازی میکنند : یکی اینکه محافل ضد کمونیستی و بطور کلی محافل غیر کمونیستی وجود منافع عام پرولتاریا ، وجود نقطه عزیمت واحد و مواضع واحد همه کمونیست ها را درک نمیکنند . به عقیده آنان هر کس - از جمله کمونیست ها - باید تنها و تنها از موضع ناسیونالیسم حرکت کند و منافع کوتاه بنانه و فرض روزانه پرورازی " خودی " را نقطه عزیمت قرار دهد . و دیگر اینکه آنان قانونندی تاریخ را قبول ندارند و قوانین حرکت تاریخ را که مارکسیسم - لنینیسم کشف کرده و ارائه داده ، نمی پذیرند و روشن است که در چنین صورتی نمیتواند به وجود پاسخ یکسان به مسئله واحد معتقد باشند و امکان عینی وحدت جهانی کمونیست ها را بهمانسانند .

چگونگی تدوین خط مشی واحد و روش واحد جنبش جهانی کمونیستی

پروژه تعیین وتدوین خط مشی سیاسی ، پروسه شناخت و معرفت است . ابتدا از تاثیر و اهمیت خارج آغاز میشود و سپس مراحل تراکم و تمرکز تاثیرات ، پدید آید تصورات ، تفکر مجرد ، تعمیم و نتیجه گیری منطقی را طی میکند . وقتی حادثه ای پیش میآید ، ما ابتدا اخبار های دریافت میکنیم ، دنیا خبر های دقیقتری میگردیم ، از مجموعه خبر ها تصویری از واقعیت خارج میسازیم ، رابطه ای میان این حادثه و حوادث دیگر برقرار میکنیم و با شیوه علمی بررسی و منطق دیالکتیک خویشتر این تصویر را به واقعیت خارج نزدیک کرده و بر اساس منافع پرولتاریا و مصالح جنبش جهانی صلح و سوسیالیسم از این مجموعه نتیجه میگیریم . بسته به اینکه میدان تاثیر حادثه ای که پیش آمده و مسئله ای که طرح شد چقدر باشد ، تعداد افراد بیشتری از همان آغاز در جریان شناخت قرار میگیرند . حوادثی که جنبه کشوری دارند یعنی اهمیت آنها در رمز های یک کشور محدود میشود ، کمونیست های همان کشور و حوادثی که اهمیتی بیش از آن دارند دایره وسیعتری از کمونیست های جهان را متاثر میکنند . و از همین تاثیر پروسه شناخت ، پروسه تعیین خط مشی آغاز میگردد ، از همان لحظه ای که اولین خبر ها از حادثه منتشر شده و مسئله ای را در برابر کمونیست ها مطرح ساخته ، بسته به وسعت خبر - هزاران و گاه میلیونها کمونیست در آن واحد به کسب خبر و شناخت واقعیت خارج و موضع گیری درقبال آن میپردازند . سیاست هر حزب کمونیستی و سیاست مجموعه جنبش جهانی کمونیستی چیزی نیست جز حاصل جمع بست دیالکتیکی و نتیجه گیری علمی از این هزاران و میلیونها شناخت جداگانه . اگر میزان تاثیراتی که از واقعیت خارج به تک تک کمونیست های جهان میرسد درست بیک اندازه ، میزان تسلط آنان بر منطق دیالکتیک و درجه آشنائی آنان با تجربه جنبش در یک سطح و قدرت نتیجه گیری آنان یکسان میبود - همه به یکسان در موضع پرولتری قرار میداشتند ، روش آنان در برابر همه حوادث کاملاً یکسان میبود - بدون اینکه رابطه ای در میان باشد . در واقع نیز اولین عکس العمل های همه کمونیست های جهان نسبت به مسائل عمده جهان بسیار نزدیک بهم است . اما از آنجا

که اگر های یاد شده فراهم نیست ، برای درک درست واقعیت خارج و موضع گیری درست نسبت به آن کار جمعی کمونیست ها لازم میآید تا بر اثر این کار جمعی حد اکثر خبرها گرد آید ، حد اعلا ی عقل و تجربه و وجدان طبقاتی برای بررسی بکار افتد و در یک بحث خلاق و دسته جمعی خط مشی درست تعیین گردد .

اصل لنینی مرکزیت و موکراتیک این پروسه بخرنج را با موفقیت سازمان میدهد و این امکان را بوجود میآورد که کمونیست های هر کشوری در حزب واحد کمونیستی گرد آیند و بر مبنای موکراتیک خط مشی سالم و درست حزب خود را تدوین نمایند . کمونیست های عضو یک حزب سیستم واحد اعصاب و مغز و سیستم واحد شناخت را تشکیل میدهند . جریان تبادل اخبار و تئورات و همکاری در جمع بست و سپس اصلاح مسیر در عمل و متناسب با حکم واقعیت ، جریان است که احزاب کمونیست را به اندامهای زنده ای بدل میکند . در این اندام زنده هر کمونیستی عضو منفعل و تاثیر پذیر ، آلت بی اراده و کوکریست و شخصیت خود را گم نمیکند ، بلکه عضو فعال و تصمیم گیرنده است و در همین آنکه به جزئی از کل بدل شده شخصیت والا تری کسب کرده است .

پروسه تا مین وحدت وتدوین خط مشی واحد جنبش جهانی نیز در ماهیت امر شبیه تدوین خط مشی و سیاست یک حزب است . در گذر هفت ، وقتی مارکس و انگلس انترناسیونال اول را بنیان نهادند و در گذر هشت ، وقتی که لنین انترناسیونال کمونیستی را بنیان نهاد ، جنبش جهانی کمونیستی از نظر سازمانی نیز شبیه یک حزب واحد بود و بر مبنای سانترالیسم و موکراتیک از مرکز واحد رهبری هدایت میشد . خط مشی واحد جنبش جهانی نیز چنان تدوین میگردد که خط مشی واحد یک حزب . این خط مشی در همین حال که در مقامس جهانی واحد بود ، در هر کشور وجود گانه خصوصیات ویژه ای متناسب با شرایط آن کسب میکرد .

در زمان مامد تهاست که د یگرو وجود مرکز واحد رهبری جهانی ، پاسخگوی نیاز ضدی جنبش نیست ، جنبش کمونیستی چنان گسترش یافته و احزاب برادر در قسریب صد کشور جهان در آنچنان شرایط متفاوتی در بروردند و مبارزات آنان با چنان سرعت و خفگی برانده ای در تغییر و تحول است که رهبری مستقیم آنها از مرکز واحد مقدور نیست . بعلاوه هر واحد کمونیستی در زمان ما به آن درجه از رشد و تکامل رسیده و وسائل ارتباط جمعی در دنیا یا آنچنان گسترده است که احزاب برادر بدون ارتباط مستقیم با مرکز واحد قادرند در سیر اصلی جنبش جهانی باقی بمانند . در چنین شرایطی مناسبات احزاب برادر نمیتواند و باید از انعطاف بیشتری برخوردار باشد . اما این مناسبات انعطاف پذیر تر بمعنای پراکندگی نیست بلکه بمعنای وحدت عالیتر جنبش کمونیستی است .

در زمان ما جای مرکز رهبری واحد را تماس های منظم ، تبادل نظر ، با خبر کردن متقابل ، استفااض از تجربه و دانش یکدیگر ، میگرد . مشاوره های مداوم و دوجانبه و چند جانبه به احزاب برادر امکان میدهد که شناخت خود را از واقعیت خارج بهم نزدیکتر سازند و مواضع خود را در مسائل واحد بهم منطبق گردانند . خط مشی عمومی جنبش در مشاوره های جمعی احزاب برادر تعیین میگردد . در این خط مشی عمومی که حاصل عقل و دانش و وجدان همه کمونیست های جهان است سمت عمومی حرکت تاریخ ، خصوصیات مشخص دوران ما و ویژگی های زمان ما ، متناسب قوای دوست و دشمن ، قانون مندی های عمومی و کلی منعکس میشود . این خط مشی عمومی به احزاب برادر کمک میکند که خط مشی های ویژه خود را متناسب با شرایط ویژه کشور خویش تنظیم کنند و در تنظیم وتدوین این خط مشی ویژه نیز از اطلاع ، دانش و تجربه همه احزاب برادر بیک در آن مورد صاحب نظرند ، بهره گیرند . به این ترتیب پایه واحد و نقطه عزیمت واحد کمونیست های همه جهان و آشنائی آنان به قانونندی

های تکامل و برخورداری آنان از تمدن و ولژی واحد و بالکنیک ماتریالیستی، زمینه عینی وحدت نظر آنان را در همه مسائل فراهم میکند و تبادل نظر، مشورت و کمک متقابل آنها، این امکان عینی را به واقعیت میرساند. کمونیست های جداگانه در عین حال که عالیترین و آگاه ترین شخصیت های انسانی مستقل معاصرند، در کل واحد شخصیت والا تری می یابند و به عنصر موثرتری بدل میشوند و احزاب کمونیست جداگانه در عین حال که متشکل ترین، آگاهترین و ممتازترین احزاب مستقل جهانند - وقبل از همه مستقل از پیروزی - در جنبش جهانی کمونیستی به تشکل، آگاهی و استقلال والا تری دست می یابند و این قدرت را کسب میکنند که همواره درست ترین سیاست ممکن را با بزرگترین نیروی ممکن از پیش ببرند.

و درست همین امر، یعنی امکان تدوین درستترین سیاست مبتنی بر خرد جمعی کمونیست ها و اجرای آن با نیروی جمعی کمونیست هاست که شد بدترین کینه محافل ضد کمونیستی را - میانگیزد. آنان بسیار خوشحال میشدند اگر این امکان وجود نمیداشت که کمونیست های جهان سیاست خود را در همه جا هماهنگ سازند. آنان به آرزوی خود میرسیدند اگر کمونیست ها بجای اتحاد راه نفاق می پیمودند، یعنی از کمونیست بودن دست میکشیدند. آرزوی که هرگز به حقیقت نخواهد پیوست. تاریخ جنبش جهانی کمونیستی، تاریخ سیر بسوی وحدت، تاریخ تحکیم مواضع مارکسیسم - لنینیسم است.

ف. م. ج. جوانشیر

«سرمایه نیروی است»

جهانی. برای پیروزی بر

این نیرو و اتحاد جهانی

کارگران و برادری آنان

در مقیاس جهانی ضرور

است»

لنین

دنیا، شماره ۷، سال ۱۳۵۳

حزب توده ایران

در گیرودار مبارزات سیاسی نخستین سال تأسیس

سابقاً ضمن نوشته دیدی بگری * متذکر شده ایم که بهنگام بنیاد گذاری حزب توده ایران، ارتجاع دوران سراسیمگی و از هم پاشیدگی دستگاه دولتی ناشی از سقوط دیکتاتوری رضاشاه را از سرگذراند و سرعت در حال گردآبی مجدد و مساز ساختن خود با شرایط نوین بود. دوره سیزدهم مجلس با عجله ای هر چه کمتر، طریقه افکار عمومی مردم، گشایش یافت و اعتبارنامه های برگزیدگان دیکتاتوری رضاشاهی با شتاب تمام به تصویب رسید و بدینسان ارگان اساسی تثبیت و تحکیم ارتجاع با پشتیبانی آشکار سفارت انگلستان تجدید حیات یافت.

در واقع میان ارتجاع ایران و امپریالیست های حامی آن از یکسو و حزب توده ایران بمثابه رهبر نیروهای خلق از سوی دیگر یک سلسله مسائلی سرشت با بد بگرمسختن "مسابقه ای علیه طول زمان" در گرفته بود. عمده سلاح ارتجاع ایران علیه جنبش دموکراتیک مردم در آن شرایط ویژه مبارت از نگاهداری ممتد حکومت نظامی بهیچانه وجود جنگ و حضور نیروهای متفلسفین بود. دولت بدست و بزحمت نظامی با تمام قوا میکوشید از آزادی اجتماعات، مطبوعات و نظایرها ت جلوگیری کند تا بدینسان هم مانع پیشرفت کار حزب و سازمان یافتن جنبش خلق گردد و هم پیش از پیش مواضع ارتجاع را تحکیم بخشد. بنابراین حزب توده ایران برای کامیابی در اجرا و وظائف مبرم خود در آن مرحله یعنی سازمان دهی سریع حزب از یکسو و تجمع کلیه نیروهای دموکراتیک برای مقابله با اقدامات فاشیستی عمال هیئتلی در ایران و جلوگیری از استقرار مجدد دیکتاتوری از سوی دیگر، مبادیست در مرحله نخستین مهمترین وسیله اعمال فشار سیاسی آنروزی دولت ارتجعی را که بصورت استفاده از مقررات استثنائی حکومت نظامی تظاهر میکرد بی اثر سازد. این خود بصورت دورباطلی نموده میشد زیرا سازماندهی و گردآوری نیروهای دموکراتیک مستلزم درهم شکستن موانع حکومت نظامی بود و از طرف دیگر برداشتن این موانع از سر راه جنبش دهن سازمانها ی گسترده ی حزبی و سازماندهی نیروهای خلق برای مقابله با مقررات حکومت نظامی امکان پذیر نبود.

کمیته موقت حزب توده ایران برای درهم شکستن این دورباطلی، جزا به نیروی توده های زحمتکش بویژه به نیروی اساسی طبقه کارگر تکیه نمود و با تکیه پشتیبانی افکار عمومی دموکراتیک و استفاده از کلیه امکاناتی که در نتیجه ناتوانی نسبی ارتجاع و سست شدن پایه های رژیم سرکوب و اختناق بوجود آمده بود، قدم به میدان این نبرد سیاسی گذارد.

تمام مبارزات سازمانی و سیاسی نخستین سال پیدایش حزب توده ایران در چهارچوب نبرد در راه خنثی ساختن این عمده وسیله ی اعمال فشار دولتهای فروشی، سهیلی، قوام که متعاقب یکدیگر زمام دولت را بدست گرفتند، انجام شده است. همانا با بکار بردن چنین سیاست خلقی است که حزب توده ایران طی این مدت کوتاه موفق شد گام به گام دولتهای ارتجعی را در این زمینه به عقب نشینی وادارد و راه را برای اوج جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی مردم هموار سازد.

* مجله دنیا، شماره ۳ (دوره سوم) : چند نکته اساسی در باره بنیاد گذاری حزب توده ایران و تحول آن.

د رواقع هنوز چند ماه از تاسیس حزب بگذشته بود که دولت مجبور گردید علیه مردم اعلام شد و خود را بر مردم صد و راتمیزات جدید روزنامه مومجله ، به انتشار روزنامه ضد فاشیستی " مردم " به مدیریت رفیق کارگر فقید ماصفرنوی تن در دهد (۱۱ بهمن ماه ۱۳۲۰) .

د رآنروزگار که جنگ علیه آلمان فاشیست باشد ت هر چه تمامتر جریان داشت و سه دولت بزرگ شوروی ، آمریکا و انگلستان برای درهم شکستن نیروهای هیتلری متفق بودند ، دولت ایران را با راری آنکه با انتشار روزنامه ضد فاشیستی مخالفت کند نبود .

معدلك برای امپریالیسم انگلستان و دولت وقت قرار دادن چنین وسیلهی نیرومندی در اختیار حزب توده ایران دشوار و نگرانی آور بود . بنابراین یکی از اعمال شناخته ی امپریالیسم انگلستان ، ی مصطفی فاتح مد پر شرکت سابق نفت انگلیس ، مامور شد که بعنوان مبارزه مشترک علیه فاشیسم پیشنهاد د اثر همکاری خود در هیئت تحریریه " مردم " مطرح سازد و آنرا شرط صد و راتمیز روزنامه قرار دهد . د رواقع این پیشنهاد جنبه تاکتیکی ماهرانه ای داشت زیرا حزب را د برابر و محظور جدی قرار میداد با حزب برای اجتناب از همکاری با عامل شناخته شده امپریالیسم انگلستان باید از گرفتن امتیاز روزنامه ضد فاشیستی صرف نظر میکرد و با در صورت موافقت میبایست موا قبه نامی آنرا احتمالی آنرا تحمل مینمود . هدف اصلی ارتجاع از طرح پیشنهاد مزبور این بود که در حالت موافقت با فاشیسم مصطفی فاتح در هیئت تحریریه ، روزنامه " مردم " را تنها در چها رچوب مبارزه کلی ضد فاشیستی محدود نموده آنرا از وظائف مبارزه عمومی د موکراتیک داخل ایران منحرف سازد و بدینسان از تاثیر عمیق آن در میان توده های مردم ایران جلوگیری نماید .

کمیته موقت با مطالعه همه جانبه و دقیق مسئله در یکی از طولانی ترین جلسات خود باین نتیجه رسید که در شرایط موجود اهمیت و سودمندی بد ست آوردن امتیاز یک نشریه ی ضد فاشیستی به مراتب بیشتر از تاثیرات احتمالی شرکت فاتح در هیئت تحریریه ه نفری روزنامه است . با این وجود برای مراقبت کامل در محتوی مقالات روزنامه و جلوگیری از نفوذ زبان آوره و مضمون پر ، نگارنده را مامور نمود که رهبری هیئت تحریریه را شخصا بعهده گرفته ، با کمال دقت و مراقبت در رهبری رهنمود ها مشخص حزب بکوشد . همین امر که سه ماه پس از انتشار روزنامه " مردم " مصطفی فاتح مجبور شد از هیئت تحریریه روزنامه استعفا د هد بهترین دلیل بر اجرا یی خد شعی رهنمود های حزب از جانب چهار عضو هیئت تحریریه روزنامه " مردم " است .

روزنامه ضد فاشیستی " مردم " با اجرا د دقیق رهنمود های کمیته موقت طی سه ماه انتشار خود نتنها موفقیت یافت که روزنامه را از تاثیرات زبان آوره شرکت فاتح در امان نگه دارد ، بلکه با تبلیغات پرداخته وی تزلزل خود علیه فاشیسم و دریدن ماسک عمال ایرانی امپریالیسم در ایران چنان نفوذ و اعتباری یافت که د بگر شرکت اشخاصی از قبیل فاتح نمیتوانست به حیثیت آن لطمه وارد نماید . با استعفا د فاتح همگس دانست که تاکتیک ارتجاع و امپریالیسم در مورد روزنامه ضد فاشیستی " مردم " با شکست روبرو شده است و این خود نبیشت بر اعتبار روزنامه و حزب افزود .

حزب با موقع شناسی دقیق خود و با استفاده از توانائی ارتجاع نتنها از روزنامه " مردم " بخواه عامل نیرومند ضد فاشیستی استفاده نمود و از اینراه ضربه ها تگوبند ه ان تبلیغات عمال فاشیسم در ایران وارد ساخت ، بلکه آنرا بصورت وسیلهی بسیار موثری برای دفاع از خواسته های عمومی د موکراتیک مردم و افشا عمال د بکتاتوری و امپریالیسم در آورد . بزودی روزنامه " مردم " یکی از بهترین و سافیل ارتباط با توده ها و اجتماع و تشکل آنها گردید و حزب را قادر ساخت که در اسرع اوقات بمتشکل کمیته های ضد فاشیستی در تهران و شهرستانها بپردازد و از این راه ضربه ی نیرومند تری به مقررات حکو نظامی د اثر بیع انتشارات و اجتماعات وارد سازد . مصونیت کمیته های ضد فاشیستی از تعرض دولت

(بنابراین د لای که دولت را واداره صد و راتمیز روزنامه " مردم " نمود) ، حزب امکان داد که با سهولت بیشتری به امر گردآوری توده های زحمتکش ، تبلیغ افکار د موکراتیک و سازماندهی بپردازد . ولی با این وجود روزنامه ضد فاشیستی " مردم " نظریه هد فهای مشخصی که داشت نمیتوانست وظیفه ارگان مرکزی حزب را ایفا نماید . لذ انتشار روزنامه ای که مستقمانا شراننده ها و خط مشی سیاسی حزب باشد میتواند نقش ارتباط با واحد ها و افراد حزبی را در سراسر کشور ایفا کند ، اهمیت ویژه ای داشت . از آنجاکه دولت جدا د تصمیم خود د اثر بر مردم صد و راتمیز زدید روزنامه با فشاری میگرد امکان اینکه بتواند از آن شرایط اجازه نشر روزنامه ای را بعنوان ارگان رسمی حزب بدست آورد وجود نداشت . بنابراین نظر بضرورت فوری و حیاتی انتشار ارگان حزب ، کمیته موقت تصمیم گرفت که از روزنامه " سیاست " (که امتیاز آن سالها پیش از حوادث شهر پر ماه ۱۳۲۰ صادر شده بود و حکومت نظامی نمیتوانست مانع انتشار آن گردد) بخواه ارگان مرکزی حزب استفاده کند . نخستین شماره " سیاست " ارگان مرکزی حزب توده ایران در ۴ اسفند ماه ۱۳۲۱ منتشر گردید . انتشار " سیاست " بخواه ارگان رسمی حزب حیثیت حاکمه را سخت بوحشت انداخت . د دولت کوشید بخواه این وسایله های مختلف از قبیل ندادن کاغذ روزنامه (که بهنگام جنگ عملا با انحسار دولت درآمده بود) و جلوگیری از توزیع " سیاست " و غیره موانعی در راه انتشار آن بوجود آورد ولی حزب با جدیت هر چه متماثر کلیه این دشواریها را از سرگرداند و با تاملین کاغذ لازم و تجهیزات موزمین حزبی بطور منظم روزنامه " سیاست " را منتشر ساخت . این نخستین ارگان حزب با وجود نفا لای که داشت نقش مهمی در ارتباط حزب با واحد های پراکنده و ویژه نقاط جنوبی کشور که تحت اشغال نیروهای انگلستان بود و همچنین در تبلیغ و ترویج سیاست حزب و امر سازماندهی ایفانمود .

تاسیس کلوب حزب با دشواری بیشتری روبرو گردید ، زیرا دولت با ستناد مقررات حکومت نظامی مصادف رسد د برآمد که کلوب حزب را بطوه لایحه تعطیل کند ولی کمیته موقت تصمیم بمقاومت گرفت و مقرر داشت که حد های از اعضا رهبری و کادرهای فعال حزب شب راد ر کلوب بمانند و از تخلیه کلوب حزب خودداری نمایند . افسران و نظامیانی که از جانب حکومت نظامی برای تخلیه و اشغال کلوب حزب گسیل شده بودند هنگامیکه با چنین مقاومت غیرمنتظره ای روبرو گردیدند ناچار به فرمانداری نظامی (سپهبد امیر احمدی) مراجع گردیدند که کسب تکلیف نمودند ، وی نیز با مشورت از رئیس دولت وقت (قوام) دستور بازگشت صادر نمود . این تسلیم دولت د برابر مقاومت جمعی اعضا حزب کامیابی بسیار مهم دیگری بود که در مبارزه برای تحصیل حق اجتماع ، علیه مردم مقررات صریح حکومت نظامی ، بدست آمد . از این پس کلوب مرکز جمع اعضا حزب و محل تشکیل جلسات کمیته موقت و دیگر سازمانها حزبی گردید . چندی بگذشت که برای عموم مردم د ر کلوب حزب سخنرانیهای هفتگی سازمان داده شد و بدینسان ممنوعیت اجتماعات سیاسی عملا بوسیله اقدامات حزب ملغی گردید .

عامل اساسی کامیابیهای سیاسی همانا سرهت عملی بود که حزب در متشکل ساختن کارگران از خود نشان داد . د رواقع از نخستین روزهای بنیاد گذاری ، فعالیت در میان کارگران و متشکل ساختن آنها د ر اتحادیه های صنفی و جلب بهترین آنها به حزب توده ایران بصورت مستطله ی مرکزی در دستور مهمترین وظائف کمیته موقت قرار گرفت . بدین منظور کمیته موقت بهترین فعالین تحت اختیار خود و بویژه برخی از سابقترین اعضا حزب را که منشأ کارگری و سابقه ی متد فعالیت د حزب کمونیست ایران داشتند مامور کرد د مراکز مهم صنعتی نمود .

ترقی سرسام آور هزینه زندگی و کمبود مواد غذایی که در برخی نواحی بسبب احتکار موجب قحطی شده بود ، وضع زندگی طبقات زحمتکش بویژه کارگران صنعتی را بیش از پیش تبا هم ساخت . سیستم

توزیع خواربار ویژه در شهرهای بزرگ چنان بد بود که بسیاری از مردم حتی امکان بدست آوردن یک کیلو نان در روز را نداشتند. دولت بجای آنکه خود تدابیر جدی برای جلوگیری از احتکاراتخاذ کند و تنظیم خواربار را با سامعده گیرد بکنفرانسیسی بنام شریعدان را مقرر کرد. نتیجه اقدامات مستشاران مزبور این شد که سیستم سنتی توزیع خواربار بهم خورد و اصول صحیح جیره بندی نیز نتوانست جانسپین آن گردد. حتی نان مخلوطی که در آن زمان بنحویسایرید و مغشوشی توزیع می شد و از جای نپ تود ههای مردم بطعمه "نان سیلو" لقب یافته بود، بدست همگس نرسید. در حالیکه دستمزد روزانه ی کارگران بیش از ۵ ریال نبود، همین نان یکپوشی ۳ ریال بفروش میرفت. بنابراین مبرترین خواستکاران در آن زمان عبارت از افزایش دستمزد به تناسب ترقی هزینه زندگی و تامین منظم نان روزانه بود.

فعالین حزب وظیفه داشتند توجه کارگران را باین نکته معطوف دارند که بدون اقدام جمعی و سازمان یافته خود کارگران امکان موفقیت در انجام خواستههای آنها نیست. بزود ی نتایج این فعالیت بنحود رخشانی ظاهر شد. در جریان سال ۱۳۲۱ یک رشته اعتصابات مطالباتی در تهران، اصفهان، تبریز، شاهی و مشهد ولتو کارفرمایان را مجبور به تسلیم نمود. دستمزد کارگران از پنج ریال در روز به ۲۰ ریال بالا رفت و ولتو کارفرمایان متعهد شدند که نان و دیگر خواربار ضروری کارگران را از اساتین نمایند. علاوه بر این اصل تامین یکروز مرخصی در هفته و ۱۵ روز رسال برای کارگران پذیرفته شد.

مهمترین نتیجه ای که از اقدامات جمعی کارگران بدست آمد این بود که کمیته های اعتصاب عملاً بصورت سازمان صنفی کارگری درآمدند و ولتو کارفرمایان نیز ناگزیر از آن شدند که سمیت نمایندگی کارگران کارخانه را برای آنها بشناسند. پیروزی سریع در این مبارزات مطالباتی حیثیت و اعتبار بزرگی برای حزب توده ایران در میان کارگران بوجود آورد و چیزی نگذشت که عدای از کارگران آگاه بصوف حزب پیوستند و بدینسان ارتباط مستقیم حزب با کارگران کارخانهها بنحوموشی کمتر ش یافت. از سوی دیگر در نتیجه فعالیت حزب، کارگران برخی از کارخانهها در تهران و شهرستانها رسماً دست به تشکیل اتحادیه های صنفی خود زدند و زمینه را برای تاسیس یک اتحادیه عمومی کارگری هموار ساختند. شورای مرکزی اتحادیه های کارگران که در آغاز سال ۱۳۲۱ به ابتکار کمیته موقتی رهبری عد ای از فعالیت کارگری حزب توده ایران تشکیل شد بصورت در میان کارگران نفوذ یافت و ارتباط محکمی میان حزب و طبقه کارگر برقرار ساخت.

اعتصابهای عمومی پیروزمند کارگران کارخانه های اصفهان (شهرضا، شهرضا، صنایع پشم) در مرداد سال ۱۳۲۱ و پیوستن اتحادیه ی کارگران اصفهان بشورای مرکزی بویژه از آن جهت حائز اهمیت است که نفوذ حزب را بنطاق جنوب کشور گسترش داد و زمینه های فعالیت آینده ی حزب و شورای مرکزی که از سال ۱۳۲۲ نام شورای متحد مرکزی کارگران بخود گرفت (در میان کارگران نواحی نفت خیز) منطقه ای که از جانب شرکت نفت انگلیس بصورت دژ مستحکم درآمد بود و تمام قوا برای کنارنگاه داشتن آن از تاثیر جنبش کارگری دیگر مناطق ایران کوشش میشد (فراهم ساخت) *

* تاریخ جنبش کارگری و سندی بگاشی ایران موضوع مهم جداگانه ای است که از حد و بحث مقاله حاضر خارج است و باید نوشته های دیگری بآن تخصص داده شود. آنچه در این مقاله مورد استفاده قرار گرفته برای نشان دادن نقش اساسی است که حزب بنابها همیت طبقاتی خود از نخستین روزهای بنیان گذاری در پیشرفت و سازماندهی جنبش کارگری و سندی بگاشی ایفا نموده و نیز برای روشن ساختن تاثیر متقابل این اقدامات در پیروزیهای سیاسی نخستین سالهای تاسیس حزب است.

بدینسان در فاصله ای کمتر از ده ماه پس از بنیاد گذاری حزب نقش اساسی حزب توده ایران بمثابه سازمان سیاسی طبقه کارگران ایران در سراسر کشور بنحوجشمگیری برای همگان آشکار گردید. دامنه تاثیر این کامیابها تنها محدود به کارگران نبود بلکه به قشرهای وسیع زحمتکش شهرود نیز سرایت نمود. بدینریح زمینه های عینی لازم برای تشکیل اتحادیه های دهقانی فراهم میشد و از سوی دیگر موجب پیوستن بسیاری از پیشه وران و روشنفکران به صفوف حزب توده ایران گردید.

سازمانهای حزبی و سندی بگاشی یکی پس از دیگری در تهران و شهرستانها تشکیل میشد و دامنه نفوذ حزب با سرعت بهمانند یه فضاقت عمدتاً کشور گسترش مییافت. بیشتر از یکسال از تاسیس حزب نگذشته بود که نخستین کنفرانس ایالتی تهران با شرکت ۱۲۰ نفر نمایندگان واحد های مختلفه ی حزبی تشکیل گردید (۱۷ مهر ماه ۱۳۲۱) و بتصویب برنامه و اساسنامه موقت و تعیین خطوط عمد ه سیاست حزب شالود هی محکمی برای فعالیت آینده ی حزب تاتشکیل کنگره ریخته شد. برگزاری موفقیت آمیز نخستین کنفرانس ایالتی تهران علیرغم مقررات حکومت نظامی خود مهمترین پیروزی سیاسی حزب در زبرد بخاطر تحصیل آزاد بهای دموکراتیک در شرایط آنروز ایران بشمار میرود.

نمایش بزرگ دهم بهمن ۱۳۲۱ که بمناسبت سومین سال شهادت دکتر اترانی بر سر بازار رهبر فقید از جانب کمیته مرکزی موقت (منتخب از کنفرانس ایالتی تهران) سازمان داده شد، نخستین تظاهر علنی نیروهای دموکراتیک پراز دوره ۲۰ ساله ی ترور و اختناق رضاشاهی بود. دولت قوام برای جلوگیری از این نمایش علاوه بر اعلام صریح ممنوعیت آن، عد ای از نیروهای ارتش و پلیس را تجمیع نمود، اطراف اما مزاده عبدالله را محاصره کرد. ولی بنابند ستور اکیه کمیته مرکزی موقت نمایش دهندگان که در پیشاپیش آنها سلیمان محسن اسکندری، رئیس حزب و دیگر اعضا کمیته مرکزی قرار داشتند سد محاصره را شکافته و میتینگ یاد بود را باشکوه بهمانندی برگزار نمودند. این بار نیز دولت در برابر عزم جزم شرکت کنندگان مجبور به عقب نشینی شد. بدینسان یکبار دیگر نتوانست دستگیر یی دولت در برابر مردم آشکار گردید و راه آزادی تظاهرات گشوده شد.

کوتاه سخن آنکه نخستین نبرد سیاسی حزب توده ایران در راه آزادی اجتماعات، مطبوعات و تظاهرات درآمدتی کمتر از یکسال با کامیابهای چشمگیری بسود جنبش ملی و دموکراتیک ایران قرین گردید و حزب توده ایران، حزب طبقه کارگران ایران، بمثابه یگانه عامل مبارزه خلق علیه ارتجاع و امپریالیسم قدم به صحنه ی مبارزات سیاسی ایران نهاد.

مبارزات نخستین سال پیدایش حزب برای هیئت حاکمه ارتجاعی ایران و حامیان امپریالیست آن بوضوح این حقیقت را آشکار ساخت که حزب توده ایران از قماش گروههای سنتی ایران و احزابی نیست که بر حسب جاه طلبی یابند و بیست انتخاباتی این یا آن شخصیت معین بوجود آمده باشد بلکه سرور کار سازمان سیاسی است که بهتئوری انقلابی مجهز است، بتوده های وسیع زحمتکش تکیه دارد و از پشتیبانی واقعی خلق برخوردار است.

از این پس رویدادهای عمد ه اجتماعی و سیاسی کشور ما قویاً متأثر از مبارزات حزب توده ایران است و به همین سبب نیز در مجموع سیاست ارتجاع ایران و امپریالیستهای حامی آن همواره نقشه سرکوب جنبش ملی و دموکراتیک، مبین ما در چهارچوب تحریک و توطئه علیه موجودیت حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر کشور ما، تنظیم و اجرا شده است.

واقعیات تاریخی نخستین سال فعالیت حزب توده ایران بوضوح تمام اهمیت کارگری و انقلابی حزب ما را از بد و تاسیس نمایان میسازد و بخوبی نشان میدهد که برخلاف تبلیغات رژیم کنونی و دیگر دشمنان حزب توده ایران، یگانه منبع قدرت حزب و راز موجودیت و بقا آن از همان ابتدا، تاسیس برخوردار ی از پشتیبانی واقعی و پدید ریخ طبقه کارگر و دیگر طبقات و قشرهای زحمتکش و ترقیخواه جامعه

ایران بوده است. مبارزات دشوار نخستین سال، این حقیقت را نیز همان میبازد که تاچه درجه سازمان سیاسی و فوج و پیشرفت حزب توده ایران و امکان فعالیت‌تعلنی آن مرهون فداکاری و از خود گذشتگی فعالین حزبی و کارآئی، واقع بینی و موقع شناسی رهبری آن بوده است.

توجه باین جز از تاریخ معاصر کشور ما بویژه از آنجهت حائز اهمیت است که رژیم تروری و اختناق کنونی میکوشد با توطئه سکوت این حقایق تاریخی را از نسل جوانی که اکنون با دلیری و ویژه ای وارد میدان نبرد سیاسی میشود پنهان نگاه دارد و لفظ بصرخی از رویداد های نخستین سالهای فعالیت حزب را قلب شده و جدا از مجموع جریان بسود هدلهای ارتجاعی خود و بمنظور گمراه ساختن مردم بمان کشد. عهد مساللی نیز که دستاویز تبلیغات گروههای تفرقه جوی کنونی علیه حزب ماست از همین منشاء سرچشمه میگردد و همین ناآگاهی نسل جوان از واقعیات است که مورد استفاده آنان قرار میگردد.

ایرج اسکندری

توطئه امپریالیسم امریکا و حامیان کارتل بین المللی نفت

علیه کشورهای نفت خیز در حال رشد محکوم به شکست است

امپریالیسم امریکا به دستکاری برخی از دول امپریالیستی دیگر توطئه وسیعی را علیه کشورهای نفت خیز در حال رشد تدارک دیده است. هدف اساسی این توطئه حل مسائل ناشی از تورم و بحران انرژی بحساب کشورهای اخیر است. مقاصد فارتگرانه کارتل بین المللی نفت با توطئه امریکا علیه کشورهای نفت خیز هماهنگی کامل دارد.

بنوبه خود کشورهای نفت خیز در حال رشد در صدد دفاع از حقوق قانونی خود هستند. دول مترقی در این کشورها کوشش میکنند تا از آسیب پذیری خود در برابر حلات کنونی واتمی امپریالیسم و انحصارات عمده نفت بگاهند. آنها میخواهند نه فقط مواضعی را که در جریان مبارزات سالهای گذشته بدست آورده اند حفظ کنند بلکه تصمیم دارند در جریان اعمال حق حاکمیت ملی بزرگ خاخر و صنایع نفت و گاز استقلال کامل سیاسی و اقتصادی خود را تامین کنند.

مقدمات توطئه کنونی دول امپریالیستی بویژه امپریالیسم امریکا علیه کشورهای نفت خیز در حال رشد که بویژه در این اواخر ابعاد تازه ای پیدا کرده است در جریان تحریم موشن نفتی اعراب در سال گذشته فراهم گردید. در همان بحبوحه بحران نفت در اوایل سال گذشته نیکسون رئیس جمهور ای مستعفی امریکا به تشکیل کنفرانس واشنگتن و دعوت دول کشورهای عمده مصرف کننده نفت اروپای غربی و ژاپن به ایجاد جبهه واحدی علیه کشورهای نفت خیز اقدام نمود.

چنانکه میدانیم برخی دول اروپای غربی بویژه دولت فرانسه بدستی ابتکار نیکسون راهی معنی تلاش برای حفظ حاکمیت مطلق "هفت خواهران" مرکب از انحصارات نفتی امریکا، انگلیس و هلند تلقی نموده و از شرکت در توطئه امپریالیسم امریکا ابراز نگرانی کردند. با اینحال دولت امریکا با اعمال فشار موفق گردید نمایندگان دول اروپای غربی و ژاپن را به دور میز کنفرانس واشنگتن بکشاند.

بمنظور آرام ساختن افکار عمومی، مقامات امریکائی ادعا کردند که گویا هدف آنان از تشکیل کنفرانس واشنگتن جبهه گیری علیه کشورهای نفت خیز نیست. آنان مدعی شدند که غرض اصلی از اجتماع واشنگتن دفاع از منافع کشورهای مصرف کننده نفت و چاره جوشی برای بحران انرژی در سالهای آینده است. يك هفته قبل از تشکیل کنفرانس واشنگتن کیسینجر، وزیر خارجه امریکا در مصافحت سالانه باشکاههای هاروارد، بیلب و پرینستون اعلام داشت که "هدف امریکا از تدارک کنفرانس کشورهای صنعتی مصرف کننده نفت به هیچوجه معارضه و جبهه بندی در برابر کشورهای تولید کننده نیست".

با اینحال همینکه کنفرانس واشنگتن در ۱۱ فوریه ۱۹۷۴ تشکیل شد معلوم گردید که ایالات

«من باقتضای آتشی که بخاطر خدمت بخلق

ایران در درون سینه ام شعله میکشد، راه

حزب توده ایران را برگزیده ام و باید اذعان

کنم که جانم، استخوانم، خونم، گوشتم،

پوستم، و همه تار و پود وجودم این راه را

راه مقدسی شناخته است و تمام سلولهای

بدن من و تمام ذرات وجودم توده ای است.

من عاشق سوسیالیسم و عاشق صادق آن

هستم.» خسرو روزبه - از آخرین دفاع در دادگاه تجدید نظر

متحد ه بعد ستیاری آن دول غربی که در ادامه تسلط کارتل بین المللی برن خا بروصنایع نفت در جهان سرمایه داری زینفع هستند توطئه وسیعی را علیه کشورهای نفتخیز تدارک می بینند . برنامه هفت ماده ای پیشنهادی کیسینجر به کنفرانس واشنگتن بوضوح نشان داد که توجه امریکا قبل از هر چیز معطوف به ایجاد جبهه واحد کشورهای مصرف کننده علیه کشورهای تولید کننده نفت و جلوگیری از اقداماتی است که برخی دول غربی متفردا و یا مشترکا برای رفع مشکلات خود در قبال بحران انرژی انجام میدهند .

وزیر خارجه امریکا در کنفرانس واشنگتن علنا یاد آور شد که گویا " مسئله انرژی مربوط به همگی کشورهای است و راه حل انفرادی امکان ناپذیر است " . او خاطر نشان ساخت که " انعقاد قراردادها در جنبه بین کشورهای تولید و مصرف کننده نفت در جهان آواراست و گویا " نتیجه این قراردادها بالا رفتن قیمت های نفت خواهد بود " . کیسینجر با این اظهارات نشان داد که هدف امریکا و همفکران آن از تشکیل کنفرانس واشنگتن عقیم گذاشتن تاثیر استفاده از سلاح سیاسی نفت از جانب اعراب و بیایمال ساختن پیروزیهای است که در جریان سالهای اخیر در مبارزه علیه تسلط کارتل بین المللی نفت نصیب کشورهای نفتخیز شده است .

کنفرانس واشنگتن بویژه با تصریح این مطلب در راهنامه خود که گویا " قیمت های کنونی نفت اوضاع بیسابقه ای در اساس بازرگانی و امور مالی جهان بوجود آورده است " و گویا " اگر این وضع ادامه یابد ممکن است نتایج وخیمی در مسائل مربوط به درآمد ها و کار بوجود آید و فشار تورم رفاه و بهزیستی ملت ها را بخطر اندازد " ضمن اینکه بناحق گناه اختلالات اقتصادی دنیای سرمایه داری را متوجه کشورهای نفتخیز میساخت در عین حال جهت عده توطئه امریالیسم علیه این کشورها را به وضوح آشکار ساخت . قید موضوع قیمت های جدید نفت به این صورت در راهنامه کنفرانس واشنگتن نشان داد که در تدارک توطئه عمومی امریالیسم علیه کشورهای نفتخیز هدف اصلی پائین آوردن قیمت های نفت و وارد ساختن این کشورها به عرضه نفت خام با قیمت های نازل سابق است .

امریالیسم پرداخت قیمت های عادلانه در بازار خرید مواد خام را برای خود غیر قابل قبول می شمارد . کشورهای نفتخیز در حال رشد در اثر مبارزات حاد و شدید در سالهای اخیر در این جبهه به پیروزی نسبی نائل آمده اند . از نظر تامین منافع غارتگرانه امریالیسم باید کشورهای نفتخیز در زمینه قیمت های نفت به عقب نشینی وادار شوند تا از این پس دیگر کشورهای در حال رشد در مورد دیگر مواد خام به اقدامات مشابهی مبادرتوریزند . بدینسان دیده میشود که توطئه کنفرانس واشنگتن مسائلی فراتر از مرزهای کشورهای نفتخیز در حال رشد را فرا میگیرد .

البته توطئه امریالیسم امریکا و حامیان کارتل در همان کنفرانس واشنگتن با مخالفت جدی رو برود . چنانکه میدانیم وزیر خارجه فرانسه ضمن نطق شدید اللحنی طرح امریکا را رد کرد و بد رستی خاطر نشان ساخت که " نفع کشورهای اروپایی ایجاب میکند که برای تامین نیاز مند یهای خود مستقیما با کشورهای تولید کننده نفت معامله کنند " . وزیر خارجه فرانسه در کنفرانس واشنگتن بد رستی یاد آور گردید که " بحران انرژی باید در چهار چوب سازمانهای بین المللی موجود مورد بحث قرار گیرد و نه بین یک گروه محدود نظیر کنفرانس واشنگتن " . او گفت : " برای حل مشکلات ناشی از بحران نفت در جهان باید کشورهای مصرف تولید کننده با هم وارد مذاکره شوند و برای این کار باید یک کنفرانس ملل متحد درباره انرژی تشکیل شود " . بر پایه همین اظهارات بود که نماینده فرانسه شرکت آن کشور را در گروه هماهنگی برای بحث در باره مسائل ناشی از انرژی " که به ابتکار کنفرانس واشنگتن تشکیل گردید غیر ممکن شمرد .

پس از برگزاری کنفرانس واشنگتن محافل امریالیستی نفت به تهدید کشورهای نفتخیز پرداختند . بویژه دولت امریکا این کشورها را از نتایج " وخیم " ایستادگی و موضع تثبیت و افزایش قیمت های نفت برخوردار میداشت . در محافل امریالیستی حتی صحبت از اشغال نظامی سرزمینهای نفتخیز شایع شد . لیکن مقاومت خون سردانه کشورهای نفتخیز که به اشتراك منافع و اتحاد بین خود و حمایت منافع قانونی خویش از جانب محافل مرفقی جهان ، بویژه کشورهای سوسیالیستی و در رأس آنها اتحاد شوروی اتکا دارند از یک طرف ، و اختلاف روش در حل مسئله نفت در میان خود و دول غربی از جانب دیگر ، توطئه امریالیسم امریکارا در اولین مرحله آن بدون اثر گذاشت .

پس از کنفرانس واشنگتن رفته رفته دول اروپای غربی و ژاپن در حمایت از مواضع امریکا در مسئله نفت دودلی و تزلزل بیشتری نشان دادند . یکی از علل این امر افشای بیشتر نقش کارتل بین المللی نفت و خود ابالا شتمند ه امریکا در جریان تحریم نفت بود . رسواییهای بی دریغ اعضا که از بحران نفت بسود خود و امریکاسو استفاده کرده و میکنند گذشته از فرانسه دیگر دول غربی نظیر آلمان غربی و ژاپن را نیز بعدول از سیاست نفی امریکاسوق داد .

بتدریج که زمان میگذرد افکار عمومی و حتی محافل حاکمه دول اروپای غربی و ژاپن عمیقتر احساس میکنند که استقرار روابط مستقیم بین کشورهای مصرف و تولید کننده نفت بیشتر سود آنان است . اینان متوجه میشوند که امریکا زبر برده دفاع از منافع همه دول غربی در مسئله انرژی ، بطور عمد ه و در نوبه اول تامین موقعیت برتر خود و حفظ امراطوری بدون نام و نشان کارتل بین المللی نفت را در رجه سرمایه داری مورد نظر دارد . گذشته از اینها احساس این واقعیت که دیگر کشورهای نفتخیز در حال رشد در موقعیتی نیستند که تحریکات کارتل و یا تهدیدات امریکا و متحدین نفی آن بتواند اوضاع را در آنها جاده سابق یعنی دوران تسلط مطلق کارتل برگرداند خود عامل مهمی است که در جهت فاصله گرفتن بیشتر دول کشورهای عده صنعتی مصرف کننده نفت از سیاست نفی امریکا و متحدین آن اثر میگذارد .

مجموعه جهانی که به آنها اشاره کردیم باعث شد که آن کشورهای اروپایی و ژاپن که در کنفرانس واشنگتن در اجرای توطئه امریکا تمهیداتی بعمده گرفته بودند بجای تحقق بخشیدن به این تمهیدات هر چه بیشتر راه استقرار روابط مستقیم با کشورهای نفتخیز و انجام معاملات با آنها را پیش گیرند . در جریان کنفرانس واشنگتن میگذرد ما شاهد آن هستیم که گذشته از فرانسه کشورهای آلمان غربی ، ژاپن و ایتالیا و برخی دیگر از کشورهای اروپای غربی به انعقاد معاملات مهمی با کشورهای نفتخیز مبادرت کرده اند . امریکا و حامیان کارتل علنا از این روابط و جنبه اظهار عدم رضایت میکنند .

نیکسون و کیسینجر برنامه ای که بهویلی براندت صدراعظم پیشین آلمان غربی بهنگامی که او را با زار مشترک را بعمده داشت تسلیم نمودند و ولتهای عضو با زار مشترک اروپا را به سبب آنکه " بدون مشورت با امریکا و سایر فرم سیاستن کشور مستقلا با اعراب وارد معامله شده اند بشدت مورد انتقاد قرار دادند " . جرج وست سخنگوی وزارت خارجه امریکا اظهار داشت که نام نیکسون به ویلی براندت " نوعی پاسخگویی به کوششهای بازار مشترک اروپا برای محروم کردن امریکا از ادامه کوششهای دسته جمعی برای رفع بحران انرژی است " .

همزمان ابراد فشار به دول غربی ، امریالیسم امریکا تلاشهای وسیعی را بمنظور ایجاد شکاف بین دول کشورهای نفتخیز و استفاده از این وضع برای کاهش قیمت های نفت به اجرا گذاشت . طبیعی است که در این تلاش قبل از همه دولتهای عربستان سعودی و ایران ، و عضو عده اوپک ، که وابستگی

های بیشتر پیشی به امپریالیزم امریکا پیدا کرده اند تحت فشار قرار داده شدند . روزنامه اطلاعات در شماره ۹ تیرماه ۱۳۵۳ علنا نوشت که : " فشار امریکا به ایران بمنظور تقلیل قیمت نفت و همراهی و همکاری با عربستان سعودی در امریکا که پیشتر مسئله روز شده است . "

وزیر نفت عربستان سعودی از همان روزهای اولیه پس از کنفرانس واشنگتن تسلیم فشار امریکا شد و " ضرورت " تقلیل قیمت های نفت را مطرح کرد . زکی یمانی با استفاده از کنفرانسهای اوپک حتی طرح این مسئله را به جلسات رسمی سازمان کشورهای صادرکننده نفت کشانید . اما در تهرآن بدانجهت که موافقتی با امریکا و دولت ایران را در برابر افکار عمومی مردم ایران رسوا میساخت و هم بدان سبب که ایران از امکانات مساعد بالقوه ای برای مقاومت در برابر تهاجمات امریکا و کارتسل برخوردار است و زمانه را از استقبال تعهدات سنگین نظامی و مالی شدن فاند به پیشنهاد امریکاروی خوش نشان داد نماند . بعلاوه مقامات دولت عربستان سعودی نیز بنا سبب اینکه تلاش آنان برای تقلیل قیمت نفت با مقاومت جمعی اعضا " اوپک " مواجه و شکست منتهی گردید رفته رفته از موضع اولیه خود عدول کردند . در ماههای اخیر دولت عربستان سعودی در اتخاذ تصمیماتی نظیر افزایش مالیات بر درآمد و بهره مالکانه از انحصارات نفتی و ویژه دریافت صد درصد سهام " آرامکو " اصرار برورد که لا محاله به تضعیف مواضع کارتسل و امپریالیزم در نفت خاور میانه میانجامد .

بدین طریق بود که تلاش امپریالیزم امریکا برای استفاده از دولت های وابسته در کشورهای نفت خیز بمنظور اجرای عمده ترین هدف کنفرانس واشنگتن یعنی کاهش قیمت های نفت بدون نتیجه ماند . اعزام ویلیام سایمون وزیر خزانه داری امریکا به کشورهای خاور میانه بمنظور گشودن مجدد برای کاهش قیمت نفت و تهدیدات جان ساهیل وزیر انرژی امریکا که اعلام داشت " امریکا نباید به کشورهای نفت خیز وسائل استخراج نفت بفروشد " و تهدیدات مکرر سناتور ولت امریکا در ماههای آخیز زمانه داری نیکسون تغییر در موضع نداد .

طبعی است که آنچه توسط کنفرانس واشنگتن را با ناکامی مواجه ساخت قبل از همه واکنش سریع خود کشورهای نفت خیز بود . دول مترقی و مستقل در کشورهای نفت خیز که تعداد آنها در حال ازدیاد است نسبت به تسلیم تهدیدات امریکا نشدند بلکه به توطئه کنفرانس واشنگتن با اتخاذ اجرای تصمیمات جدیدی در زمینه لغو قرارداد های امتیازی و ملی کردن صنایع نفت ، انعقاد قرارداد های فروش نفت به کشورهای مصرف کننده ، توجه بتأمین نیاز مند بهای نفتی کشورهای در حال رشد و انجام معاملات در جانب به کشورهای اروپایی و ژاپن به تهدیدات امپریالیزم امریکا پاسخ گفتند .

امپریالیزم امریکا میخواست با تشکیل جبهه مصرف کنندگان نفت موقعیت خود و بگرمایان کارتسل را در بازار جهانی نفت تحکیم نماید . لیکن دول مستقل و ملی در کشورهای نفت خیز نظیر عراق ، الجزایر ، لیبی و ونزوئلا با تدارک ملی کردن کامل صنایع نفت و لغو قرارداد های باقیمانده امتیازی اعضا کارتسل در صنایع نفت خود پاسخ گفتند . نتیجه ای که امریکا و انگلستان و هلند از کنفرانس واشنگتن انتظار داشتند تحکیم موقعیت کارتسل بین المللی نفت و جلوگیری از براد ضربات جدید به مواضع آن بود . اما نتیجه آن شده که آن دول کشورهای نفت خیز عضو اوپک نظیر نجره ، عربستان سعودی ، کویت ، قطر و ابوظبی که قبلا با انعقاد قرارداد های مشارکت ۲۵ درصد موافقت کرده بودند در همین سال جاری این قرارداد ها را بی اعتبار شناختند و اتحاد بهای کارتسل بین المللی نفت نظیر " آرامکو " و " کویت اوپل " را به فروش ۶۰ درصد سهام خود بممالک صاحب صنایع نفت و دار نمودند .

حد اقل انتظار امپریالیزم امریکا آن بود که با توطئه کنفرانس واشنگتن اقدامات بعدی خود

از اجبار کارتسل بین المللی نفت بعقب نشینی های بیشتر در برابر خواستهای اوپک و اوضاع آن جلو گیری خواهد کرد . لیکن درست برخلاف این انتظار در همین سال جاری طلبات جدیدی از جانب دول عضو اوپک مطرح و بطرف مقاومت سردمداران انحصارات نفتی به اجرا گذاشته شده است . در این زمینه میتوان از تصمیمات کنفرانسهای اوپک در زمینه از یاد بهره مالکانه نفت ، طرح افزایش مالیات بر درآمد کمپانیها از ۵۰ درصد به ۸۷ درصد ، اقدام کشورهای نفت خیز بمنظور تقلیل استخراج و صد و نفت و بالاخره تصمیم کنفرانس وین در اجلاس آرماس ۱۳۵۳ به افزایش ۳۸ سنت به قیمت هر بشکه نفت که بطرف تعهدات امریکا اتخاذ گردید نام برد .

البته بجاست خاطر نشان شود که دولی که جناح " معتدل " اوپک را تشکیل میدهند دولت ایران بنا به اعتراف شاه از " معتدلترین " آنهاست از دادن پاسخ مقتضی به تحریکات امپریالیزم و کارتسل ظفره میروند . بویژه موقعیت دولت ایران در مقابل تحریکات امپریالیزم امریکا در نفت قابل دقت است . دولت ایران با اینکه برای خنثی ساختن تحریکات دول امپریالیستی در نفت نسبت به دیگر دول کشورهای نفت خیز در حال رشد از امکانات مساعد تری برخوردار می باشد معذک عملا با هیچیک از تصمیمات دولتهای نفت خیز در یکساله گذشته بجز در مسئله قیمت آنهم بشکلی که بان اشاره شد هماهنگی نکرده است . از این بدتر آنکه ما شاهد مخالفت مقامات دولت ایران با پاره ای از تصمیمات دول عضو اوپک بوده ایم .

مقامات دولت ایران نه فقط با استفاده از موقعیت خود در اوپک از افزایش قیمت های نفت به تناسب روند تورم در کشورهای غربی در سال جاری جلوگیری بعمل آوردند (۱) ، بلکه با پیشنهادات مربوط به افزایش بهره مالکانه تا میزان ۲۰ درصد ، مالیات بر درآمد کمپانیها تا ۸۷ درصد و تقلیل استخراج و صد و نرفت که در کنفرانسهای اوپک در کیتو ، خرداد ماه ، وین ، شهریور ماه ، و ابوظبی ، در آبان ماه طرح و توصیه شد مخالفت تریزیدند .

دولت ایران در مرداد ماه سال جاری مجدداً به انعقاد شش قرارداد ماهیتا امتیازی نفت صادرات و رزید که عملا موقعیت کارتسل و انحصارات نفتی آنرا تقویت میکند . بعلاوه باید از بهر در دادن درآمد نفت بمعنی واقعی این گمراهی بویژه اختصاص مبالغ عظیمی از آن بخرید اسلحه از جانب دولت ایران اشاره کنیم که در نتیجه نهایی نه فقط موقعیت خود ایران بلکه همه کشورهای نفت خیز را در مقابل تحریکات امپریالیزم ، بویژه امپریالیزم امریکا و انگلیس تضعیف مینماید .

با وجود ادامه روش تسلیم طلبی در سیاست نفتی دولتهای عربستان سعودی و ایران در بین دول کشورهای عضو اوپک معذک توطئه امپریالیزم امریکا در مورد تحقق مقاصد کنفرانس واشنگتن به موفقیت نینجامید . نیکسون و کسینجر با تمام کوششی که بکار بردند نتوانستند به حصول " برق آسای " مسئله نفت بسود امریکا و کارتسل نائل آیند .

۱ - قبل از تشکیل کنفرانس وزرای اوپک در اوایل خرداد ماه در اکوادور کارشناسان اوپک پیشنهاد کردند بمنظور مقابله با اثرات تورم در جهان غرب قیمت های اعلان شده نفت ۱۴ درصد افزایش داده شود . همچنین بنا به پیشنهاد کارشناسان اوپک ضرورت افزایش مالیات بر درآمد کمپانیهای نفت در دستور کار کنفرانس اوپک قرار داده شده . روزنامه " اطلاعات " در روز قبل از آغاز کار کنفرانس وزرای اوپک در کیتو ، پایتخت اکوادور نظر مقامات دولت ایران را در مورد افزایش قیمت و مالیات بر درآمد کمپانیها معنادار بین صورت اعلام داشت . " نظر مطمین اینست که کنفرانس وزرای اوپک در افزایش مالیات هم مثل افزایش قیمت بهمان دلائل سیاسی (تکیه زماستیم . ک .) تصمیم فوری نخواهند گرفت و آنرا به مطالبات بیشتر و بین طرح دیپلوماتیک خواهد ساخت . " اطلاعات ، ۲۱ خرداد ۱۳۳۳ .

نیویورک تا میزبان اشاره به هیلان کار او اخراج مادی نیکسون نوشت " قدرت اتحاد و وحدت کشورهای نفتخیز رسال گذشته بیشتر از مقاومت امریکا و اروپای غربی برای مقابله با افزایش قیمت نفت بود ما ست" (اطلاعات ، نهم شهریور ۱۳۵۳) .

موقفیت هائی که ملل دول کشورهای نفتخیز در مبارزات ضد امریکالیستی سالهای اخیر کسب کرده اند ادامه و تشدید مبارزات ملل این کشورها علیه تسلط کارتل بین المللی نفت ، اثبات بیشتر حقانیت این کشورها در مجامع بین المللی در لغو قرارداد های امتیازی و اعمال حق حاکمیت ملی در نفت و بالاخره توضیح بیشتر از قبیلت که استقرار روابط برابر ریازرگانی جهانی نفت ونسبه فقط نفت بسود همه کشورها و ملل است رفته رفته افکار عمومی مساعدی بسود پیروزی نهائی ملل کشورها نفتخیز در راستیای کامل حقوق ملی در نفت فراهم آورده است . هم اکنون برخی از دول غربی در برابر شناسائی حقوق قانونی کشورهای صادرکننده مواد خام که حکم زمان ما ست تفاهم بیشتری نشان می دهند و روش مال اندیشتری پیش گرفته اند . کشورهای نفتخیز به برخورد این گونه دول بدرجه لازم ارج میگذارند و از آن برای تحکیم مواضع خود در مقابل با ادامه تهاجم مرتجعترین محافظ دول امریکالیستی حامی منافع انحصارات فارتکرجند ملی استفاده میکنند .

منطق ساده محکم میکند که دولت امریکا نیز به قبول اصل شناسائی حقوق قانونی ملل کشورهای نفتخیز در حال رشد تن در دهد و از نهاد در حفظ و ابلاغ کارتل بین المللی نفت در مواضع امریکالیستی ونواستعماری باز ایستد . لیکن وقایع ماههای اخیر نشان میدهد که ایالات متحد و حامیان کارتل بین المللی نفت همچنان در مواضع سابق خود باقی هستند و حتی سعی دارند توطئه و تهاجمی را که دولت نیکسون موفق به اجرای آن نشد از قوه بفعل در آورند .

جرالد فورد بلافاصله پس از اشغال کرسی ریاست جمهوری امریکا در اولین نطق خود در ۲۹-مین اجلاس به مجمع عمومی سازمان ملل متحد و سپس در کنفرانس جهانی انرژی در دیترویت بشکل خشونت باری کشورهای نفتخیز را مورد تهنید قرار داد . جرالد فورد تهنید بد کرد که کشورهای نفتخیز حاضر نشوند قیمت های نفت را پائین بیاورند " عواقب مصیبت بار " در انتشار آنها خواهد بود . او گفت که : " هیچکس نمیتواند دامنه آسیب ، یا نتیجه این عواقب را در صورتی که کشورهای نفتخیز حاضر نشوند مواهب خود را به خاطر منافع تمام بشریت (بخوان کارتل و دول حامی منافع آن . م . ک .) با دیگر قسمت کنند پیش بینی نماید " (اطلاعات ، اول مهر ۱۳۵۳) .

متعاقب اظهارات جرالد فورد دیگر مقامات مسئول امریکائی نظیر ویلیام سایمون ، وزیر خزانه داری امریکا و جان ساهیل ، رئیس کمیته انرژی حملات خود را به کشورهای نفتخیز شدید تر نمود ه اند . هنری جکسون و سناتورهای نظیر او نیز مدعی هستند که گویا " قیمت های نفت جهان صنعتی را ورشکست میکند و دولت امریکا باید برای کاهش آن اقدام کند " . بالاخره اظهارات مکرر کیسینجر در زمینه اخذ تصمیم از جانب دولت امریکا در زمینه تقلیل قیمت نفت ایجاد نگرانی میکند . از نظر روزیر امریکارجه امریکا " قیمت های بالای نفت " گویا " ناشی از تصمیمات تعدی است " و بنظر او " آنچه با تصمیم سیاسی بالا رفته به تصمیم سیاسی میتواند پائین بیاید " .

آنچه افکار عمومی را از اقدامات امریکا در تحقق توطئه علیه کشورهای نفتخیز نگران میسازد این است که مقامات امریکائی اکنون به تهنید بد بطور عمومی اکتفا نمیکند . رئیس جمهوری امریکا علنا میگوید که در انجام توقعات خود دولت امریکا ممکن است از کمک غذائی خود بکاهد و عدم صدور مواد خوراکی به کشورهای نفتخیز را که قبلا جرالد فورد در زمان معاونت ریاست جمهوری برای مقابله با کشورهای نفت خیز توصیه کرده بود به اجر ابگذارد . در جریان هفته های اخیر حتی از خالت مسلحانه امریکادر

این یا آن کشور نفتخیز بویژه در حوض خلیج فارس صحبت میشود که منابع انتشار دهند آن همان محافظ امریکالیستی امریکا و وابسته به کارتل بین المللی نفت هستند .

کوشش برای تمرکز نیروها و نظامی امریکا در آبهای اقیانوس هند و تجهیز و توسعه پایگاه دریائی دیگو گارسیا ، عبور ناوگان نظامی امریکا از تنگه هرمز و ورود به خلیج فارس و شرکت وسیع در مانور نظامی دریائی به سابقه سنت و اقدامات تحریک آمیز دیگر ، پشتوانه اظهارات بدون مسئولیت و تهدیداتی قرار داده شده اند که این واخرد ر باره کشورهای نفتخیز در حال رشد و تصمیمات آنها در مورد قیمت های نفت بعمل میآید . جالب اینکه در این شرایط اعضا " اوپک " در کنفرانس خود در وین بد رستی با حفظ خونسردی تصمیماتی را که برای دفاع از منافع قانونی خود بویژه در موضوع قیمت های نفت لازم میدانستند به اتفاق آراء اتخاذ کردند . اعضا " اوپک " علاوه نشان دادند که تهدیدات امریکالیسم قادر نیست از نیت کشورهای نفتخیز به تامین حقوق قانونی ملی خود جلوگیری بعمل آورد .

شک نیست که توطئه و تهدید امریکالیسم امریکا که میخواهد بحران انرژی و تورم را به حساب ایما ل ساختن حقوق ملل کشورهای نفتخیز در حال رشد حل و فصل نماید ، تهدید جدی برای منافع این کشورها و صلح و امنیت جهانی است . همه ملل و دول مترقی جهان بویژه دول کشورهای سوسیالیستی که در دفاع از منافع ملل ، حمایت از مبارزات آزادی ملی و جنبشهای ضد امریکالیستی و حفظ صلح کوشا هستند با آگاهی تمام نقشه های تجاوز امریکالیسم را تعقیب میکنند و برای خنثی ساختن آن کوشش مینمایند . روزنامه " پراودا " با اشاره به تشکیل " آژانس بین المللی انرژی " و تحریکات جدید امریکا علیه کشورهای نفتخیز نوشت : " آنچه به واشنگتن مربوط میشود روش آن در مسئله نفت همان روش سابق است . واشنگتن تلاش دارد مشکلات انرژی امریکارا بحساب تولید کنندگان نفت از میان بردارد . . . و تحت عنوان اقدامات جمعی موقعیت برتر خود را در جهان سرمایه داری حفظ نماید " (" پراودا " ۱۷ نوامبر ۱۹۷۴) .

علیرغم تلاش مذبحرانه امریکالیسم امریکا و متحدین نفتی آن دول و ملل کشورهای نفتخیز در حال رشد با خوش بینی به نتایج مبارزات کوشی و آینده خود مینگرند . تجربیات ریخی و نتایج مبارزات سال های گذشته موبد آنست که امریکالیسم عهد مترین انحصارات نفتی آن جزع بنشین بیشترو ترک مواضع نواستعماری در کشورهای نفتخیز را ره دیگری نخواهند داشت . اکنون مواضع کشورهای نفتخیز در کاراستیای کامل حقوق ملی در نفت بنا خدازه کافی قوی است . این کشورها از حمایت افکار عمومی مترقی در سراسر جهان و پشتیبانی مادی و معنوی کشورهای سوسیالیستی و در راس آنها ، اتحاد شوروی برخوردارند . به همین جهت کشورهای نفتخیز در حال رشد میتوانند با موفقیت حملات جدید امریکالیسم و کارتل را دفع نموده و در مبارزه با خطر تامین استقلال کامل سیاسی و اقتصادی به پیروزی های جدیدی نائل آیند . شبه نیست که در این رهگذر بویژه مردم ایران و نیروهای ملی و مترقی آن برای رهائی کشور خود از تسلط امریکالیسم و کنسرسیوم بین المللی نفت و طرفداری ضد ملی وضد خلقی دست نشانده آن خواهند کوشید .

م . ک . کیهان

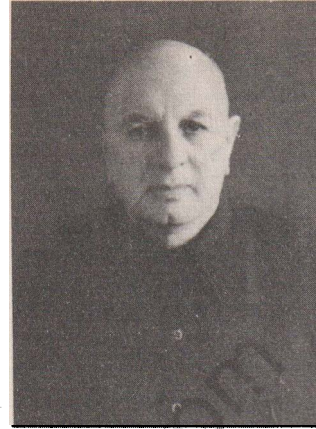
در جمهوری سوسیالیستی تاجیکستان با وظائف نوینی که بعنوان کمونیست در برابر خود داشته ،
 بالیاقت روبرو شده : کوشش خستگی ناپذیر رفیق سیروس در کسب دانش و خدمت بآن مورد تحسین
 همگانی است . دفاع از رساله نامزدی علوم در سن هفتاد سالگی ، دفاع از رساله دکتری علوم
 در قریب سن هشتاد سال ، انتشار آثار مختلف علمی نه فقط یک تلاش نجیب و درخور است ،
 بلکه سرمشقی است روشن و نمودار روحی کوشاست که هر گز امید و تکانی از دست نمیدهد . ما بنوبه
 خود مفتخریم که در جمهوری شوروی تاجیکستان رفیق سیروس بمثابه یکی از رجال برجسته فرهنگ
 تاجیک شهرت دارد و مورد محبت و احترام است .

رفیق سیروس نعتیها بسبب مبارزات انقلابی ، نعتیها بسبب شخصیت و مقام علمی و اجتماعی خود
 بلکه همچنین بسبب اصولیت پیگیر ، فضائل روحی و انسانی در نزد همه کسانی که او را میشناسند
 ارج و احترام و محبوبیت دارد .
 ما جشن نمودن سالگی رفیق سیروس را تهنیت میگوئیم و طول عمر و نیروی فزاینده آفرینش را برای
 وی صمیمانه آرزو میکنیم .

مبارزان توده ای ایران به پرچم مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری و دستس
 بانخستین و نیرومندترین کشور سوسیالیستی جهان ، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که رفیق
 سیروس تمام عمر آگاهانه خود بدان صادق بوده است ، وفادارند و نبرد مقدس را تا نیل به کامیابی
 نهائی جنبش انقلابی در ایران ادامه خواهند داد .

ما آرزو مندیم که رفیق محترم ماسیروس بهرام در خدمت به فرهنگ جمهوری شوروی تاجیکستان
 که برای او چون میهنی دلنند ، عزیز است باز هم کامیابیهای تازه ای کسب کند . ما همچنین آرزو مندیم
 که مردم ایران بتوانند سده این فرزند شایسته خود را در برابری آزاد از چنگ استبداد و استعمار
 برپا دارند .

اتحاد عمل همه رزمندگان ضد رژیم شرط
 نخستین يك پیکار راستین و اثر بخش است .
 ستیزه افکنی در میان نیروها ، بطور عینی
 اقدامی است بسود رژیم .



يك زندگي

شایسته و ثمر بخش

یازدهم دیماه ۱۳۵۳ رفیق ارجمند ماسیروس بهرام (محمدآخوندزاده) نمودن سالگرد
 زندگی پر مضمون و مبارزانه خویش را آغاز میکند . برای کمونیست هیچ پاداش معنوی از این بالا تر
 نیست که چون براه طی شده ، به سالهای گذشته عمر خویش میگرد با خرسندی بگوید که توانسته
 است در عرصه های مختلف زندگی و نبرد ، با وظائف خویش بمثابه يك انقلابی ، بمثابه يك شهروند
 و بمثابه يك انسان با شایستگی روبرو شود . رفیق سیروس از زمره آن کسانی است که حق دارد بایک
 چنین خرسندی به زندگی گذشته خویش بنگرد .

رفیق سیروس بهرام را نعتیها نسل گذشته انقلابیون ایران بعنوان یکی از پیشکسوتان نهضت
 انقلابی پرلتاری ، یکی از بنیادگذاران حزب کمونیست ایران ، یکی از همزمان نزدیک و وفاداران انقلابی
 بزرگ کشور ما حمیدرخان عموغلی میشناسد ، بلکه نسل جوان مبارزان ایرانی نیز با این نام بخوبی
 آشنا هستند .

مطبوعات حزب توده ایران طی سالهای اخیر بارها از گذشته زندگی رفیق سیروس ، از مبارزات
 او در صفوف حزب عدالت و سپس حزب کمونیست ایران ، از شرکت او در جنبش انقلابی گیلان ، جنبش
 جنگل ، از مبارزات دلیرانه او علیه فئودالیسم و سرمایه داری و استعمار طلبان که بسبب آن درد و رنج
 جوانی بارها در زندانهای گوناگون کشور زندانی و متحمل رنجهای فراوان گردیده ، سخن گفته اند .
 در مطبوعات حزب ما از یاد او رفیق سیروس در ترکیب هیئت نمایندگان شرق باولا و پیمرا بلبلچ
 لنین ، پیشوای داهی زحمتکشان جهان ، از نقش رفیق سیروس بعنوان نماینده ایران در انترناسیونال
 نال سوم کمونیستی صحبت شده است .

انتشار خاطرات باارزهی رفیق سیروس در شماره های اول و دوم سال چهاردهم مجله " دنیا "
 ارگان تئوریک و سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران در سال ۱۳۵۲ ، فصول يك زندگی پرشعرا در
 مقابل نسل جوان ایران گسترده و تجارب با ارزش يك پیشکسوت انقلابی را در اختیار رزمندگان نواخته
 کشور ما قرار داده است .

انقلابیون ایران میدانند که رفیق سیروس درد و رنج مهاجرت - اقامت در اتحاد شوروی و پیوسته

علیه روشنفکران و هنرمندان مبارز

چندی است که دکتر غلامحسین ساعدی، نویسنده و نماینده نویسنده مترقی و نامدار ایران از طرف مأموران سازمان امنیت دستگیر و زندانی شده است. خبرهای رسیده از زندان حاکی است که از مدتی قبل او را شدیدا زیر شکنجه روحی و جسمی قرار داده اند تا بیای راد یووتلو و زیر شکنجه بکشانند و با استغفار او دارند، ولی او مردانه ایستادگی نموده و چنانکه در مورد نویسنده ای چون اوست بر سر پیمان خویش با مردم استوار ایستاده است. سازمان امنیت بشیوه معمول خبر بازداشت و زندانی کردن او را از مردم مخفی داشته ولی بنا با اطلاع کانون نویسندگان ایران، ساعدی در راه سفر تحقیقی به سمنان بازداشت شده تا شاید نبیند و ننویسد.

ساعدی نویسنده ای است مترقی و مردم دوست. ما در این مختصر قصد تحلیل آثار او و نشان دادن جای برجسته او را در ادبیات مترقی کشور خود ننسدادیم. اینکار را در فرصت دیگری انجام خواهیم داد. در اینجا تنها به طالع کین توی رژیم ارتجایی ایران با مبارزانی از نوع دکتر ساعدی اشاره میکنیم.

در این روزهای سختوتاری که بر مردم و کشور ما میگذرد، جبهه مخلق و ضد خلق پیش از هر زمان مشخص شده و در صف روشنفکران و هنرمندان نیز رده بندی آشکاری رخ نموده است. گروهی آگاه بر سالت خویش که علیه فشار و ترور رژیم، استعدادهای واند پشه و احساس و قلم خود را در خدمت محرومان و بیابرهانگان میهن خود قرار داده اند و هر یک در حد امکانات خود و بشیوه خود، گاه آشکار و گاه پنهان تر، دردهای مردم را در آثار خود بازگو میکنند. گروه دومی که ستایشگران انحطاط و ابتذال و فرومایگی رژیم پوسیده حاکم هستند و دستیاران در فریب و گمراهی مردم. دسته سوم تماشاگرند، به حسیض همکاری با رژیم سقوط نکرده اند ولی هنوز آگاهی لازم، استحکام اراد و قدرت روحی ضروری برای رود روئی با رژیم ندارند. ساعدی بگروه نخست تعلق دارد و این افتخاری بزرگ برای او و یاران اوست.

رژیم ضد خلقی ایران همراه با اعمال فشار علیه همه مبارزان، از چند سال پیش یورش خود را به صف روشنفکران و هنرمندان نیز آغاز نموده است، تا شاید آنها را به مشاطه گران فساد و تباهی خود بدل سازد. پیش از آن سخنگویان رژیم، شکوه از "بی تفاوتی" روشنفکران را به میان کشیده بودند و گفته از اینکه این جماعت خود را در "تحولات" کنونی شریک نمیداند. آنها از روشنفکران دعوت میکردند که با "انقلاب سفید" هماوئی کنند. اما این دعوت از جانب گروه کثیری از روشنفکران آگاه و فعال در صحنه ادبی و هنری کشور اجابت نشد. در نتیجه رژیم، چماق بدست بمعدان آمد. از آن زمان تاکنون تعداد زیادی از نویسندگان، شاعران، هنرمندان، فیلسوفان مترقی بوسیله مأموران ساواک بازداشت شده، شکنجه دیده، زندانی گردیده و حتی رزمندگان قهرمانی چون گسرخ و کرامت دانشیان بفرمان شاه تیرباران شده اند. اما فشار سباعانه رژیم بر روشنفکران و هنرمندان بجای آنکه آنان را مرعوب کند، هر روز صف مقاومت آنان را در برابر رژیم استبدادی و ارتجاعی پر شمارتر کرده است. تیرباران هنرمندان جوان، خسرو گسرخ و کرامت دانشیان چنان تاثری

در افکار عمومی باقی گذاشت و چنان موج نفرت مردم را علیه شاه و ساواک برانگیخت، که نیروهای تازه ای را از صف شاعران و نویسندگان و هنرمندان به صحنه مبارزه علیه رژیم کشانید. از آن پس بازداشتهای گروهی در میان این قشر آغاز شد که هنوز هم عده ای از آنان واجد مله دکتر ساعدی، سلطانپور، فریدون تنکابنی، دکتر شریعتی و نسیم خاکسار بندی زندانیهای تهران اند. شکنجه گران سازمان امنیت، بویژه دکتر ساعدی را شدیدا زیر شکنجه قرار داده اند تا او را به توبه وادارند. ولی مقاومت این نویسنده سرشناس امید شکنجه گران را بسیار کشانده است. روشن است ساعدی که در داستانها و نمایشنامه های خود، تمام کین خود را به دیکتاتورها (در قالب صمد خان)، تمام نفرت خود را بخود فروختگان و جاسوسان (در قالب اسمعیل پسر مشد رفیق) و همه مهربورافت خود را به طبقات محروم و مستکثر در بسیاری از نوشته های دیگر خود نشان داده است، نمیتواند هدف حمله جاسوسان و خود فروختگان و سر دسته های آنان در دربار نباشد. اگر ساعدی اندیشه و زبان و قلم خود را برای آرایش رژیم فاسد حاکم بگامبیرد، نقتهای اکنون در زندان نبود، بلکه در دستگاه کنونی صاحب نام و مقام هم بود. اما اکنون افتخار همآوائی با خلق را با خود دارد و آنوقت ننگ همکارانی با خائنان و جنایت پیشگان را.

برای دفاع از آزادی زندانیان سیاسی و منجمله روشنفکران و هنرمندان زندانی، در خارج از کشور که از امکانات بیشتری برخوردار است اقدامات وسیعی انجام گرفته است. این اقدامات بصورت اعتصابات غذا، دموستراسیونها، تظاهرات در برابر سفارتخانه ها در ایران در خارج، پخش اعلامیه ها، انتشار مقالات در افشاکاری رژیم، جمع آوری امضا و تشکیک کمیته های دفاع خلاصه میشود. کمیته دفاع از آزادی روشنفکران و هنرمندان در سلسله اقدامات خود همآوائی افکار عمومی ایران و جهان را در افشای رژیم ترور و اختناق و دفاع از آزادیهای دموکراتیک طلب نموده است. وظیفه هر مبین پرستی است که چه در داخل و چه در خارج از کشور به نسبت توانائی خود بمبارزه علیه استبداد و اختناق رژیم باری رساند، شیوه های فاشیستی سازمان امنیت را افشاء کند، به محاکمه مخفی اعتراض نماید، جنایات ساواک را در زندانها فاش کند، خانواده های زندانیان را کمک دهد و درباره قانون شکنی های رژیم با سازمان ملل متحد و سایر مراجع قانونی بین المللی نامه بفرستد. هر اقدام و هراستکاری در این زمینه جیسبه خلق را علیه رژیم دیکتاتوری تقویت خواهد نمود و دیکتاتور را در افکار عمومی جهان رسواتر و بی آبروتر خواهد ساخت. باشد تا مبارزه متحد مردم به ثمر بنشیند.

آدرین

هنرمندان! میدان خدمت به خلق و آرمانهایش در

گستره هنر وسیع و تاثیر آن در جانها شگرف است. با

سخن و تصویر و نغمه، دیو استبداد و استعمار را بگو بید!

اقیانوس هند ، خلیج فارس و دریای احمر باید به منطقه صلح تبدیل شود

(درباره کنفرانس دهللی نواز ۱۵ تا ۱۷ نوامبر ۱۹۷۴)

پیشگفتار : با آنکه به امپریالیسم ضربات سختی وارد گردیده و در بسیاری از نقاط روی زمین ناچار بعقب نشینی شده است که بهترین مثال آن شکست امپریالیسم امریکاد ویتنام است ، مع الوصف ماهیت آن تغییر نکرده و دست ارتجاع و زور تعرض و مطامع پلید خود برنداشته است . امپریالیسم در نتیجه تغییر تناسب قوا بسود صلح و سوسیالیسم ، گسترش پیروزمندان جنبش های ملی و ضد امپریالیستی و انواع مشکلاتیکه در نتیجه بحران سیستم سرمایه داری با آن روبرو است ، تضعیف شده و کوشش میکند تا این ضعف را بطرح نقشه های جدید و استفاده از نیروهای ارتجاعی کشورهای در حال رشد جبران کند و مواضع خود را بهبود و تحکیم بخشد .

در منطقه اقیانوس هند و متفرعات آن تغییرات شگرفی پدید آمده : بزرگترین کشور ساحلی این اقیانوس ، جمهوری هند از سیاست خارجی مثبتی پیروی میکند ، هنگلادش آزاد و مستقل شده ، دیکتاتور پحیی خان در پاکستان واژگون گردیده ، در چین جنبش حکومتی خلقی و دموکراتیک بوجود آمده در عمان جنبش آزاد بیشتر ظفار د لیرانه علیه امپریالیسم انگلیس ، نیروهای متجاوز ایران و ارتجاعی قابوس میجنگد ، جمهوری عراق در منتصبی اله خلیج از سیاستی ضد امپریالیستی و مترقی پیروی میکند ، در کناره غربی خلیج جنبش های ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی نیرو میگیرد ، در تمام سواحل غربی اقیانوس هند و دریای سرخ جنبش ضد امپریالیستی و ضد نژاد پرستی تا کشور آفریقای جنوبی که حکومت آن سیاست نظامیگری و نژاد پرستی را تعالیب میکند ، همه جا خلقها با خاسته اند و برای آزادی و استقلال میروزند ، در سومالی حکومت مترقی برپا شده و امپراطوری حبشه واژگون گردیده است . در مقابل این وضع سیاست امپریالیست ها و در رجه اول امپریالیسم امریکایی چنین است :

۱ - استفاده از حکومتها و ارتجاعی برای تبدیل آنها از طریق تسلیحات و توسعه ظرفیت نظامی به ژاندارمهای منطقه ای . در راس این حکومتها ، حکومت دیکتاتوری ایران قرار دارد که از نظر ظرفیت مالی ، جمعیتی و موقعیت استراتژیکی (نظامی) بر دیگر حکومتها و ارتجاعی منطقه برتری دارد . همچنین عربستان سعودی و امیرنشین های خلیج و جمهوری نژاد پرست آفریقای جنوبی را برای سرکوب جنبش های منطقه مجهز میسازد .

۲ - توسعه پایگاه های موجود و ایجاد پیکرشته پایگاه های نو و تجهیز آنها با سلاحهای اتمی . این شبکه از درون خلیج فارس تا آفریقای جنوبی ، از سمت غرب و تا استرالیا و ولاند جدید ، از طرف شرق گسترش دارد . در مرکز اقیانوس هند جزیره " دیگو گارسیا " که تمام راههای دریائی منطقه را کنترل میکند ، از طرف امریکا و انگلیس توسعه مییابد و سلاحهای هسته ای مجهز میشود . ناوگان ششم امریکا و زیر دریاییهای مجهز به " پولا ریس " در اقیانوس هند ، خلیج فارس و دریای عمان در رفت و آمدند و مانورهای نظامی برای تهدید کشورهای مجاور و مخصوصا کشورهای صادرکننده نفت دست میزنند از جمله این مانورها ، مانور سنتو در چند هفته پیش بود .

۳ - امپریالیسم از یکا بردن کهنترین شیوه های استعماری نیز در مواردی که منافع اساسیش بخطر افتد هنوز دست برنداشته است . تهدید های مقامات سرسختی امریکا برای اشغال کشورهای صادرکننده نفت در خلیج فارس و دخالت مستقیم نیروهای انگلیس در عمان نمونه ای از اجرای این سیاست است .

بطور خلاصه در اقیانوس هند و مجاور آن در یکطرف و ولتها و نیروهای مترقی و در طرف دیگر امپریالیسم و ارتجاع در برابر هم قرار گرفته و نیرویی سخت در رجر بان است . سیاست امپریالیسم در اقیانوس هند که یکی از حساس ترین نقاط جهان است علاوه بر تهدید کشورهای مجاور این اقیانوس ، خطری جدی برای صلح جهانی است .

برای مبارزه علیه این خطر و تبدیل این منطقه به منطقه صلح است که نمایندگان سازمانهای صلح و همبستگی اکثر کشورهای ساحلی این اقیانوس و ده ای از شخصیت های دولتی برخی از کشورهای مترقی منطقه و هشت سازمان بین المللی غیر دولتی در کنفرانس دهللی نو گرد هم آمدند و طی پنج قطعنامه و دو پیام خواستار برچیدن پایگاههای نظامی ، راندن امپریالیسم و تبدیل اقیانوس و متفرعات آن به منطقه صلح شدند . ما در اینجا متن چند قطعنامه را که هدفهای کنفرانس در آنها منعکس شده است نقل میکنیم :

قطعنامه درباره خلیج فارس

اقیانوس هند از نظر استراتژی فقط بر سر نوشت کشورهای ساحلی خود تاثیر نمیکند بلکه در سر نوشت فلز آسیا و آفریقا و استرالیا نیز موثر است . خاور میانه ، مخصوصا خلیج فارس به تحولات اقیانوس هند بستگی زیادی دارد و برعکس . غیر ممکن است بتوان اقیانوس هند را از نظر صلح و خلع سلاح تا مین کرد بدون اینکه خلع سلاح و صلح مداوم در دریاهای متصل با این اقیانوس تا مین شود ، مثل خلیج فارس ، عمان و دریای سرخ . خلیج فارس برای امپریالیست های امریکا و استراتژی آنها بسیار مهم است برای آنکه :

- الف - بیش از ۶ درصد ذخایر نفت جهان در اینجا است ؛
- ب - جاده استراتژیکی برای صدور نفت و تجارت بین المللی است ؛
- ج - دارای موقعیت استراتژیکی است بخاطر اینکه محل تقاطع راههای خاوردور ، خاور میانه و اروپا میباشد .

امپریالیسم امریکا کوشش میکند برای استفاده از این جهات ، نقشه های تجاوزکارانه خود را تسریع کند و جنگال خود را در این ناحیه محکم نماید . امپریالیسم امریکا پایگاههای نظامی در بحرین ، دهران ، ابوموسی و المیسره را اشغال و تقویت مینماید ، رژیمهای ارتجاعی در این نواحی مخصوصا ایران و عربستان سعودی را بشد تسلیح میکند ، با تکیه بر رژیمهای ارتجاعی در این منطقه مجری اشکال مختلف سیاست نو استعماری است ، توطئه های نظامی در شرق عراق برای برهم زدن ثبات رژیم مترقی آن ، دخالت نظامی در عمان برای درهم کوبیدن انقلاب توده ای در آن و تهدید پهن دموکراتیک از مظا هر آن میباشد . در همین حال اسرائیل را برای ادامه تجاوز در نهای عرب و توسعه طلبی بشد تسلیح و تشویق میکند . کنفرانس ضمن محکوم کردن این فعالیتها از جنبش آزادی ملی در منطقه و خلیج فارس پشتیبانی میکند و تمام نیروهای صلح دوست را دعوت میکند که در یک کارزار جهاد برای همبستگی با این دموکراتیک و مبارزان آزادی بخش عمان و خلیج فارس و برای تخلیه نظامی خلیج شرکت نمایند .

این مبارزه مکمل مبارزه همه‌جانبه کشورهای ساحلی اقیانوس هند برای خاتمه دادن به حضور نظامی امپریالیست ها و تبدیل اقیانوس هند به منطقه صلح می باشد .
 کنفرانس امپریالیست ها برای آزادی زمینهای اشغال شده توسط اسرائیل و حق مشروع مردم فلسطین در تعیین سرنوشت خویش در سرزمین خود پشتیبانی میکند .
 کنفرانس از حق قانونی مردم خلیج فارس برای حاکمیت کامل بر منابع طبیعی خود مخصوصاً نفت و بکار بردن آن بنفع ملت های خود پشتیبانی میکند .
 کنفرانس از همه مردم مصلحت دوست درخواست میکند که موفقیت کنفرانس همبستگی با مردم بین‌رمان و خلیج فارس را که در ژانویه ۷۵ در عدن تشکیل خواهد شد تضمین کنند .

قطعنامه درباره پایگاههای نظامی در اقیانوس هند

۱ - اقیانوس هند در طول چندین قرن راه ارتباط درمیان بین سوداگران و استعمارچیان غرب و کشورهای شبه قاره هند ، جنوب شرقی آسیا و خاور و رود است .
 در قرن اخیر دول گوناگون امپریالیستی برای تامین منابع مواد خام مورد نیاز توسعه صنعتی خود ، برای کنترل بازارهای مورد نیاز تجاری ، برای استقرار پایگاه های ضروری منظور خالت نظامی و تامین ارتباطاتشان ، باستانی چند نقطه ، تمام کشورهای ساحلی اقیانوس هند در آسیا و آفریقا و جزایر واقع در اقیانوس را ، اشغال ، اسیر و استثمار کردند .
 با بنظر یک میلیونها انسان در طول چندین ده سال ثروتمند شدن امپریالیسم غرب را تا همین

۲ - در شرایط جدید کنونی امپریالیست ها کوشش دارند باینکه استراتژی متناسب با این شرایط کنترل خود را بر خلقها و ثروت های کشورهای ساحلی و جزایر واقع در اقیانوس هند تامین کنند ، اکثریت قریب بتمام این خلقها در طول ۲۵ سال اخیر با استقلال سیاسی دست یافته اند . اقیانوس هند صحنه تلاشی وسیع تر و پخته تر و امپریالیسم بزرگ استعماری که در قرن نوزدهم بوجود آمده بود گردید .

امروز وضع جدید عبارت از بحران در جهان سرمایه داری است ، تورم بدون کنترل و بلعنده ، جستجوی شدید منابع تازه انرژی و مواد خام و کوشش برای حفظ و کنترل منابع موجود .
 این بحران با توجه بروابط تجاری ، در تمام کشورهای جهان سرمایه داری ، کوچک یا بزرگ ، تاثیر کرده است . تمام این کشورها با این بحران اجتماعی و نتایج سیاسی حاصل از تکامل دشوار اقتصادشان در مقابل رشد و ثبات اقتصادهایی که خصیلت سوسیالیستی دارند ، آگاه شده اند .
 اوج کوشش مبارزه های نوده ای در کشورهای سرمایه داری ، پیروزیهای جنبش آزاد بپخش ملو و تاثیر هرچه بیشتر قاطع کشورهای سوسیالیستی مشخصات عمده دوران مادرمقیاس بین المللی است .
 در چنین شرایطی است که مسئله پایگاه های نظامی در منطقه اقیانوس هند و مبارزه برای تبدیل اقیانوس به منطقه صلح مطرح میشود .

۳ - استراتژی امپریالیسم در اقیانوس هند منعکس کننده تغییرات ۲۵ سال اخیر و با پیشینی تغییراتی است که در ۲۵ سال آینده رخ خواهد داد . گرچه برای امپریالیسم دیگر ممکن نیست که از طریق استعمار مستقیم امپریالیستی تشکیل دهد ، اما طمع آن برای منابع مواد اولیه و بازارها و علاقه اش به کنترل ارتباطات در این اقیانوس بیشتر از گذشته است .

بنیست شدن ترعه سوئز در مدت هفت سال ، راههای تجاری را تغییر داده و موجب شده که راه نفت به جنوب و باختر اقیانوس هند منتقل شود ، راهی که باندازه راه شمال بطرف ژاپن ، اهمیت دارد .

باز شدن ترعه سوئز در آینده بدون اینکه تغییرات غیر قابل برگشت حاصل پس از سال ۱۹۶۷ را زیر علامت سؤال قرار دهد ، راههای تجاری گذشته را برقرار و مسائل پیشین را دوباره بوجود می آورد .

در چنین زمینه و با چنین دورنمایی اقیانوس هند در آخرین ربع قرن بیشتر از پیش اهمیت بین المللی کسب میکند .

آبهای این اقیانوس ، آفریقای جنوبی و شرقی را با آسیای جنوبی و جنوب غربی مربوط میسازد و راجنوب را برای ارتباط بروی کشورهای خاورمیانه و خلیج فارس بازمیکند و راه های ارتباط دریا کشورهای اروپائی و سواحل مدیترانه بطرف آفریقا ، آسیا و خاور و راز آن میکند . در حالیکه آفریقای جنوبی و استرالیا ، نقاط اتکال راههای تجاری ، مالی و نظامی ، این اقیانوس را در بر میگیرند و به ترتیب به اقیانوس اطلس و آرام بازمیروند .

بدلائل روشن تاریخی ، اقتصادی و سیاسی قدرتهای امپریالیستی میخواهند از میراث امپریالیسم طوری گذشته اشان ، حتی با وجود تغییراتی که در نتیجه جنگ دوم جهانی پدید آمده ، دفاع کنند . امپریالیسم امپریالیست این گروه قرار دارد که زمین های از دست رفته استعمارگران انگلیسی و فرانسوی را تسلط یافته با میخواهد تسلط یابد . در حالیکه ، از یکطرف آفریقای جنوبی بیشتر از پیش به پایگاه اساسی امپریالیست ها در جنوب غربی اقیانوس هند تبدیل گردیده از طرف دیگر قدرتیالی و نظامی ایران در شمال غربی عامل نگرانی خلقهای منطقه شده است . این تغییرات در نقش امپریالیست های گوناگون بر حساسی که دارند بکنوع گرایش هماهنگی بین آنها پدید آورده بدون اینکه بتواند رقابتها و تضاد های بین آنها را پنهان کند .

هدف امپریالیسم هارتست از جاودانی کردن استثمار و ثروت های کشورهای اقیانوس هند چه از راه تصرف این ثروت ها بوسیله شرکت های چند ملیتی و چه از راه مانور هایی که بمنظور جلوگیری از خلق های این کشورها برای انتصاب راه رشد خاص سرمایه داری انجام میگردد .

- خطوط اساسی استراتژی امپریالیسم در اقیانوس هند عبارتست از :
- کنترل نظامی راههای ارتباطی و تهدید کشورهای ساحلی ؛
- استفاده از آفریقای جنوبی بعنوان مهم ترین وسیله ؛
- ایجاد تفرقه میان خلقهای کنافع مشترک در بر گرفتن ثروت های خود و رسیدن بآزادی دارند .

این مسئله دیگر مسئله خاص " آفریقا " یا " آسیا " است ، بلکه خصیلت بین المللی درجه اول دارد .

۴ - مسئله جزایر و پایگاه های نظامی : برای اجرای بخش نظامی استراتژی کلی خود ، امپریالیسم اهمیت خاصی قابل توجهی بتوسعه و تکامل نیروی دریائی و هوائی و شبکه ارتباطات تلگرافی و اطلاعاتی خود میدهد .

باین دلیل است که ایالات متحده امریکا شمالی ساختمان پایگاه های " دیگو گارسیا " را در نیبا میکند ، حکومت فرانسه و نیروهای نظامی خود را در جزیره " رئونین " ، در جزایر " کیپرس " و " جیبوتی " نگه میدارد ، قدرتهای آتلانتیک شمالی " ناتو " یک سیستم خابراتی " امگا " در جزیره " رئونین " مستقر میکنند . ، ایالات متحده پایگاه های " نازا " را در " ماداگاسکار " و " سیشل " نگه میدارد ، قدرتهای امپریالیستی سلاحهای بسیار مدرن را بر زمین فاشیستی آفریقای جنوبی تحویل میدهند و بریتانیای کبیر و ایالات متحده از پایگاه های دریائی " سیمون استون " استفاده میکنند . این پایگاه ها

نامه يك مادر

به مادر داغديده پرويز

اورا ميپرستيد ، از همان روز نخست که به اوزندگی بخشيدی ، اورا در دامان خود گرفتسی و جهان براي همچون گستاني شد .

اگر برای ديگران خورشيد مزده روز روشناني راهمراه داشت ، تو از بدین اوروزت روشن ميشد و خورشيد زندگيت ايهود که در دل و جانيت ميتابيد وهمه چيز را زيبا ميساخت و دشوارها را آسان ميکرد . باچه سرور و شادي ميدي ، که اوروز سرور بزرگتر ميشود و آن نهار کوچک ديگر همچون سرور برونم ، سرميزد رجليو چشمان پراز بزمش تورا ميبرد .

اوسرو روان تيبود و چه بساکه برای تما شای او ، همان که خود به وجود آورده بودی ، ميبايستی سررا بلند کنی تا آن رور مهربانوي بهمينی ، تا بتوانی چشمان پراز محبت اورا تما شاکنی ، تا بتوانی از خنده پرنوازش اولذت ببری . تو آن جبه کوچک آن مرد بلند بالا را رويه زندگي راندي ، اونيز راهی را برای خود برگزيد که انسان را چه زن و چه مرد بزرگ ميدارد و ماد رقاصي سر والا و از جمنسد برای روندگان اين راه دارد .

توانگرانی ، اما با فروریدی ، که پسر تو به جمع پيشاهنگان را آزادی ، از خود گذشتگان ورزندگان پوسته است و ميدي و ميدي انستی که اين گروه جانناز برای خدمت به همه ، به مردم ، از هيچ زنج وسختی نمهرباسند و از هيچ گذشت وفداگاری روگردان نيستند و بادست برهنه وسينه گشاده ، باد شمنی پست و خو نخواستار و پرورده اند و در افتاد ه اند .

او ، پسر تو ، آن جوان برونم ، در کشاکش نبرد بدست اين ديوهاي که از انسان وانسانيت بپره اي نبرده اند ، گرفتار شد و در زندانها و سياهاجاليهاي هولناک آنهاي آزراهي که برگزيده بود روی برنگرداند . او ايستاد ، مردانه ايستاد ، با زبانت خالی و بسته با اين دشمنان در افتاد مردانگی و بزرگواری و اينهارا بزبان تو در آورد .

و تو ، با کوله بارت از اين شهر به آن شهر ، از اين زندان به آن زندان ميرفتی تا شابد اورا ببيني و گامههه اين خوش بزرگ مبرسيدي . آن مرد را ، که پهلوانهاي افسانه اي را با وجود خود از نسو زند کرده بود ، آن جواني را که در داستانها بايد از او با دور کرد ، آن پسر تو را که در زندان بودن تهنمتن و از بهادرتاريخ اين سرزمين گذاشته بود ، آری ، اورا در پشت سيله هاي آهنين ميدي . او هميشه خندان بود و او هميشه خود را برای ديدار با مادرميآراست ، نبرونم و شاد ، مطمئن و بزرگوار همانند کودکی با تو ميگفت و خرسند بود که سوقاتبهاي توبراي همزنجيرانش بوئي از خانه ولا نه همراه اوريد ، با زتابي است از گرسني خانواد ه آزادی . و تو هم از خنده او باز در دل آفتاب ميد رخسيد و چشمان پرمبراو ، اميد را در روزنده نگاه ميداشت و قد وبالي او تورا به وجد در ميآورد . او هست ! و زند ه است ! راست و برونمدا ايستاده است . بي باک و پره فرورچه در پشت سيله و چه در سياه چال ، او روشناشسي روز را با خود دارد و گر اگر خود را روشن ميسازد . تو دل را خوشنگاميداشتي ، تا ديدار ديگر که نميدانستی در کجا و در چه شهری خواهد بود .

اما روزی اورا بردند ، از او خواستند که پشت پای آرمانش بزند ، شاه و درخيماش نيازند بگفته

زنجيري از پا يگاهاي نظامی برای تجاوز وجود ميآوردند که از شرق تا استراليا ، دامغه شمال غربي و از شمال تا خليج فارس گسترده است . مشخصه اساسی استراتژی امپرياليسم قطع روابط بين شرق و غرب با بكار بردن قدرت و وسائل ديگر غير مستقيم است . در سال ۱۹۶۵ انگلستان مجمع - الجزائر " شاگوس " را از جزاير " موريس " و جزائر " آلد امرا " و همچنين جزائر " فاركوهار " و " دس رُش " را از گروه جزائر " سيشل " جدا کرد و اين اقدام را بدو نشورت ساکنان جزائر مذکور بعمل آورد . باين طريق امپرياليسم انگلستان يك جانبه " منطقه انگليسي اقيانوس هند " (BIOT) را بوجود آورد ، سپس با امريكا تنها اجازه داد که از اين جزائر برای ساختن پا يگاها استفاده کنند . قدرتهاي امپريالستي با چنين مانورهاي مذبذبه و حدت ارضي جزائر " سيشل " را پايمال کردند . آنم موافق با استقلال اين مستعمر نيستند مگر اينکه قبول کنند که چون عروسك خيمه شببازی در دست امپرياليسم باشد و بايجاد باصطلاح " منطقه انگليسي اقيانوس هند " مخالفتکنند .

مسئله مربوط باين جزائر بالاخص در چارچوب عمومي نياست نظامی امپرياليسم در اقيانوس هند دارای اهميت بود و كليد رمز تمام مسئله در اينجا است . امپرياليسم در اين جزائر شرايط مساعدی برای استراتژی عمومي خود دارد . با اين حال بين ساکنان اين جزائر يك جنبش فزايند صبرای مبارزه آزاد بيختر وجود دارد که بايد بعد اطلاق تشويق شود .

در برابر چنين واقعيستی است که عمل ما بايد هر چه بيختر هماهنگ باشد تا با نيروهاي تجاوز و تعرض مقابله کند . شبكه پا يگاهاي نظامی امپرياليسم که جهان را در بر ميگيرد در حال حاضر برای اينکه جزيره " ديگو رسييا " را بمرکزی از سلاحهاي هسته اي منظور کنترول اقيانوس هند ، جزائر کشورهاي ساحلي و کشورهای ديگر تديل کند ، توسعه ميبايد . اين پا يگاها تهديد بزرگی عليه رشد مترقي و استقلال ملتها هستند .

اين شبكه عليه خلقهاي افريقاي جنوبي ، " رئونيون " ، جزائر " سيشل " و " کمرس " - کبرا آزادی خود مبارزه ميکنند ، به امپرياليسم ها کمک ميکنند و همچنين استقلال و حاکميت ملي کشورهای ساحلي اقيانوس هند را تهديد مينمايد . توسعه اين پا يگاهاي تجاوز که با مخالفت شد يد خلست هاي اقيانوس هند روبرو است تهديد جدی برای صلح جهاني است .

کنفرانس بين المللی اقيانوس هند بانگرانی عميق قدرت نظامی امپرياليسم را که در تمام اقيانوس هند در پا يگاهاي نظامی امريكا و انگليس و فرانسه مستقر شد و تشخيص ميدهد . ما مصممانه حضور آنها را محکوم ميکنيم و خواستاريم که اين پا يگاها برچيده شوند و تحت کنترول کشورهای مربوطه کفحق حاکميت دارند ، قرار گيرند .

کنفرانس مخصوصا تذکر ميدهد که در اين جزائر ، بعضی از پا يگاها در کنترول و پخش سلاحهاي هسته اي مستقيماد خالت دارند . کنفرانس خواستار اقدام فوری برای برچيدن آنها از اقيانوس هند بعنوان اولين قدم در راه تديل اين منطقه به منطقه صلح ميباشد و آنرا قدمی در راه استقرار صلح و امنيت در آسيا ميداند .

کنفرانس پيشنهاد ميکند که اقدامات مشترکی از طرف کشورهای ساحلي و خلقيهاي جزائر بعمل آيد و کميته ای برای مبارزه مشترک عليه تهديدی که استقرار اين پا يگاهاي نظامی در اقيانوس هند بوجود آورده اند ، تشکيل شود .

وامضاء این مبارز ریند افتاده ، بودند . شاه و دژخیمان از این روشنائی که پایان نداشت بهراس افتاده بودند و میخواستند برای نگه داری نام و جاه خود آنرا خاموش کنند و این پهلوان نیکنام را بدنام سازند . او را وحشیانه شکنجه کردند ، آنچنانکه استادان اسرائیلی و امریکائی به اینها آموخته اند در زیر زمین های هولناکی که ساخته اند ، او را زجر دادند . اما آیا میتوان آفتاب را باد استمالی پوشاند ؟

آیا میتوان روشنائی روز را با مستی گل ولای از میان برداشت ؟
آیا کرم لغزنده میتواند عقاب نیرومند را به زمین بگشاند ؟
آیا زرخیزان دلازمیتوانند آزاد مردان را از پای در آورند ؟
نه ! هرگز نه !

اینها هم در برابر ایستادگی و مردانگی پسر تو چون شدند ، از هر کرمی بد تر و از هر لجنی متعفن تر . سینه پر فرو پسر تو را ترکانند ، اما دهان بسته او را نتوانستند باز کنند و حتی لبخند را از روی لبان او نتوانستند درو نمایند .

دل بزرگوار او را برای همیشه از تنه باز داشتند ، اما چراغ زندگی که او خود را پاسداری میداد و در دل جا داده بود به نیروی مردانگی و گذشت بیگرانیش ، نطفها خاموش نشد بلکه تسلیحات است به دست راد مردانی دیگر که او را سرمشق خود میداند ، و خواهند دانست روشن و جاویدان در گرش خواهد بود .

به تو گفتند که او را کشتند ، او را برای همیشه خاموش کرده اند .
مادر ! مادر داغدار ، تویی از نت از کار افتاد .

مگر میشود ، آن برومند جوان ، در خاک برود و تو توانی راه بروی ؟

مادر ! عزادار شدی ، عزای بس بزرگی ! داغ دار شدی ، داغی بس جانگداز ! دل از درد زخم برداشت ، زخمی که هرگز هیچ مرهی آنرا آرام نخواهد کرد ، تو خود از این داغ مانند مشعلی شدی ، طبری که میسوزد و رهروان زیادی را به راه او میراند .

رسم است که برای عزیزان دست رفته گل میبرند و مزار او را گباران میکنند .

مادر پرویز ! بشنو ! دژخیمان پسر تو ، نام زیباترین گهبارا به روی خود گذاشته اند و در زندانها برای گذشتن از بندی به بند دیگر ، خود راه نام میخک و سفشه ، لاله و سنبل میمانند ! اینها میکوشند که زیباترین مظاهر طبیعت را به لجن بکشند ، حتی گل هارا .
اما آیا اینها میتوانند چنین کنند ؟ نه ! هرگز نه !

برای پسر تو خرمن ها گل آوردند ! به پاس تو آن برومند شهید را آزادی ، مردم بسیاری سپاس و دل مالا مال از محبت خود را آوردند و به پای تو ریختند .

مادران و خواهران شهدای سالهای اخیر به دیدارت آمدند ، ده ها ماد که فرزندان دلاور شان ، جوانهای از خود گذشته که گل سرسبد مردم ایران بودند و همه به دست این دژخیمان کشته شده بودند ، به دیدارت آمدند و آنها دلهای داغدار ، دلهای خونین خود را همچون لاله و میخک سرخ به پای پرویز تواند آختند .

چرخمرنگی گویترون زیباتر از این دلها !

چه فغان و ندای بلند تر و رساتر از این دلهای پر درد !

وہ ! چته ارجمند و بالا مرتبه شده است گل ، دردست و دل شما زنان .

در ایران رسمی است کهن که بر شکم مادری ، که فرزندی برومند بوجود آورده بوسه میزنند .

اکنون مادر پرویز ! بوسه های ما مادران ، ما زینها ، ما مردم ایران را برهای خود ، که در مرگ پرویز از هر سوری بازمانده است بپذیر .

مادر پرویز ! برخیز ! بروی پای ناتوانت بایست و در صف جلوی مادرها و خواهرهای داغ دیده و همعزینهای که برای آزادی نبرد میکنند ، جا بگیر ، دست در دست آنها بگذار ، تاب با نیروی بی پایانی که در خود داری ، راه را به رزمندگان امروز و فردا نشان دهید و با دستهای پر مهربانیتان و دلدل سرشار از محبت و گذشتتان ، غم و روگدشت ، فداکاری و جاننازی ، بی باکی و رزمندگی را در جوانان زنده نگاه دارید و آنها نیرو ببخشید .
مادر پرویز !

سپاس ما بر تو که چنین راد مردی را به مرد موتاریخ ایران هدیه کردی و صفحه ای در رخشان بر حماسه مردم رنجدیده این سرزمین افزودی !
درود ما بر شما ای مادران داغ دیده که دلهای زخم خورده تان را در دستگیری از یکدیگر آرام نگاه میدارید و پاسدار میراث فرزندان تنان شده اید !



مردم ایران زندانیان سیاسی ، این فرزندان
ارجمند در بند خویش را ، دمی از خاطر
نمیزدایند . افتخار باد بر اسیران زنجیر
ستم استبداد که چون کوهی در برابر
دشمن پایدارند !

چنین است توجیه تجاوز نظامی رژیم شاه به عمان ، که شاه آنرا " نبرد افتخار آمیز " (۱) نامیده است .

خلق عمان برای چه می جنگد ؟

خلق عمان به برکت تسلط استعمار انگلستان ، به برکت تسلط يك سلطان مستبد قرون وسطا و دست نشانده استعمار انگلستان ، به برکت تسلط يك گروه كوچك فارتگر مرکب از خانواده سلطان قابوس و روسای هشایر ، محروم آزادی و استقلال است ، با فقر و بیماری و عقب ماندگی وحشتناکی دست به گریبان است و هنوز در وران بردگی و فئودالی بسر میبرد .

ولی در عصر آزادی و خلقها از اسارت امپریالیسم ، در دوران گذار سرمایه داری به سوسیالیسم نمیتوان حتی بازور هم خلقها را برای همیشه در فقر و بیماری و عقب ماندگی ، در شرایط استثمار بردگی و فئودالی ، در اسارت استعماری نگه داشت ، نمیتوان حتی بازور هم خلقها را از مبارزه بخاطر آزادی و استقلال ، رفاه و ترقی باز داشت .

از اینجاست که خلق عمان هم بپا خاسته است تا به سلطه شوم استعمارگران انگلیسی خاتمه دهد و آزادی و استقلال خود را بدست آورد ، بپا خاسته است تا به حاکمیت يك سلطان مستبد قرون وسطایی و دست نشانده استعمار ، به حاکمیت يك هیئت فارتگر خونخوار پایان دهد و بر سر نوشت خویش حاکم شود ، بپا خاسته است تا با فکجه بآزادی و استقلال و حاکمیت ملی خود از شروت ملی و از نتیجه کار خویش برای رفاه و ترقی خویش بهره برد .

هدف واقعی از تجاوز نظامی به عمان چیست ؟

اگر سخنان شاه را در باره جنبش آزاد بخش خلق عمان و در توجیه تجاوز نظامی ارتش ایران به عمان و در باره مسئولیت ملی و منطقه ای و جهانی " ما " بزبان واقعیت برگردانیم ، اگر واقعیت زندگی و مبارزه خلق عمان را در نظر داشته باشیم ، آنوقت علت واقعی تجاوز نظامی ایران به عمان روشن میشود :

در نتیجه تغییر روز افزون تناسب نیروها در صحنه جهانی بسود جبهه نیرومند کشورهای سوسیالیستی ، جنبش های آزاد بخش ملی و جنبش کارگری و دموکراتیک در کشورهای سرمایه داری و پراشرد روز افزون جنبشهای ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی و پیروزیهای نیروهای مترقی در منطقه خلیج فارس و قیام نوس هند ، امپریالیسم و ارتجاع منطقه بو حشت افتاده اند . اگر توجه داشته باشیم که امپریالیسم در این منطقه دارای منافع حیاتی اقتصادی (بویژه در نفت) ، سیاسی و نظامی است اگر بدانیم که سر نوشت رژیمهای ارتجاعی منطقه مانند رژیم شاه ، رژیم ملك فیصله ، رژیم سلطان قابوس وابسته به قدرت امپریالیسم در این منطقه است ، اگر در نظر داشته باشیم که عمان و پشت سر آن جمهوری دموکراتیک توده ای یمن جنوبی موقعیت حساسی در این منطقه دارند ، آنوقت باید تصدیق کرد که وحشت امپریالیسم و ارتجاع منطقه بجاست .

آن منافع حیاتی و این وحشت ، امپریالیسم و ارتجاع منطقه را بر آن داشته است که برای مقابله با خطری که تسلط فارتگانها تهدید میکند ، یعنی برای مقابله با جنبش خلقهای منطقه بخاطر آزادی و استقلال ، رفاه و ترقی تمام نیروی خود را بکار برند و از هیچ جنبه ای فروگذار نکنند . تجاوز نظامی ایران به عمان یکی از این تلاشهای اهریمنی امپریالیسم و ارتجاع منطقه برای نیل به هدف فهای فوق است .

۱ - روزنامه " دلی تلگراف " مورخ ۸ فوریه ۱۹۷۴ .

ملاقاتی که بین هیئتهای نمایندگی جبهه خلقی برای آزادی عمان و حزب توده ایران در تاریخ ۲۳ آبانماه ۱۳۵۳ (۱۴ نوامبر ۱۹۷۴) برای تبادل نظر درباره " يك رشته مسائل مربوط به مبارزه خلقهای عمان و ایران علیه امپریالیسم و ارتجاع " صورت گرفت و اعلامیه مشترکی که در باره نتیجه این ملاقات و تبادل نظر از طرف دو هیئت نمایندگی انتشار یافت (۱) در مبارزه مشترک خلقهای عمان و ایران علیه امپریالیسم و ارتجاع منطقه حائز اهمیت فراوانی است .

اهمیت این واقعه از آنجاست که دو هیئت نمایندگی از یکسود درباره اوضاع جهان و منطقه ، در باره نیروهای دوست و دشمن ، درباره وظائف نیروهای ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی دارای ارزش مشترکی هستند و از سوی دیگر دو هیئت نمایندگی آمادگی خود را برای " تحکیم مناسبات دوستی هماهنگ ساختن مبارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی خود برای " اتحاد کلیه نیروهای ضد امپریالیستی و مترقی خلقهای این منطقه " اعلام میدارند .

اهمیت این واقعه در تأیید این واقعیت است که خلقهای عمان و ایران در مبارزه بر ضد رژیم شاه ، ژاندارم خلیج فارس ، هدف مشترکی پیدا کرده اند ، در وظائف مشترکی است که از این هدف مشترک ناشی میشود .

تجاوز نظامی رژیم شاه به عمان چگونه توجیه میشود ؟

برای نخستین بار در قرن بیستم ارتش ایران يك کشور خارجی را مورد تجاوز قرار داده است . برای نخستین بار در این قرن سربازان و افسران ارتش ایران با " مدون ترین سلاحهای جنگی " میهن پرستان و مردم بیگناه يك کشور خارجی را بقتل میرسانند . برای نخستین بار در این قرن سربازان و افسران ارتش ایران در خارج از مرزهای ایران در راه سرکوب جنبش آزاد بخش يك خلق دیگر کشته میشوند و " افتخار " این " واقعه تاریخی " نصیب رژیم شاه شده است .

این تجاوز نظامی ، این کشتار بناحق دیگران و به کشتن دادن بناحق خودی ، از طرف رژیم شاه چگونه توجیه میشود ؟

شاه گفته است که : " ما تنها مسئولیت ملی و منطقه ای نداریم ، بلکه نقش ما در مقیاس جهانی عبارت از مواظبت و حمایت از ۶۰ درصد ذخایر نفت جهان است " (۲) .

شاه جنبش آزاد بخش عمان را " نیروی تخریب ، انهدام ، افشاش و خیانت " نامید و موافق بوده است که " ما علیه يك دارودسته وحشی با اصطلاح ارتش آزاد بخش مداخله مسلحانه میکنیم " (۳) .

۱ - اعلامیه مشترک از " پیک ایران " پخش شده و در " مردم " شماره ۱۲۴ مورخ ۱۵ آذرماه ۱۳۵۳ انتشار یافته است .

۲ - مجله " نیوزویک " مورخ ۲۱ مارس ۱۹۷۳ .

۳ - مجله " آفریقای جوان " مورخ ۱۸ فروردین ۱۳۵۳ .

مانور ریائی اخیر بهمان تجاوزکارانه سنووورود ناوگان دریائی امریکابه دریای عمان و خلیج فارس
تایید دیگری براین واقعیت است .

رژیم شاه به وظیفه ژاندارسی خود در خلیج فارس عمل میکند

چرا بویژه به رژیم شاه نقشی در سرکوبی جنبش آزاد بیخش عمان داده شده است ؟ برای
اینکه :

اولا به دلیل تغییر تناسب روز افزون نیروها در صحنه جهانی بود جبهه عظیم نیروهای ضد
امپریالیستی جهانی و همچنین با تجربه تلخی که از جمله در مورد جنگ ویتنام وجود دارد ، امپریا-
لیست ها میگویند تا آنجا که ممکنست دیگر خود به تجاوز وطنی نظامی دست نزنند ، بلکه عوامل خود را
برای اجرای نقش ژاندارم منطقه ای بمیدان بفرستند . محتوی " دکترین نیکسون " ، که شاه خود
را رسماً مجری آن اعلام کرده است ، همین است . حتی نیروهای انگلیسی در عمان هم ظاهراً
نه بعنوان نیروهای نظامی انگلستان ، بلکه بنام نیروهای تحت استخدام سلطان قابوس عمل
میکندند . ثانیاً وابستگی اقتصادی ، سیاسی و نظامی رژیم شاه به امپریالیسم ، این رژیم را مورد
اعتماد امپریالیست ها ، بویژه امپریالیست های امریکائی و انگلیسی قرار داده است . ثالثاً رژیم
شاه از نظر نیروی اقتصادی ، نظامی و انسانی در چنان وضعی هست که بتواند بر ضد خلق کوچکی
مانند خلق عمان دست به تجاوز نظامی بزند . رابعاً رژیم شاه که خود مانند رژیم سلطان قابوس در
میان خلق منفرد است و فقط باتکیه به امپریالیسم و بزرگ ارتش بزرگ و یک سازمان پلیسی مانند
سازمان امنیت توانسته است هنوز بر سر قدرت بماند ، بهمان اندازه که از جنبش ضد امپریالیستی
و ضد دیکتاتوری مردم ایران وحشت دارد ، از وجود و رشد جنبشها و ولتشیای ضد امپریالیستی در منطقه
نیز میترسد . نتیجتاً اینکه رژیم شاه ، با موافقت و همکاری و پشتیبانی امپریالیستهای امریکائی و
انگلیسی ، در تجاوز نظامی به عمان و در تلاش برای سرکوب جنبش آزاد بیخش خلق عمان ، به وظیفه
ژاندارسی خود در خلیج فارس عمل میکند .

سیاست تجاوزکارانه رژیم شاه مخالف منافع و مصالح مردم ایران است

رژیم شاه خیلی تلاش میکند که نقش ژاندارسی خود را در خلیج فارس ، از جمله تجاوز نظامی
به عمان را ، بمنزله اقداماتی برای دفع خطری که منافع مردم ایران را تهدید میکند ، وانمود سازد .
ولی این دروغ بهشمرانه ای بیش نیست .

امپریالیسم بر نفت ، بزرگترین ثروت ملی مردم ایران و سایر منابع ثروت ملی مسلط است و آنها را
بفارت میبرد . مستشاران نظامی امریکائی بر ارتش ایران مسلط اند و ارتش ایران را بزرگوار
امریکا مبدل کرده اند . گروه کوچک سرمایه داران بزرگ و مالکان بزرگ داخلی و در رأس آنها خود شاه
و خاندان پهلوی دسترنج مردم زحمتکش ایران را بفارت میبرند . میلیاردها دلار را مد نفعت برای
خرید اسلحه از کشورهای امپریالیستی ، برای تقویت ارتش ، سازمان امنیت و دستگاه بوروکراتیک
دولتی برهاد میروند ، افزایش سرسام آور قیمتها ، کمی دستمزدها ، بیکاری و فقر مردم زحمتکش ایران
را بستوه آورده است . ترو و اختناق پلیسی سازمان امنیت ابتدائی ترین حقوق و آزادیهای دموکراتیک
را از مردم ایران سلب کرده است . چنین است وضعی که مردم ایران در آن بسر میبرند .
ند
خلق کوچک و زحمتکش ، آزاده و دلاور عمان چه نقشی در ایجاد این وضع داشته است و میتوا
داشته باشد ؟ خلق عمان چه نفعی دارد که در مقابل مردم ایران بایستد و منافع وی را بخطر
ببندازد ؟ خلق عمان با چه وسیله ای میتواند منافع مردم ایران را بخطر بباندازد ؟

نه ! واقعیات با تمام قدرت فریاد میزنند که این امپریالیسم ورژیم شاه اند که منافع و مصالح
مردم ایران را بخطر انداخته اند ، آنها نه بتازگی ، بلکه دهها سال است که این خطر هستی
مردم ایران را تهدید میکند و تاکنون لطامات جبران ناپذیری بآزادی و استقلال ، به رفاه و ترقی مردم
ایران وارد آورده است . و این همان خطاری است که خلق عمان را هم تهدید میکند ، همان خطری
است که تمام خلایق منطقه و سراسر جهان را نیز تهدید میکند .

اتحاد خلایق های عمان و ایران بر ضد امپریالیسم و ژاندارم خلیج فارس تحکیم میشود

بدینسان آرمانهای خلایق های عمان و ایران و دشمنان آنها یکی است . آنچه باقی میماند این
است که خلایق های عمان و ایران بر ضد دشمن مشترک و برای نیل بقآرمان مشترک متحد شوند . آنچه باقی
میماند اینست که خلایق های عمان و ایران برای اتحاد و همفکریهای ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی
در منطقه و در سراسر جهان بکوشند ، زیرا امپریالیسم و ژاندارمهای منطقه ای آن مانند رژیم شاه
دشمن همه خلایق های جهان اند و اتحاد بر ضد تسلط اهریمنی آنها وظیفه همه خلایقها و ضامن پیروزی
همه خلایقهاست .

از اینجاست که در اعلامیه مشترک جبهه خلقی برای آزادی عمان و حزب توده ایران

" هیئت نمایندگی حزب توده ایران همبستگی عمیق و پشتیبانی کامل خود را از مبارزه
آزاد بیخش میهن پرستان عمان و جبهه خلقی برای آزادی عمان ابراز داشت و اطمینان
داد که در آینده هم مانند گذشته تمام امکانات خود را برای پشتیبانی از مبارزات دلاورانه
خلق ظفار بکار خواهد بست . "

و

" هیئت نمایندگی جبهه خلقی برای آزادی عمان همبستگی عمیق و پشتیبانی کامل خود را
از مبارزه ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی و ضد دیکتاتوری حزب توده ایران و جنبش پلیسی
ایران اعلام داشت . "

از اینجاست که دو هیئت نمایندگی به این نتیجه رسیدند که :

" برای دفع تجاوز مشترک امپریالیسم و ارتجاع ، اتحاد کلیه نیروهای ضد امپریالیستی و مترقی
خلایق های این منطقه بمنظور هماهنگ ساختن مبارزاتشان دارای ضرورت حیاتی است . "

از اینجاست که طرفین اعلام داشته اند که :

" در دوران ما ، دورانی که نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی در سراسر جهان جبهه
متحدی علیه آزادی و پیشرفت خلایقها بوجود آورده اند ، پیروزی جنبش آزاد بیخش ملی
تنها در سایه همبستگی و اتحاد این جنبشها با عمده ترین بخش نیروهای ضد امپریالیستی
یعنی جبهه پیرومند کشورهای سوسیالیستی و با جبهه عظیم زحمتکش کشورهای سرمایه
داری امکان پذیر است ، برای تحکیم این همبستگی و اتحاد از هیچ کوششی دریغ نخواهند
کرد . "

منوچهر بهزادی

هیلتری بدل شود .

بهتر است برای توضیح بیشتر رشته سخن را به خود شاه بسپاریم . وی در کتاب " ماموریت من برای وطنم " که انجیل ضد کمونیستی اوست ، خود را مجبور می بیند که برخی از گوشه های واقعیت را بیان کند و از جمله می نویسد :

" اگر آلمان ها خط دفاعی روسیه را در قفقاز رهم شکسته بودند . . . بدون تردید

به پیروزی خود در خاک ایران ادامه میدادند . . . طبق طرح معروف به طرح

روزبرگ هدف نازیها آن بود که فتوحات خود را در خاور نزدیک تا حد و خلیج فارس

امتداد دهند و به هند وستان نزدیک شوند . . . آرزو داشتند که نفت ایران و بالا

بشکاهای آنرا تصرف نمایند . . . احتمال میرفت که اگر حمله آلمانها در سال

۱۹۴۲ به پیروزی منتهی میگردد ، کشور من را نیز مسخر کنند . متفقین عقید داشتند

که روابط دوستانه و ملایمی که آلمانها با ایران برقرار ساخته اند مقدمه تسخیر ایران

است . زیرا آلمانها طرز نفوذ به کشورهای مختلف جهان و تضعیف داخله آنها را

تکمیل کرده و حمله برق آساراً فقط برای اضمحلال نهائی کشورهای با کمربند . متفقین

آثار تبلیغاتی آلمانها را در ایران مشاهده مینمودند و خیال میکردند که خرابکاران آلمانی

میتوانند در گام سهولت بر آهین سرتاسری ایران دست یابند . . . به پل های بزرگ

و تونل های آن خسارات عمده وارد کنند و منهدم شدن پل های تونل بزرگ راه آهن

ایران را ماهها از کار می انداخت . . . هشتگفتی باری آلمانی و ایتالیائی در بندر

شاهپور متوقف شد بود و اگر یکی از این گفتی ها خود را بعد از شرط العرب فرق میکرد

مدخل منحصر بفرد پالا بشکاه آبادان سدود میشد . شاید این وحشت متفقین هم

زیاد به جا نبود . زیرا تصور میرفت که گفتی های مزبور حامل مواد محترقه باشند . وقتی

نیروها انگلیس وارد جنوب شدند طوابعان دو کشتی آلمانی دست به انفجار کشتی های

خود زدند و یکی از آنها متلاشی شد ، ولی در جایی بود که راهب روس و سرور را مسدود نکرد . . .

متفقین چندین بار دوستانه بدولت ایران در این مورد اخطار و پیشنهاد میکردند که

تعداد متخصصین و مستشاران مختلف آلمانی و ملیتهای دیگر در کشور محدود گردد ،

ولی پدرم خاطر نشان می ساخت که تعویض آلمانها اشکال دارد . . . انصاف نیست

که بگوئیم تا هنگام ورود متفقین بکشور ایران احتمال می رود که آلمانی ها نقشه خرابکاری

خود را به تعویق انداخته بودند ، بدین امید که خودشان از طریق قفقاز وارد خاک ایران

شده و راههای ارتباطی و تاسیسات نفت ما را قبضه و تصرف کنند . "

" ماموریت من برای وطنم " چاپ ۱۳۵۰ ، صفحات ۸۵ تا ۸۷ "

اگر شما میخواست از همین جملاتی که بنام خود وی منتشر شده نتیجه گیری کنید ، قاعدتاً میبایست

سیاست پدرش را بشد تصحیح نماید و از اینکه وی در برابر نقشه " تسخیر ایران " تا این حد خونخورد

بوده و حتی همان کمک میکرد است لاقلاً خشمگین شود و به ارتش سرخ که قرارداد رسمی با ایران ۱۹۲۱

حق دهد که برای تامین پشت جبهه مخوفش در جنگی که مرگ و زندگی بود و به بهای خون بیخیز ۲۰

میلون جوان شوروی و ایرانی بخش عظیم کشور پامان یافت فعالیت خرابکاران هیلتری را در ایران

خنثی کند . شام میبایست بالا تراز اینها از ارتش سرخ بخاطر دفاع از شهرت و جلوگیری از تسخیر ایران

توسط ارتش هیلتری سپاسگزار باشد . اما همه اینها برای شاه بیگانه است . بنظرو میباید پدرش

این بود که تا آخرت نفرت و به قیمت ویران کردن ایران به هیلترخد مت نکرد (و اگر در قیقت بگوئیم قدرت

نداشت که تا آخر برود و امکان نداشت که بهر آزان خدمت کند) .

باور نکردنی است ولی حقیقت دارد که سی سال پس از تار و مار شدن ارتش هیلتری ، شاه هنوز در این حسرت میسوزد که چرا در جنگ جهانی دوم ارتش ایران در کنار آن علیه ارتش سرخ و متفقین — نجنبید و چرا تمام خاک ایران را ویران نکرد تا مردم ایران امکان نیابند که سببی — ولو بسیار کوچک — در نبرزه علیه فاشیسم ایفا کنند .

این حسرت در دل شاه تازه نیست . ولی درسی سال گذشته بارها و بارها آنرا بر زبان آورده ولی آنچه تا زگی دارد و عجیب است ، اینست که حسرت وی با گذشت زمان شدت نمیبرد و درست در روزهاییکه جهان مترقی خود را برای برگزاری سی امین سالگرد پیروزی ارتش سرخ و نیروهای متفق آن بر ارتش هیلتری و نجات بشریت از کابوس فاشیسم آماده میکند ، وی با صراحتی بیشتر از همیشه حسرت سوزناک خود را بیان میدارد و در یک سخنرانی رسمی در حضور افسران ایرانی و فرمانده نیروی دریائی امریکا میگوید :

" در جنگ بین المللی دوم بر اثر خوشبختی در فلسطین با اصطلاح بیطرفی خود مان آورده بودیم تا اینکه صاحبان زور معنای بیطرفی را به نشان دادند . اگر ، آنروز (در سوم شهریور) آنطور خوشبخت نبودیم و آمادگی آنرا داشتیم که اگر قدرت دفاع نداریم ملکت را سالم بکسی تحویل ندهیم ، اتفاقات شهریور پیش نمی آمد . . . کشتی های جنگی ایران نابود نمیشد . . . انکاش حقیقتاً زوی پیش می آمد . ایکاش رزم نیروی دریائی به مهملت سرایت میکرد . ایکاش این میشد یک جنگ میهنی و مقاومت میهنی ! " (از سخنرانی شاه بمناسبت روز نیروی دریائی ۱۲ آبان ۱۳۵۳)

اگر فرض محال این ادعای شاه که ایران در جنگ دوم جهانی در اصطلاح " قفس طلایی بیطرفی " آورده بود ، درست باشد ، این سوال مطرح است که وی چه سیاست دیگری را بجای بیطرفی ادعائی پیشنهاد میکند ، پیوستن به هیلتر علیه نیروهای ضد فاشیست و یا پیوستن به این نیروها و شرکت قاطع در نبرزه ضد فاشیستی ؟ جملاتی که شاه پس از اشاره به " بیطرفی " می آورد موضع وی را روشن میسازد . او خواستار جنگ علیه متفقین ، ویران کردن کشور است تا حتی راههای ارتباطی آن علیه فاشیسم بکار گرفته نشود .

از آنجا که شاه تاریخ را بسود سیاست ارتجاعی و تجاوزکارانه کنونی خویش و برای تیره سیاست نابخردانه پدرش تحریف میکند ، جا دارد که نظری بواقعیته گذشته انداخته و این مطلب مهم تاریخی را به یاد آوریم که ارتش هیلتر طرح تسخیر ایران را تنظیم کرده بود و شاه با وجود اطلاع از این طرح نمتنا علیه آلمان فاشیستی اقدامی نمیکرد و نه تنها برای دفاع از ایران بهائی خاست ، بلکه حتی " بیطرف " هم نبود . وی تعداد کثیری از خرابکاران و جاسوسان هیلتری را در کشور ما جا داده بود ، با نظرو کمک وی در ارتش ایران و بطور کلی در میان مردم ایران تبلیغات شدیدی بسود فاشیسم آلمان انجام میگرفت . در ایران مرکز تبلیغات هیلتری بوجود آمده بود که حتی خبرهای روزنامه های ایرانی هم از این مرکز فرستاد میشد . همفجیز آماده شده بود که وقتی ارتش هیلتری - راتحاد شوروی تا حد معینی پیش رفت ایران به سنگر ضد شوروی ، به کشوری زیر اسارت فاشیسم

طرز تفکر شاه با معیارهای عادی دستیافتنی است . او معیارهای ویژه ای دارد . برای او جنگ ضد متفقین که کمک عملی و مستقیم به نقشه تسخیر ایران میبود جنگ " مبنی " است . وی بدون احساس نگرانی و شرم در همان کتاب وضع کشور را در زمان حکومت پدرش چنین توصیف میکند " شاید بعضی از هموطنان از پیروزی آلمان و تسخیر ایران توسط ارتش آلمان استقبال میکردند " (ص ۸۵) .

سی سال پیش هیتر میگوید که آلمان باید بر دنیا سیادت کند ولی اگر در جنگ تجاوزکارانه ای که برآید انداخته شکست بخورد ، دست به خودکشی ملی خواهد زد ، همه آلمان را با مردمش نابود خواهد کرد - که لایق پیشوائی چون او نیستند . در نظر جنایتکاری مانند هیتر تهدید به نابودی ملی ، آخرین وسیله " پیروزی " تلقی میشد . در عمل این نقشه نابغه آسا با خودکشی شخص هیتر پایان یافت . ملت آلمان با وجود نفاجه عظیمی که فاشیسم به بار آورد بهر صورت از زیر آوار جنگ سر بلند کرد و بخشی از آن جمهوری دموکراتیک آلمان را بوجود آورد که تیری در قلب مترجمین و پایه ای برای تکامل شکوفان مردم آلمان است .

امروزه پس از سی سال که از شکست هیتر میگذرد ، شاه هم استراتژی " سیادت " و هم استراتژی خودکشی ملی او را زنده کرده و میگوید :

" هدف از تشکیل نیروی دریایی جدید ایران فقط و فقط برای سیادت در خلیج فارس و آبهای ساحلی ایران نمیتواند باشد . برای اینکه وظائف و مسئولیت های مملکت ایران محدود و به خودش نیست " .

و در جای دیگر :

" سه سال پیش ، از حد و دفاع خلیج فارس تخیلمان تجاوز نمیکرد . امروزه تنها به بحرمان توجه داریم ولی آبهای دریای عمان به سایر آبها و قیاسها متصل است و از آنجا که روی آب سرزنشید اند اینست که مسئولیت ما بکلی در گون شده است " .

" ما الان از لحاظ تفکر به حفظ آبادان و خسروآباد با پوشش روپند رهبار و هرمز مسجد و د نیستیم . ما حتی بفکر جاسک و چاه بهار نیستیم . حریم امنیت ایران (ذکر نمیکنم تا چند کیلومتر) مورد نظرمان است " .

حالا اگر مردم دنیا آمدند و سیادت شاه را تهدید برفتند و اگر این فکرا حقا نه را که در " حریم امنیت ایران " قرار دارند رد کردند و اگر این تجاوزکاری و جنایت پیشگی که نمونه اثر را در عمان می بینیم با پاسخ دندان شکن روبرو شد ، آنوقت چه میکنیم ؟ بقول شاه در " فرهنگ نظامی ایران کلمه تسلیم وجود ندارد " ارتش ایران طبق فرمان همایونی جلوس میروید و اگر شکست خورد :

" تکرار میکنم ، ترجیح میدهم مملکت نابود شود " ، " افراد این مملکت از بین خواهند رفت . و وسایل این مملکت همنابود خواهد شد . این جزوظائف ملی ماست ! " .

(سخنرانی در دانشگاه پدافند ملی ، سپهرماه (۵)) گمان نکنید که این حرف یک رئیس مملکت است که میگوید و بدان عمل نخواهد شد . خیر ! تمام اقدامات لازم برای اجرای این تصمیم که حتی یک تصمیم ملی است فراهم است " . (سخنرانی در دانشگاه پدافند ملی) .

بنظر شاه اگر آماده باشیم که مملکت را نابود کنیم ، سیاستی که برای " سیادت " و تجاوز تنظیم شده است پیش خواهد رفت و با " اتفاقاتی نظیر سوم شهریور پیش نخواهد آمد " ، بقول روزنامه آیندگان " سیاست " خاک سوخته " که شاهنشاه چند بار تاکید و اعلام داشته اند راه حل نهایی است " .

امسال همه مردم مترقی جهان سی امین سالگرد نابودی فاشیسم را برگزار میکنند و از فاجعه ای که فاشیسم برای بشریت بوجود آورد پند میگیرند . باور نکردنی است اما حقیقت دارد که شاه و سران رژیم ایران درست در چنین وقتی بجای پند آموزی از گذشته ، یاد رجایهای فاشیسم میگذارند و به عنوان یک " وظیفه ملی " برای مردم ایران و مردم منطقه فاجعه ای تدارک میکنند . و در عین حال که با آینده نگری قابل تحسینی در سنتها و بیانهای خارجی جا خوش کرده اند برای مردم ایران استراتژی " خاک سوخته " را تجویز میکنند و در این حسرت میسوزند که چرا در رکاب هیتر شمشیر نزدند . باور نکردنی است ، اما چه میشود کرد . اینهم نوعی برگزاری سالگرد نابودی فاشیسم است .

پ . ا . م

شوروی دوست وفادار خلقهای عرب

با سرهرفات ، صد رکنیته اجرائی سازمان آزادی فلسطین در بازید ی که در نوامبر ۱۹۷۴ از اتحاد شوروی بعمل آورد ، طی مصاحبه ای با خبرنگار تاس گفت :

" اتحاد شوروی دوست وفادار و صمیمی خلقهای عرب است . . . سیاست پیگیر اتحاد شوروی بیشتر از پیش دامنه عمل نیروهای امپریالیستی و صهیونیستی و ارتجاعی را در ها و روزید یک محدود میکند . . . من امروز می خواهم ببارد بگرسیا سر عمیق خود را نسبت به اتحاد شوروی و تمام کسانی که در این مبارزه عادلانه و دشوار از پشتیبانی میکنند ، ابراز دارم .

خبر بازید لئونید ایلیچ برژنف ، دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در ژانویه ۱۹۷۵ از جمهوری عربی مصر و سوریه و عراق ، در خاور عربی با شور تمام مواجه شد . این بازید ، بدون تردید رویداد سیاسی بزرگی است که به سراسر جهان نشان خواهد داد که رشته های استواری خلقهای عرب را با مردم اتحاد شوروی کبیر پیوند میدهد . .

پراودا ۲۸ نوامبر ۱۹۷۴

رژیم کنونی و معضل مسکن

مسئله‌تأمین مسکن و نیازمند بهای زندگی شهری در ایران مسئله ایست که سالها اکثریت قاطع مردم شهرنشین ایران با آن مواجه هستند (۱). رژیم شاه که مدعی است همیشه در پشاپیش حوادث گام بر میدارد، در این مورد نیز فقط زمانی که معضل مسکن بصورت حادث بحرانی در آمد، بفکر "چاره جویی" افتاد. برنامه‌هایی که دولت تاکنون در مورد تأمین مسکن اجرا کرده، یاد چار شکست شده و بیگامی در جهت بهبود حتی نسبی وضع مسکن به پیش برنداشته است. ما در این نوشته میکوشیم برخی جوانب این معضل عظیم اجتماعی را روشن کنیم.

معضل مسکن دامنگیر کیست؟ با آنکه مسئله مسکن و تأمین نیازمند بهای زندگی شهری از جانب تمام طبقات و قشرهای جامعه شهری ایران مطرح میشود ولی این مسائل بمعنای واقعی کلمه خاص طبقات و قشرهای معینی از جامعه ایران است. این مسئله بطور عمدتاً دامنگیر زحمتکشان و حتی بسیاری از قشرهای مرفه جامعه طبقاتی ایران است. باین چند خیر توجه کنید: "خانگی که جلودر خانه چندین میلیون تومان اش برافزایشه های الهیه ایستاده بود، در جواب این سؤال که چرا این منطقه را برای زندگی انتخاب کرده اید، گفت: "دیگر از هوای آلوده تهران و سروصدای ماشین که هر روز ز یاد تریوندن تر میشود، خسته شده بودم، دلم میخواست در جای آرامی زندگی کنم و از هوای آزاد استفاده کنم" (۲). برای این خانم و افرادی نظیر وی فقط آلودگی هوای تهران و سروصدای اتومبیل‌ها، که خود معلول زندگی طفیلی و ار خود آنهاست، مطرح است، نه مسئله آب لوله‌کشی، برق، و سوله نقلیه، بیمارستان مدرسه، تراکم جمعیت در اطراف و واحد مسکونی و گرانی مسکن و اجاره خانه. تمام اینها مسائلی هستند که در یک جامعه طبقاتی بزرگوارت توده زحمتکش برای این قلیل افراد حل شده است. مشکل این خانواده را با دشواریهای خانواده‌هایی که در کوه‌های جنوب تهران، در باغ چالسی خانی آباد و یا قیچی آباد در کرگه و خاک و کثافت و مگس تابستانی، گل ولای زمستانی و فاضلاب چهار فصل محل‌های اعیان‌نشین تهران زندگی میکنند مقایسه کنید و بیاد آورید که خیابان‌ها و کوچه‌ها بندر بوشهر، پرازی و ولج و گل است... در قسمتی از کوچه‌ها خاک‌روبه انباشته است، حتی کوچه‌های سنگی و نواحی دیگری بندر بوشهر را خاک‌روبه و زباله فراگرفته است و این کوچه‌ها غرق در کثافت و لجن و زباله است" (۳).

یک مقایسه دیگر: "در یکی از خیابان‌های فرمانیه منزلی ساخته اند که ۱۴ میلیون تومان هزینه ساختن آن شده است... این منزل مجهز به تلویزیون مدرن است میباید که ساکنین آن از داخل اتاق‌ها میتوانند رفت و آمد خیابانهای اطراف را تماشا کنند!... یکی از شرکت‌مدان جنونی حاضر شده است این خانه را بمبلغ ۲۱ میلیون تومان خریداری کند، اما صاحبخانه با وجود اینکه این مبلغ

۱ - ما در اینجا فقط به مسئله مسکن در مناطق شهری میپردازیم. مسئله تأمین مسکن بهداشتی وحد اقل وسائل و تجهیزات زندگی کفایت‌ناشان در مثل آخر قرن بیستم باشد، در روستا‌های ایران باشد تبشتری میتواند مطرح باشد.

۲ - کیهان هوایی، ۹۸، ۲۵۰، ۱۳۵۳، ص ۹.

۳ - تهران اکونومیست، ۱۰۴۴، ۲۵۰، خرداد ۱۳۵۳، ص ۳.

هفت میلیون تومان گران‌تر از قیمت تمام شده ساخته است، از فروش آن خود داری کرد" (۱) و... در یکی از خیابانهای مشهدخانه ای هست که ۲۱ اطاق و ۱۲۸ مستاجر دارد. در این خانه هیچکدام از مستاجرها حق ندارند در برتر از ساعت ۹ شب بخسوزل بمانند. همه باید ساعت ۹ شب بخوابند. میهمان آوردن در خانه ممنوع است. هیچکس نباید در خانه رختشویی کند (۲). مشکل یک خانواده در تماشای خیابان و دیدن به عابری از درون اطاق سر بسته است، کسه آنرا به کمک تلویزیون مدرن حل میکند و مشکل خانواده‌های دیگر در محروم بودن از نایز برای میهمان خود و یا رختشویی در خانه!

اکثریت مطلق مردم شهرنشین ایران، بخصوص زحمتکشان از لحاظ مسکن و شرایط زیست در وضع ناخنجاری قرار دارند. آنان در خانه‌های قدیمی (چه بسا خشتی و گلی و حصیری) فرسوده و نیمه‌مخروب و باصلاح خانه‌های گلگلی زندگی میکنند. این خانه‌ها فاقد وسائل و تجهیزات اولیه بهداشت و رفاه است. بسیاری از خانه‌های مسکونی عاری از آب لوله‌کشی و برق هستند، حتی پایتخت کشور فاقد فاضلاب است. در اکثر بخش‌های شهری، بخصوص در کویهای کارگری و فقیر و وسائل زیست و موسسات اجتماعی نظیر درمانگاه، مدرسه، پست، فروشگاه، سینما، نمازگاه، و وسائل نقلیه، پارک، گرن‌سگاه و گل‌وب وجود ندارد. ولی کهای مسکن و گرانی آن معضلی است که تمام کبیرهای ذکر شده را تحت‌الشعاع قرار داده است.

کبیر مسکن طبق آمارهای رسمی در سال ۱۳۴۶، یعنی آغاز برنامه چهارم کبیر مسکن و تراکم جمعیت در مناطق شهری به ۷۰۰ هزار واحد بالغ میشد. ولی پرازه سالی که از اجرای این برنامه گذشت، یعنی در سال ۱۳۵۱ کبیر مسکن به یک

میلیون و صد هزار واحد افزایش یافت (۳). آری، این یکی دیگر از جلوه‌های بی‌رحمانه اقتصادی است که بدست شاه، این دشمن شماره یک مردم ایران، انجام گرفته است.

اگر در سال ۱۳۴۶ در هر واحد مسکونی بطور متوسط ۷۷ نفر زندگی میکردند، در سال ۱۳۵۱ این رقم به ۸۰ نفر افزایش یافت و در همین حال تراکم جمعیت در هر اطاق از ۲٫۲ نفر به ۲٫۴ نفر رسید (۴).

باید اضافه کنیم که این ارقام فقط نشان دهنده حد متوسط هستند. در پشت این ارقام متوسط که خود بخود نیز اسف انگیز است، واقعیت‌های تلخ و اسف انگیزتری پنهان است. از آمارهای وزارت آبادانی و مسکن (وزارت مسکن و شهرسازی کنونی) در سال ۱۳۵۱ پس از بررسی در کوی‌های مختلف تهران انتشار داد، معلوم میشود که کمتر از یک نفر در هر واحد مسکونی در مناطق شهری تهران، فقط سه متر مربع مسکنی میسر و در کوی نهم آبان فقط سه متر مربع (اگر در کوی "شهرار" در هر اطاق بطور متوسط کمتر از یک نفر زندگی میکنند، در کوی نهم آبان بیش از ۶ نفر (۵). در همین تهران، چشم و چراغ ایران، ۴۰ درصد کل واحد‌های مسکونی یک اطاقه است و در نوا جنوبی تهران ۵۷٪ جمعیت در واحد‌های یک اطاقه زندگی میکنند (۶). تازه خود این ارقام

۱ - خواننده‌ها، شماره ۲۸، سال ۱۳۵۲، ص ۴.

۲ - تهران اکونومیست، ۹۱۵، ۱۳، آذر ۱۳۵۰، ص ۲۵.

۳ - برنامه پنجم عمرانی کشور ۱۳۵۶ - ۱۳۵۲، ص ۶۴۱.

۴ - همانجا.

۵ - کیهان، ۱۲، آذر ۱۳۵۱.

۶ - اطلاعات، ۲، بهمن ۱۳۵۱.

بهای زمین در نواحی مختلف تهران از سال ۱۳۲۰ تا سال ۱۳۴۴ در مواردی حتی ۲۰ برابر و ۳۰ برابر افزایش یافته است (۱). در ده سال ۱۳۴۵-۵۰ نیز به قیمت اراضی تهران از ۱۰ تا ۴۳۰ درصد افزوده شده است (۲). در سال ۱۳۵۱ یک متر مربع زمین در نقاط مختلف تهران از ۳۵۰ تا ۴۰۰۰ تومان و حتی بیشتر خرید و فروش میشد (۳). قیمت زمین در ۳-۲ سال اخیر با هم افزایش یافته ، چنانکه فقط از آغاز سال ۱۳۵۳ تا آبانماه پیش از ۳۵ تا ۴۰ درصد گران تر شده است (۴).

آیا گرانتر سرسام آورندهای زمین معلول کمبای آنست ؟ هرگز نه ؛ طبق آمارهای منتشره توسط در داخل محدوده شهر تهران ۶۰ میلیون متر مربع زمین وجود دارد که قیمت آنها بین ۵۰۰ تا ۶۰۰ تومان است (۵). این زمینها که اغلب از راه دولتی خوارى ، تپه تراشى ، مسيل خوارى و تصاحب زمینهای دولتی و هزاران بند و بست در اختیار دولتی زمین خوار قرار گرفته وسیله ای برای ثروتمند تر شدن دولت مند ان گردیده است . زمینی که چند سال پیش تقریباً بیگانگان تصاحب شده ، با انواع معاملات کاذب و زد و بند های "مشروع" و "نامشروع" گرانتر و گرانتر شده است . دولت تاکنون نه علیه زمین خواران و نه علیه بورس بازان گام جدی و صلی برداشته است .

بد تر از آن ، دولت که خود میلیون ها متر زمین در اختیار دارد ، خود دست اندرکار بورس بازی روی زمین است . طبق اخبار منتشره در مطبوعات ایران ، دولت در سراسر کشور ۲۱ میلیارد متر مربع زمین دارد که ۵۰ میلیون متر مربع آن در محدوده ۵ ساله و ۲۵ ساله تهران قرار گرفته است (۶). دولت بجای اینکه از این زمینها برای ساختمان مسکن استفاده کند و آنرا وسیله مبارزه با بورس بازان قرار دهد (طبیعی است که بلد و ولایتی با بورس بازان روش کاملاً دیگری خواهد داشت) ، خود عملاً به کار بورس بازی مشغول است . در سال ۱۳۵۰ خبری منتشر شد که مطابق آن شهرداری تهران فروش اراضی داویده را به مزایده گذارد و حداقل قیمت آنرا ۴۰۰۰ ریال تعیین کرده است (۷). کار دولت در بورس بازی با زمین بجایی کشید که حتی برخی محافل علمی کشور را به اعتراض واداشته است . دکتر کاظم ودیعی ، استاد دانشگاه تهران پس از اشاره به "اقتصاد کاذب زمین" مینویسد : "در کار زمین دولت و ملت (۱) ، بخش عمومی و خصوصی هر دو در چارتی زمین اند ، یعنی که هر دو بت مالکیت دارند ، هر دو زمین بازی میکنند و عجیب اینکه هر دو از هم گله دارند ، در حالیکه نوع و پیوستگی اولی را به تب انداخته در تن دومی نیز سراغ متوان گرفت" (۸). البته باید گفت که آقای استاد در مورد "ملت" کم لطفی میکنند ، زیرا زمین خواران را با ملت عمداً با سهو ایکنی میکینند .

۲- سرمایه گذاری دولت در مسکن و دولت ایران که مقدار بزرگی از زمین در اختیار دارد و از لحاظ

- ۱- تهران اگونومیست ، شماره ۲ ، ص ۶۰۴ .
- ۲- کیهان ، ۲۵ مهر ۱۳۵۱ .
- ۳- اطلاعات ، ۲۰ آذر ۱۳۵۱ ، کیهان هوایی ، ۸ ، اسفند ۱۳۵۱ ، ص ۲۰ .
- ۴- کیهان هوایی ، ۹۷ ، ۱۸ آبان ۱۳۵۳ ، ص ۳ .
- ۵- اطلاعات ، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۵۳ .
- ۶- کیهان هوایی ، ۴۸ ، ۱۰ آذر ۱۳۵۲ ، ص ۳۰۲ .
- ۷- کیهان ، ۱۱ مهر ۱۳۵۰ .
- ۸- خواندنیها ، ۹۰ - ۵ تیر ۱۳۵۲ ، ص ۱۵۰ .

مالی نیز به میزان زیادی تامین است ، میتوانست نقش بسیار مهمی در پایان دادن به معضل مسکن در ایران داشته باشد . ولی هزینه های بی شماری مخصوص هزینه های روز افزون نظامی رژیم کونسی امکانات دولت را در امر خانه سازی محدود کند . دولت حتی بخش عظیمی از هزینه های راکه به ساختمان مسکن تخصیص میدهد ، در راههای ارتش و دستگاها های آرمکنسی خود بهیچ وجه . اعتباراتی که دولت ایران برای ساختمان های جدید دولتی طی پنج سال برنامه چهارم پیش بینی کرده بود به ۱۳۸۸ میلیارد ریال بالغ میشد . از این مبلغ در حدود (۱۳) میلیارد ریال میبایست صرف ساختمان های مورد نیاز ارتش و ایجاد زندان و بازداشتگاه و خانه های ساواک گردد . حتی از رقم ناچیز (۶) میلیارد ریال اعتبار خانه سازی دولت نیز پیش از ۲۳ میلیارد ریال به ایجاد مسکن برای افراد ارشد ارمری و شهرهای تخصصی یافته بود (۱) . در طی این برنامه بخش خصوصی میبایست نقش لایحه در خانه سازی داشته باشد . با آنکه مجموع سرمایه گذاری های دولتی بخش خصوصی در امر خانه سازی پیش از مبلغ پیش بینی شده در برنامه بود ، ولی چنانکه خود محافل رسمی معترفند " قسمت اعظم سرمایه گذاریها در زمینه ایجاد خانه های لوکس و گرانبه انجام شد و فعالیت چندانی برای ایجاد خانه های ارزانیست صورت گرفت . گرایش به لوکس سازی و ایجاد خانه های گرانبهست سبب شد که تعداد واحدهای مسکونی ساخته شده مناسب با سرمایه بکاررفته نباشد " (۲) .

در برنامه پنجمین آنکه دولت در نتیجه بحران مسکن توجه بیشتری بخانه سازی خواهد داشت باز هم معضل مسکن بجای خود باقی خواهد ماند . در این برنامه (پیش از تجدید نظر) برای ساختمانهای مورد نیاز نیروهای سگانه ارتش و نیز برای حوالج شهرهای و زاندر امری و ساواک و زندان و افراد ارتش در حدود ۶۴ میلیارد ریال پیش بینی شده بود ، ولی جهت خانه سازی برای مردم فقط ۶۰ میلیارد ریال . با آنکه دولت پیش از تجدید نظر در برنامه پنجم سرمایه گذاریهای خود را در مسکن از ۹۰ میلیارد ریال به ۲۳۰ میلیارد ریال یعنی در حدود ۱۵۵ درصد (۳) ، افزایش داد ، باز تغییر محسوس در وضع مسکن حاصل نخواهد شد . بدون تردید از این مبلغ بخش بزرگی بخانه سازی برای افراد ارتش صرف خواهد شد . بعلاوه دولت در زمین حال سرمایه گذاری خود را در ساختمان های دولتی ، که چنانکه دیدیم بخش عمده آن برای نیازمندیهای ارتش و سازما های تروریست خنثی است ، از ۹۱ میلیارد ریال به ۳۲۰ میلیارد ریال ، یعنی ۲۵۱ درصد افزایش داده است (۴) .

چنانکه پیشینم هزینه های مربوط به ساختمان و مسکن نیروهای مسلح و دستگاها های شکنجه امکانات دولت را حتی پس از افزایش جهشی در آمد نفت به میزان زیاد محدود میکند . تازه این يك طرف و طرف غیر عمدیه مسئله است . هزینه های مستقیم و غیر مستقیم نظامی ایران به تنهایی از امکانات دولت برای هر کار عمرانی و اجتماعی و از جمله خانه سازی در نتیجه هزینه های نظامی داشته باشیم ، کانیست از محدودیت امکانات دولتی برای خانه سازی در نتیجه هزینه های نظامی داشته باشیم ، کانیست هزینه نظامی دولت در سال ۱۳۵۴ با مجموع هزینه های خانه سازی آن در برنامه پنجم مقایسه کنیم . طبق بودجه دولتی ، رژیم کونسی فقط طی یکسال ۱۳۵۴ ، ۵۲۵۰ میلیارد ریال صرف هزینه

- ۱- برنامه چهارم عمرانی کشور ، ۱۳۵۱ - ۱۳۴۷ ، ص ۲۲۷ - ۲۲۶ .
- ۲- برنامه پنجم عمرانی کشور ، ۱۳۵۶ - ۱۳۵۲ ، ص ۶۴۰ - ۶۳۹ .
- ۳- کیهان هوایی ، ۸۵ ، ۲۶ مرداد ۱۳۵۳ ، ص ۷ .
- ۴- همانجا .

اتحاد و مبارزه جوانان جهان گسترش می یابد

نهمین مجمع عمومی فدراسیون جهانی جوانان دموکرات در شهر وارنا (بلغارستان) از هم تا هفتد هم نوامبر برگزار شد .

رئیس فدراسیون هنگام افتتاح جلسه گفت برنامه صلح اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی ، و خامت اوضاع را در جهان تخفیف داده و امکانات تازه ای برای گسترش مبارزه جوانان بوجود آورده است . بعد از افتتاح جلسه پیام لئونید ایلچ برژنف ، دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی توسط یوگنی تیاشلنیکف ، دبیراول کمسومول لنینی خوانده شد . رفیق برژنف در پیام خود از جمله گفته بود که در شرایط کنونی جهان ، قطع مسابقات تسلیحاتی ، خاموش کردن کانوینهای جنگ و دفع ضربات امپریالیسم و فاشیسم بر آزادی و استقلال ملل اهمیت ویژه ای کسب کرده است . همین پیام با استقبال پرشور هزار نفر شرکت کننده در جلسه بنماینده گي . . سازمان ملل و بین المللی از ۱۰۴ کشور جهان مواجه شد .

تشود ورژنیوکف ، دبیراول حزب کمونیست بلغارستان و رئیس شورای دولتی جمهوری توده ای بلغارستان با سخنان گرم و صمیمانه بنمایندگان درود فرستاد و بوظائف مهمی که در مقابل نیروهای دموکراتیک برای حفظ صلح و مبارزه علیه امپریالیسم قرار دارد ، اشاره نمود .

در گزارش های ارگانهای رهبری فدراسیون ، در نطقهای بنمایندگان ، در بحث ها و اسناد سیاست صلح جوانان اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی با شور فراوان استقبال شد .

بناینده جوانان توده ای ایران پس از اینکه از سوی جوانان مترقی ایران بنمایندگان نسل جوان درود فرستاد و پشتیبانی جوانان ایران را نسبت به مبارزات جوانان سایر کشورهای اعلام نمود از جمله گفت : در زمانیکه سیاست " جنگ سرد " بتدریج از بین میرود و سیاست صلح آمیز و همزیستی

مسالمت آمیز در نتیجه سیاست صلح اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی هرچه بهشت تر قویت مییابد ، رژیم شاه بخش بزرگی از درآمد بیش از ۴ میلیارد دلار نفت ایران را برای خرید اسلحه بکار میبرد . دولت ایران فقط در سال جاری ۸ میلیارد دلار برای خرید اسلحه پرداخته است و

با تعهداتی که در اثر عضویت در سنتو و قرارداد دو جانبه نظامی با آمریکا دارد ، بار مخارج نظامی آن هر روز بیشتر میشود . ایران نقش ژاندارم خلیج فارس را بعهده گرفته است و در خلیج فارس و دریای عمان پایگاههای نظامی میسازد . باید در اینجا خاطر نشان کرد که رهبری ما ثبوست در بکن رژیم شاه را در اتخاذ چنین سیاست خطرناکی تشویق میکند . . . بناینده ایران سپس به اعمال فشار بر مبارزان

ایران و شکنجه و کشتار آنان را بوسیله رژیم حاکم بر ایران تشریح نمود و از جمله گفت که در روش گذشته رفیق پرویز حکمت جو ، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران که ده سال در زندان بود و محکومیت اعدام او در اثر اعتراضات داخلی و خارجی از جمله اعتراض فدراسیون جهانی جوانان دموکرات به حبس ابد تبدیل شده بود ، بدست ساواک زیر شکنجه کشته شد . اوگفت فقط در دو سال اخیر ۲۰۰ نفر

جوانان مبارز کشته شده اند ، از جمله گسرخ و دانشیان ، دو جوان هنرمند و مبارز .

سخنگوی جوانان توده ای ایران بعد از ارزیابی مثبت از فستیوال برلین ، پایتخت جمهوری دموکراتیک آلمان ، از پیشنهاد تشکیل فستیوال در کوبا پشتیبانی کرد و اضافه نمود که تشکیل فستیوال در اولین کشور سوسیالیستی آمریکا جنوبی همبستگی جوانان را در مبارزه علیه امپریالیسم بازمه بیشتر تقویت خواهد کرد .

های مستقیم نظامی خواهد کرد . ولی برای تامین مسکن در تمام مدت ۵ سال برنامه پنجم فقط ۲۳۰ میلیارد ریال . بطوریکه سیمین هزینته های نظامی دولت طی یکسال پیش از و برابری سرمایه گذاری های پنجساله آن در خانه سازی خواهد بود . برای مقایسه اضافه میکنیم که هزینه های دفاعی اتحاد شوروی در سال ۱۹۷۱ در حدود ۱۸ میلیارد روبل و هزینه های خانه سازی آن در همین سال بیش از ۱ میلیارد روبل بود (۱) . چنین است تفاوت ماهوی میان نظام اجتماعی خادم خلق و رژیم سیاسی خائن بر مردم (اگر فراتر درآمد نفتی و وام ها و اعتبارات عظیمی که دولت در اختیار کشورهای امپریالیستی میگذارد را نیز بحساب آوریم ، با وضع بسیار اسف انگیز و فاسدی روبرو خواهیم شد .

همایون بسپار

دولت ایران در برابر افزایش اعتبارات خانه سازی در برنامه پنجم ، همایونی نخواهد داشت . در حالی که در برنامه پنجم مسکن برآورد شده است . دولت با ایجاد بانک زمین ، بانک ساختمان ، بخش اوراق قرضه مسکن ، اعطای

وام و اعتبار و واگذاری زمین های دولتی به شرکت های خصوصی خانه سازی ، جلب کمپانی ها و سرمایه های خارجی برای ایجاد مسکن در ایران و انواع سازمان تراشی ها و وید هاد همبست گامهای جدی در راه احل معضل مسکن بر خواهد داشت ولی باید گفت با وجود تمام این همایونها و وده ها ، در قیاس با برنامه پیش از تجدید نظر شده ، گفیبیر محسوس در وضع مسکن در مناطق شهری بوجود نخواهد آمد .

در برنامه پیش از تجدید نظر در بودجه ۷۴ هزار واحد مسکونی بوسیله دولت و بخش خصوصی در مناطق شهری ایجاد شود . این رقم بر پایه افزایش احتمالی جمعیت شهری بمیزان ۳۷ میلیون نفر (۷۴۰ هزار خانوار) پیش بینی شده بود . اگر دولت را جزای این برنامه خود موفق میشد (در دو سال اول برنامه موفق نشد) ، بزرگ ترین اقدام در زمینه مسکن در ایران در نظر میبرد .

تراکم جمعیت در هر اطاق از ۲٫۴ نفر به ۲٫۱۶ نفر کاهش مییافت (۲) . چنانکه می بینیم ایمن برنامه تغییر قابل لمسی در وضع مسکن بوجود نمیآورد . حال دولت در نظر دارد تعداد واحد های مسکونی جدید را به ۹۰۰ هزار برساند . ۲۸۰ هزار واحد کمتر (۹۰۰ هزار)

را در نظر میگیرد . در این صورت تراکم جمعیت در هر اطاق به ۲ نفر خواهد رسید که در مقایسه با ۲٫۱۶ نفر در برنامه پیش از تجدید نظر چنان رقمی نیست که در ایران اینهمه همایون چنانچال تبلیغاتی

بهاشود . بعلاوه به این پیش بینی های برنامه ریزان ایران دوا براد وارد است . اول آنکه ، آنسان برای خانه های مسکونی موجود در شهرهای ایران اصلا استهلاکی قائل نیستند . چنانکه میدانیم اکثر خانه های شهری ایران قدیمی و فرسوده هستند و مصالح بهد و ام ، در ساختمان آنها بکار رفته است (۳) . حتی اگر زمان استهلاک هر واحد مسکونی ایران را ۵۰ سال فرض کنیم ، از تعداد ۱٫۶

میلیون واحد مسکونی شهری ایران (در آغاز برنامه پنجم) ، سالانه اظلا ۳۲ هزار واحد را باید به بنا به خانه های غیر قابل سکونت بدست کنگ سپرد . تعداد این خانه های کنگی در عرض پنجسال به ۱۶۰ هزار واحد میرسد که برنامه ریزان ایران اصلا آنرا بحساب نیاورده اند . دوم آنکه ،

در برنامه پنجساله چنین فرض شده که به جمعیت شهری ۳۷ میلیون نفر افزوده خواهد شد . آریا

- ۱ - اقتصاد ملی اتحاد شوروی ، ۱۹۷۲ - ۱۹۷۳ ، ص ۳۲۷ و ۴۸۱ .
- ۲ - برنامه پنجم عمرانی کشور ، ۱۳۵۶ - ۱۳۵۲ ، ص ۶۴۵ .
- ۳ - در سال ۱۳۴۵ ، از ۱۳۰۰ هزار واحد مسکونی شهرهای ایران ، ۵۴۰ هزار واحد را خانه های چوبی ، خشت و چوب ، خشت و گل و حصیری تشکیل میداد و در حدود ۷۳۵ هزار واحد بیش از ۱۰ سال عمر داشته است (سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۴۵ ، ص ۱۹۰) .

در جلسه ویژه ای که برای همبستگی با خلق قهرمان ویتنام و لاوس و کامبوج تشکیل شده بود یکبار دیگر جوانان جهان پشتیبانی خود را از مبارزه جسورانه مردم و جوانان هند و چین اعلام کردند در جلسه اطلاع داده شد که فدراسیون جهانی جوانان دموکرات تاکنون ۱۶۶ میلیون دلار نسی را ساختمان بیمارستان نکوش و ان تروا در هانوی پرداخته است .

گلدنیز مارین ، دبیرکل سازمان جوانان کمونیست شیلی در جلسه مخصوص شیلی صحبت کرد ، او که موفق شده است از دست جلادان نظامی شیلی نجات یابد ، از همدردی جوانان با مبارزان شیلی تشکر کرد . آلبرت کورولان ، فرزند لوفیس کورولان ، دبیرکل حزب کمونیست شیلی ، از آخرین پیدار خود با پدرش در زندان صحبت کرد و گفت که لوفیس کورولان ضمن اشاره به جنبش همبستگی با مردم شیلی اعلام داشته است که این همبستگی نیروی است که هیچکس قادر به شکست آن نیست . در قطعنامه های متعدد مجمع دربار مبارزه جوانان آسیا و خاورمیانه علیه تحریکات امپریالیست ها در این مناطق بحث شد و حضور نظامی آمریکا در این نقاط ، وجود پایگاه های نظامی امپریالیستی ، قرارداد های نظامی نظیر سن تو سائو ، سیاست امپریالیست ها را بجا اختلاف و تشنج بین کشورهای آسیا ، تحریکات امپریالیستی و رژیم های ارتجاعی علیه جنبشهای خلقی عرب و ولت های مترقی در خاورمیانه محکوم گردید .

در برنامه کار فدراسیون برای سالهای آینده ، ابتکارات گوناگونی پیش بینی شده که زیر شعار همبستگی ضد امپریالیستی برای صلح و ترقی با شرکت وسیع جوانان عملی خواهد شد . مجمع عمومی یکبار دیگر وحدت سازمانهای مترقی و دموکراتیک جوانان را در سراسر جهان نشان داد و این مجمع انگیزه تازه ای بود برای وحدت همبستگی و گسترش بیشتر مبارزه نسل جوان علیه امپریالیسم و صلح و ترقی .

قطعنامه اعتراضی سازمان های شرقی علیه جنایات رژیم ایران

" ماهه قتل وحشیانه رفیق پرویز حکمت جو ، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران در شکنجهگاه ساواک اعتراض میکنیم ، علیه زندانی کردن ۳۰ هزار مین پرست ایرانی اعتراض کرده ، خواستار آزادی فوری همه زندانیان سیاسی ایران هستیم " .

سازمان آزادیبخش فلسطین - جبهه آزادیبخش اریتره - جوانان جبهه ملی آزادیبخش عربستان سعودی - سازمان جوانان دموکرات یمن شمالی سازمان جوانان سودان - سازمان جوانان دموکرات لبنان - جبهه ملی آزادیبخش بحرین - فدراسیون جوانان دموکرات سوریه - فدراسیون جوانان دموکرات عراق - سازمان فلسطینی همبستگی با آسیا و آفریقا - اتحاد عمومی دانشجویان فلسطین - جوانان کمونیست و سازمان دانشجویان اردن - اتحادیه جوانان دموکرات یمن (جمهوری دموکراتیک خلق یمن) .

یونان به کجا میرود ؟

تاج و تخت دیگری که به زباله دان تاریخ سپرده شد

نیروهای پیشرفت جو آزادی دست در ماههای گذشته شاهد رویدادهای نویدبخش در باره ای از کشورهای جهان بوده اند . تحولات داخلی در پرتغال ، حبشه ، یونان و برخی کشورهای دیگر نشان میدهد که رژیمهای تبعیضگرا نمیتوانند با شیوه های دامنشانه برای همیشه به خود کامی و سیاست ضد خلقی خود ادامه دهند . کودتای ۱۵ ژوئیه قبرس توسط مائوگامی بود برای سرنگان فاشیست و اربابان امریکایی آنها که کوشیدند بهمدستی نیروهای نظامی یونان در این جزیره و سایر کارآوردن آدمکشی از صابون ، رئیس جمهوری قانونی قبرس ، اسقف ماکا ریوس را بقتل برسانند ، این کشور را به یونان ملحق سازند و قبرس را بصورت پایگاه کامل " ناتو " در آورند . ولی نقشه امپریالیستهای امریکایی علیم ماند و مجریان این نقشه سقوط کردند . در شب ۲۴ ژوئیه ۱۹۷۴ بساط حکومت و رشکسته نظامیان فاشیست پرا ز هفت سال برچیده شد ، کنستانتینوس کارامانلیس نخستوزیر سابق از صبح ۱۱ ساله به یونان بازگشت و زمام امور این کشور را بدست گرفت . استیصال پرشور صد ها هزار یونانی از هر سابق حزب رادیکال های ملی بیشتر از آنکه از تمایل مردم به این ضد کمونیست با سابقه و کارگشته حکم بکشند ، نشان شادمانی ژرف آنها از برکناری رژیم شکنجه کاری بود که طی هفت سال حکومت خود آزادی های فردی و اجتماعی را از بین برد ، هزاران مین پرست را روانه زندانها و اردوگاه ها کرد و یونان را به پایگاه اقتصادی و نظامی امپریالیسم امریکا در این منطقه تبدیل نمود . یونانیان پس از سالها امکان آنرا یافتند که آزادانه بدون وابسته از مأمورین کاراگامی به بحث درباره مسائل سیاسی بپردازند . بسیاری از روزنامه ها و نشریات ممنوع بار دیگر انتشار خود را سرگرفتند . درها سیاستمدار ضد فاشیست و بسیاری از مین پرستان از صبح با زنگشتند . برخی از عناصر مترقی که از آنها سلب تابعیت شده بود ، بار دیگر از این حق بهره مند گردیدند . با وجود موانع بوروکراتیک ، زندانیهای سیاسی وارد اردوگاهها رفته رفته بستمیشود استقبال بی نظیر مردم از قهرمانان " باروس " (جزیره ای که اردوگاه زندانیان سیاسی بود) ، نماینده شرفی پایان توصیف ناپذیر آنها از سرگونی رژیم کودتا و قدر دانی شان از پروموندترین فرزندان وطن است .

در اینجا این پرسش به پیش میآید که تا چه اندازه یونانیان میتوانند به کارامانلیس و شرکای او به دیده اعتماد بنگرند ؟ خاطره ده سال حکومت قهرآمیز و پرده سیاه کارامانلیس در گذشته از یاد بسیاری از یونانیان هنوز محو نشده است . بهنگام سقوط کابینه او همچنان بیش از ۱۱۰۰ هزار ضد فاشیست در زندان بسر میبردند . هزاران زندانی سیاسی که غالباً بحالت بیماری از زندانی آزاد شده بودند همچنان از بسیاری حقوق فردی و اجتماعی (از جمله حق دریافت گذرنامه ، گواهینامه رانندگی کارفرمه) محروم ماندند . برخی از آنان وارد میشدند که با امضای بیانیه های کتبی ، پشیمانی خود را از عضویت در حزب کمونیست و فعالیت بسود نیروهای اپوزیسیون اعلام دارند . حزب کمونیست یونان همچنان قهر قانونی باقی ماند . حزب هلنی " ادا " که در انتخابات عمومی ۱۹۵۸ بیش از ۲۴٫۳ درصد آرا را بدست آورد ، پیوسته مورد آزار و سرکوب پلیس و ماباشد و ولتی قرار میگرفت .

نگاهی به نام افراد کابینه فعلی کارامانلیس نشان میدهد که بیشتر آنها از دوستان قدیمی او هستند که در گذشته در اجرای مشی ضد کمونیستی وی شریک بوده اند. برای نمونه کافی است از "آرورف" نام ببریم که با وجود شرکت در کودتای بی ثمر دربار علییه دیکتاتوری نظامی، پیوسته طرفدار کوشش برای همکاری با رژیم سابق بمنظور انفجار آن "از درون" بوده است.

جالب است که کارامانلیس از یکسواز اتحاد ملی سخن میگوید و از سوی دیگر هرگز کونه ائتلافی با نیروهای چپ که سهم موثری در پیکار با رژیم استبدادی داشته اند، در وی میجوید.

با توجه باین واقعیات ملت یونان حق دارد که در زمین خوشبینی نسبت بمآینده به مقاصد کارامانلیس همچنان بدید متردد بنگرد. با اینهمه نباید نادیده گرفت که دولت کارامانلیس، تحت فشار افکار عمومی تاکنون گام های مثبتی نیز در گستره سیاست داخلی و خارجی برداشته است.

در زمینه سیاست خارجی یکی از نخستین اقدامات دولت کارامانلیس اعلام خروج یونان از سازمان نظامی پیمان آتلانتیک بود. اینک بر هیچ یونانی پوشیده نیست که سرهنگان فاشیست تنهابهاری مستقیم سازمان جاسوسی امریکا "سیا" زمام امور را بدست گرفتند و هرگز بدون پشتیبانی دولت امریکا نمیتوانستند هفت سال تمام بساط دیکتاتوری خود را در این کشور دایر کنند. البته خروج یونان از سازمان نظامی پیمان آتلانتیک بمعنای گسست با سیستم باصطلاح "دفاعی" ناتو نیست. چه بموجب قرارداد های دو جانبه، ایالات متحده همچنان هفت پایگاه نظامی و دریائی در یونان خواهد داشت. علاوه بر این، وزیر دفاع و همکار نزدیک کارامانلیس، آرورف، در مصاحبه ای با روزنامه ایالتیائی "ایل جیورنال" در تاریخ ۲۱ اوت امسال اعلام داشت: "اگر شرائطی که بدین تصمیم انجامید، تغییر یابد، میتوان خود این تصمیم را با شرایط تطبیق داد". چنین اظهاراتی است که ملت یونان را وادار میکند در جدی بودن دولت کارامانلیس در زمینه گسست کامل با گذشته شوم شک داشته باشد.

در سیاست داخلی برخی آزادی های فردی و اجتماعی، از جمله فعالیت حزب کمونیست یونان دوباره احیاء شده است. ولی آنچه ناخشنودی نیروهای پیشرفت جوی یونان را برانگیخت تاریخ برگزاری شرایط نخستین انتخابات پارلمانی پس از رژیم کودتای بود. نتیجه انتخابات ۱۷ نوامبر نشان میدهد که کارامانلیس با تحمیل انتخابات فوری و توسل به پاره ای دسیسه های انتخاباتی، پارلمانی درست مطابق نقشه، توقع مذاق خود بدست آورد. پیش از آنکه به بررسی کوتاه این شرایط بپردازیم، نگاهی به پیکره های انتخاباتی بیفکنیم:

حزب	درصد آراء	درصد کرسی های پارلمان
(حزب کارامانلیس) دموکراسی نو	۵۴٫۵	۷۳٫۳
اتحاد مرکز - نیروهای جدید	۲۰٫۴	۲۰٫۰
حزب سوسیالیست پایاند رتسو	۱۳٫۶	۴٫۰
چپ متحد	۹٫۵	۲٫۷
(سازمان فاشیستی) اتحاد دموکراسی ملی	۱٫۱	-
دیگر احزاب	۰٫۹	-

کارامانلیس با اعلام انتخابات ناهنگام نیروهای چپ را غافلگیر کرد. لبه تیز منع و پیکار سازمانها ی پیروسیون از جانب حکومت به ادراک نظر میان متوجه احزاب چپ بویژه کمونیست ها بود. بدیهیست که این احزاب برای احیای سازمانی، غلبه بر عواقب دوران اختناق و تحکیم وحدت خویش به تدارک

بیشتری نیازمند بودند. برای پیشبرد مقاصد کارامانلیس و شرکای او سیستم انتخاباتی نیرحاشی اهمیت بود. نگاهی سطحی به جدول بالا نشان میدهد که این سیستم تا چند "منصفانه" است بدون آنکه بخواهیم در این نوشته کوتاه به تشریح جزئیات این سیستم "گوتینق" بپردازیم، کافی است خاطر نشان سازیم که بموجب این سیستم کدائی کرسی های پارلمانی در واقع به پیوجوجه نسبت در صد آراء تقسیم نمیشود، بل که به افزایش نمائی کرسی های پارلمانی بسود احزاب اکثریت می انجامد.

با اینهمه باید از همان داشت که کارامانلیس و حزب نوساخته او در انتخابات گذشته به پیروزی بزرگی دست یافتند. علت این پیروزی را علاوه بر شرایط انتخاباتی، باید در عوامل زیر جستجو کرد:

- پشتیبانی بیرونی، خرید و بیرونی شهری و روستائی محافظه کاران از اردو سته کارامانلیس و

- محبوبیت استقرار برخی حلقه دموکراتیک در زمینه سیاست داخلی و عناد پانائو پالات متحده در گستره سیاست خارجی
- ترس از بازگشت حکومت نظامیان فاشیست
- عدم امکان شرکت اکثریت جوانان و کارگران یونانی مقیم خارجه در انتخابات
- پراکندگی نیروهای چپ

با وجود این، نقش برکناری رژیم کودتا، استقرار حکومت پارلمانی، انتخاب نمایندگان حزب کمونیست و دیگر احزاب چپ نمودارگرایی مثبت در صحنه سیاسی یونان است.

فرانکوم ۸ دسامبر که در آن اکثریت مطلق یونانیان علیه بازگشت نظام پادشاهی رای دادند پیروزی بزرگی برای نیروهای پیشرو و آزاد دوست بشمار میرود. این پیروزی بویژه از آنجهت حائز اهمیت است که نه فقط تمام نیروهای مترجع داخلی، بلکه تمام ارتجاع بین المللی، از جمله شاه ایران، مستقیم و غیر مستقیم، با کمک مادی و تبلیغ سیاسی، تمام نیروی خود را برای حفظ رژیم پوسیده سلطنت بکار بردند، و با اینهمه شکست خوردند. ملت یونان با این رای اعلام کرد که در رأ تحکیم دموکراسی با استواری به پیش میرود. اگر وحدت نیروهای میهن پرست و ترقیخواه یونسان گسترش یابد و تحکیم گردد، میتوان امیدوار بود که ملت یونان همراه با تحکیم دموکراسی به تحولات بنیادی در زمینه های اقتصادی و اجتماعی نیز دست خواهد یافت.

رویداد یونان نشان میدهد که نظام های ارتجاعی رازندگی جاودانه نیست و به اد "آریسا مبری" نیز از این قاعده مستثنی نمی باشد.

س. امیدوار

مردم ایران

در راه سرنگونی رژیم موجود مبارزه میکنند!

خلق پرتقال بیش از پیش هشیار است

در ۲ آوریل سال جاری "جنبش نیروهای نظامی"، که از طرف خلق پرتقال پشتیبانی میشد، موفق گردید که رژیم فاشیستی پرتقال را سرنگون سازد. ناخدا، دوم نیروی دریایی پرتقال، گیرمه کونسه ایسافو سیلوا، یکی از اعضا "جنبش نیروهای نظامی" و عضو کمیسیون است که چندی پیر از سقوط رژیم دیکتاتوری ماموریت یافت سازمان امنیت سالازار (پید) را منحل کند، کشور را از محاصره آن تصفیه نماید و جنایات این گشتاپوی پرتقال را مورد بررسی قرار دهد. سیلوا نقش مهمی در پیشگیری از سانس نیروهای راست و در خنثی کردن نقشه‌های ضد انقلاب ایفا کرده است.

سیلوا در اواخر اکتوبر و اوایل نوامبر بعنوان عضو هیئت نمایندگان دولت پرتقال تحت ریاست آلوارو کونیا، دبیر اول حزب کمونیست پرتقال وزیر مشاور و مسوول سفر کرد. پس از انجام مذاکرات، مخبر مجله "مهرجدید" مصاحبه‌ای با وی ترتیب داد.

چون تجربه پرتقال از لحاظ پیوستن نیروهای مسلح به مبارزات مردم و هشیاری نیروهای انقلابی و موکرات و پرتقال دسائس ارتجاع برای مبارزان ایران میتواند سودمند باشد بخش‌هایی از این مصاحبه را با اطلاع خوانندگان ارجمند مجله "دنیا" می‌رسانیم.

ناخدا دوم سیلوا گفت: "همانطور که میدانید رهبران "جنبش نیروهای نظامی" تصمیم گرفتند بمحض احراز پیروزی حکومت را بدست ژنرال اسپینولا بسپارند. ژنرال اسپینولا بحالت مخالفت با حکومت کاتلتانو و نیز بعنوان نویسنده کتاب پرسرو صدا "پرتقال و آینده" در پرتقال و در خارج از کشور شهرت یافته بود. موضوع گیری ژنرال اسپینولا در رابطه با "جنبش" کمک نمود، و افکار عمومی را برای سقوط دیکتاتوری آماده کرد. ژنرال اسپینولا شخصاً پیروزی "جنبش" را تهنیت گفت و نخستین رئیس جمهور موقت پرتقال گردید. ولی ژنرال اسپینولا درباره نقش نیروهای دموکراتیک در یک کشور آزاد و بطور کلی درباره روند دموکراتیزه کردن پرتقال نظریات خاصی داشت. این نظریات با پیش رهبران "جنبش" هماهنگی نداشت. برخی مخالف ارتجاعی که بدو راهبسیولوا جمع شده بودند، قصد داشتند که از این اختلاف بهره برداری کنند.

مخالف ارتجاعی اولین نیرو جدی خود را بهنگام بحران ماه ژوئیه آغاز کردند. در آن زمان پالما کارلوس، نخست وزیر موقت تقاضا کرد اختیارات بیشتری که بغیر "جنبش نیروهای نظامی"، احزاب و سازمانهای مترقی بود، با و داده شود. پالما کارلوس نتوانست باین هدف دست یابد. ولی ارتجاع حسن کرد که زمین زهری او میلرز و سهمین جهت بحملات تخریبکارانه خود شدت بخشید. در اوت سال جاری ارتجاع حملات خود را علیه دموکراسی آغاز کرد. برد یوارخانه‌ها شعارهای فاشیستی ظاهر شد، سپس شب‌نامه‌ها و جزوه‌های تبلیغاتی فاشیستی بآن اضافه گردید. لیهتیز این "هیکاروانی" در درجه اول علیه حزب کمونیست پرتقال متوجه بود. ولی در واقع تاج پیروهای دموکراتیک پرتقال هدف این هیکاروانی بود.

سؤال - رهبران نیروهای دموکراتیک تا چه حد در آن زمان از این نقشه‌ها اطلاع داشتند؟
پاسخ - نیروهای راست خود را نماینده "اکثریت خاموش" قلمداد میکردند. ولی در واقع

این یک اقلیتی بیش نبود، اقلیتی جنجالی و متمصب، اقلیتی که از ترس آینده آماده بود بهر ماجرا دست بزند. قدرت این اشخاص فقط در امکانات عظیم مالی آنها بود. مخالف ارتجاعی در ظاهر برای "پاکیزگی دموکراسی" مبارزه میکردند، ولی بهیچوجه قصد نداشتند که موازین و اصول دموکراسی را مراعات کنند. ما اطلاع داشتیم که آنها در خفا به تهیه و جمع کردن اسلحه‌ها اشتغال داشتند و خود را برای ایجاد بی نظمی و اغتشاش آماده میکنند و بالاخره هم سیمای واقعی خود را آشکار کردند.

سؤال - توطئه چه نحو شروع شد؟

پاسخ - ارتجاع تصمیم نهایی خود را در شب ۲۶ سپتامبر رلیسین انجام داد. مرتجعین اکثریت کارت‌های ورودی گاو بازی در میدان "کامپوپکونو" را خریداری کرده بودند. آنچه که در صحنه میدان انجام میشد، ایدامورد توجه این تماشاگران "واقع نمیشد. در صفوف تماشاگران شمارهای بهشمار دایره‌های حمایت وضع مستمراتی داد میشد و به ژنرال اسپینولا بطرز نامانوسی تهنیت گفته شد، در حالیکه واسکو کونسالوس، نخست وزیر با صوت کشیدن و پایداری پدید می‌آورد. (هر دو آنها در جای مخصوص دولت نشسته بودند). دسیسه جوانان بد بطریق برنامه تاکتیکی خود را اعلام کردند. آنها اسپینولا را تقدیر میکردند، تا بدین صورت نخست وزیر را که یکی از رهبران "جنبش نیروهای نظامی" است مورد حمله قرار دهند. مرتجعین قصد داشتند که در روز ۲۸ سپتامبر بهنگامیکه "اکثریت خاموش" میخواست دو مستر اسپینولی در لیسن ترتیب دهد، به عمل قطعی بپردازند.

سؤال - اجرای نقشه ۲۸ سپتامبر تا چه حد میتوانست خطرناک باشد؟

پاسخ - رهبران "جنبش" با همکاری نیروهای دموکراتیک کشور برای مقابله با ارتجاع نقشهای طرح ریزی کردند. با وجود این وضع بسیار پیچیده بود. حوادثی که گسترش مییافت. واسکو کونسالوس، نخست وزیر و رهبران برجسته "جنبش نیروهای نظامی"، ژنرال اتلوسارانیو و کالو الویو فرمانده پادگان لیسن و فرمانده عملیات در قاره در کاخ نخست وزیر بودند و مسئله اجرا با عدم اجرای دموکراسیون را بررسی میکردند. سایر رهبران "جنبش" نیز مدتی طولانی نمیتوانستند با کاخ نخست وزیر رابطه برقرار کنند. تمام اینها وضع را پیچیده‌تر میکرد.

در این زمان ارتجاع بحمل پرداخت. ارتجاع میکوشید چنین تصویری بوجود آورد که گویا پیروزی شده است و باین وسیله میخواست در میان مردم گمراهی ایجاد کند و نیروی مقاومت آنرا درهم بشکند. ولی در لحظه قاطع گارد "جنبش" وارد میدان شد. این سازمان که بلافاصله پس از بحران ژوئیه تشکیل شده در تمام نقاط حساس کشور متمرکز شده است. این سازمان از واحد های تفنگداران برگزیده، بهاد نظام دریایی و دسته های چتر باز تشکیل شده و از طرف افسران مترقی رهبری میشود. من در اینجا میخواهم نکته دیگری را که در آن زمان تاثیر قاطع داشت، یادآوری کنم. اگر در ۲ آوریل افسران "جنبش نیروهای نظامی" مبتکرین برانداختن فاشیسم بودند و سایر مردم از آنان پشتیبانی کردند، ولی در شب ۲۸ سپتامبر این افسران در تمام مردم، احزاب و سازمانهای آن عمل میکردند. در عرض چند ساعت هزاران نفر بندای احزاب چپ تمام راههای کشور را سد کردند. آنها اشخاص و اتومبیل های باری را که بطرف پایتخت میآمدند، بازرسی میکردند و سلاحهای را که نیروی ضربتی "اکثریت خاموش" با خود داشتند، ضبط کردند. و این امر مهمترین نکته در رویداد های ماه سپتامبر واقع ای کاملاً نو در تاریخ جدید پرتقال آزاد بود. مردم با اتفاق افسران دموکرات در زیر شعار "فاشیسم موفق نخواهد شد" بحمل پرداختند و بدین طریق بار دیگر خود را بمقابله یک نیروی آگاه و متشکل نشان دادند.

اقدام علیه توطئهگران فقط باین شب بحرانی محدود نمیگردد. در مرکز ستاد "حزب پیشرفت" در ۲۸ سپتامبر هزارها بطری آتش را، شلاق های سیمی، چماق و پنجه بکنش کشف کردید. بعلاوه در آنجا ۲۰۰۰ پیراهن اونیفورم باعلامت "حزب پیشرفت" و کلاه خود کشف شد. ما در آنجا اسنادی بدست آوردیم که از آنها چنین برمیآید، که حزب پیشرفت صدها نارنجک انداز، مسلسل دستی، تفنگ، اسلحه کمتری و نارنجک خریده است. توطئه گران قصد داشتند که در مرحله نخستین یعنی بهنگام دموستراسیون ۲۸ سپتامبر، ابتداعده انا و پاش را با اسلحه سرد بجلو بفرستند تا آنها در رخپا بنهایی نظمی بوجود آورند و نیروهای نظامی مجبور شوند، حکومت نظامی برقرار کنند و همآزادیهای دموکراتیک را زیر پا گذارند. چنانچه این امر اتفاق میافتاد، دست و پای سازمانهای توده ای بسته میشد و هرآن ارتجاع میتوانست با اسلحه گرم وارد عمل شود. همانطور که میدانید رهبران اغتشاش در همان ۲۸ سپتامبر دستگیر شدند. کاشف بعمل آمد که اغلب آنان فاشیست های اصلاح ناپذیری هستند.

سؤال - بنظر شما شکست ۲۸ سپتامبر نیروهای ارتجاعي را تا چه حد ضعیف کرد ؟
پاسخ - شکست بسیار جدی بود. ولی نظار ما بر اینست که ضد انقلاب مانند اردو های افسانه ای چندین سردار، اگر یکی از آنها قطع شود، سرد پگری بجای آن میرود. ما چهار پندارواهی نیستیم، ما امید انیم که در آینده نیز تصادمات فراوانی با نیروهای داریم که قصد دارند برتقال را بقهقرا بازگردانند. ما هشیار هستیم و تمام خلق را به هشیار دعوت میکنیم.
سؤال - وحالایک سؤال سنتی (پراز پد ار از اتحاد شوروی با چه احساساتی بکشورتان باز میگردد ؟

پاسخ - من از این مسافرت خود بسیار ارضیم. هر روز اقامت در اتحاد شوروی با ملاقات و مذاکرات جالبی توأم بود. ما کار بسیار و شمشیر انجام دادیم. ولی علاقه صمیمانه ای که مردم شوروی برای رویداد های کشور ما از خود نشان میدادند، عمیقترین تاثیر را در من باقی گذاشت. من امید دارم کاری را که ما در مسکو برای گسترش اطلاعات متقابل و توسعه مناسبات فرهنگی میان شوروی و برتقال انجام دادیم به خلق های ماکمک کند تا یکدیگر را بهتر بشناسیم و در یک کنیم.

ترجمه از مجله "عصر جدید" شماره ۴۶
ج - مهرروز

نباله مقاله " رژیم کنونی و معضل مسکن "

این امکان وجود ندارد که این پیش بینی نیز مانند پیش بینی چهارم نادرست از کار رد آید و طراحان برنامه همانطور که در ارزیابی برنامه چهارم قید کرده اند، از نوناگزیرینوشتن این دستور شوند که " افزایش سریع جمعیت شهر نشین پیش از تعداد پیش بینی شده در برنامه باعث تشدید و عمدها هنگی فعالیت های خانه سازی با احتیاجات گردید " (۱) ؟

آنچه مسلم است، اینست که رژیم کنونی با ریخت و پاش در آمد هنگت دولتی و سیاست های نادرست اقتصادی و اجتماعی، سپردن بخش عمده امور خانه سازی به شرکتهای خصوصی داخلی و خارجی قادر نخواهد بود که معضل مسکن را در ایران حل کند و در اسرع زمان خانه های بهبود آشتی و مجهزوارزان در اختیار زحمتکشان بگذارد.

مسعود اخگر

خوانندگان عزیز !

نشریات حزب توده ایران شمارا با آثار کلاسیک های مارکسیسم - لنینیسم آشنا مینماید، با طرح مسائل حاد ایران و جهان و بررسی علمی آنها شمارا در جریان وضع کشور و جهان قرار میدهد، با افشا " سیاستهای ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم شاه و تشریح سیاست و مشی حزب توده ایران به بالا رفتن آگاهی سیاسی رزمندگان ایران باری میرساند و شیوه های درست و اصولی مبارزه را ارائه میدهد. نشریات حزب مارا با اوقات بخوانید، مطالب آنها را با دست و آشنایان خود در میان نهدید، به پخش آنها از راه های بی خطر و با یتکار شخصی کمک کنید. نظریات و پیشنهادهای خود را برای بهبود کیفیت این نشریات بمانویسید. از کمک مالی به نشریات ما دریغ نورزید.

فهرست نشریات حزب توده ایران

دفاع روزیه	سردم
توده ایها در ادگاه نظامی	مجله دنیا
اسناد محکوم میکنند	مجله مسائل بین المللی
نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران	منتخبات آثار لنین در دو جلد (هر جلد در دو قسمت)
چریکهای خلق چه میکنند ؟	سرمایه جلد اول (دره جزوه جداگانه)
نفت ایران و امپریالیسم نفتخوار	سرمایه جلد اول (در یک کتاب مجلد)
اصول فلسفه مارکسیسم	مانیفست
مسائل مربوط به تئوری مربوط به نیروی اجتماعی انقلاب	هجد هم برورملوشی بناپارت (زیر چاپ)
در باره مسئله اضی در ایران و شیوه حل	برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی
دموکراتیک آن	اسناد کنفرانس مسکو
از جنگ سرد بسوی همزیستی مسالمت آمیز	گزارش لئونید برزنف به کنگره ۲۴ حزب کمونیست
نشریات بزبان آذربایجانی :	اتحاد شوروی
روزنامه آذربایجان	پادداشت های فلسفی و اجتماعی
مجله آذربایجان	انقلاب اکتبر در ایران
متن دفاع ارانی	زندگی و آموزش لنین
مبارزان را آزاد ی	جهان بینی ها و جنبش ها در اجتماع در ایران
حیدر رمواغلی	سالنامه توده
قیام خراسان و محمد تقی خان پسیان	بنیاد آموزش انقلابی
آخوند زاده سیروس	واژه های سیاسی و اجتماعی

رادیو پیک ایران را بشنوید!

رادیو پیک ایران همه روزه از ساعت ۶ تا ۷ و ۵۰ دقیقه بعد از ظهر بوقت تهران بر روی امواج کوتاه ردیف ۲۵، ۲۶، ۳۱ متر بزیانهای کردی، آذربایجانی و فارسی برنامه پخش میکند. همین برنامه از ساعت ۷ و ۵۰ دقیقه تا ساعت ۹ و ۴۰ دقیقه بعد از ظهر بوقت تهران مجدداً تکرار میگردد. رادیو پیک ایران را بشنوید و شنیدن آنرا به دوستان و آشنایان خود توصیه کنید.

Queensway Newsagency, 104 Queensway, Bayswater, London, W.2.
Collet's Bookshop, 66 Charing Cross Rd., London W.C. 2
Progress Bookshop, 28 Hathersage Rpad, Manchester, 13.
France :

M. Michèle Landes, 34 rue des Etuves, 34000 Montpellier
Librairie Racine, 24, Rue Racine, Paris 6 e
Librairie Ruin, 27, rue des Serruriers 67, Strasbourg
Librairie de la Renaissance, 34 rue Pargaminere, 31 Toulouse
Hong Kong

The Commercial Press, Causeway Bay Sub-Branch, 509 Hennessy Road,
Hong Kong

Italia :

Libreria " Feltrinelli", P.ZA Ravennana 1, 40 126 Bologna
Libreria Rinacita, Via Luigi Alemanni, Firenze
Libreria Livian, Via Roma 52, 35100 Padova
Libreria Rinascita, Via delle Betteghe Oseure 1, 00 186 Rome
Cluve Libreria Editrice, S.Croce 197, 30125 Venezia

Japan :

Far-Eastern Book-Sellers, Kanda Jinbo-cho 2-2, Chiyoda-Ku,
Tokyo 100
Yukoda Shoten, 10 Jinbo-cho 1-choma, Kanda, Chiyoda-Ku, Tokyo 100

Österreich: Globus Verlag, Höchstädtplatz 3, A-1200 Wien

Sweden: Arbeterkultur, Kungsgatan 84, 11227 Stockholm

Bokcafé S:t Petri Kyrogata 7, S-22221 Lund

U.S.A. : Fredrick Douglass Books, 6 Warren St. Roxbury, Boston 02119

Modern Book Store, Chicago 60657, 3230 North Broadway

Guild News Agency, 1155 W. Webster St, Chicago, Illinois 60614

Hugh Gordon Book Shop, 4801 So. Central Ave, Los Angeles 90011

Benjamin J. Davis Bookshop, 2717 Eighth Ave. near 145, St. 10030

New York

The Book Centre, 172 Turk St., San Francisco 94102

Community Bookshop, 21&P sts. N.W., Washington D.C. 20036

Asia Books 5 Periodical, 1826 Columbia Road, N.W. Washington, D.C.
20009

Progressive Book Shop, 1506 West 7th Street 483-8180,
Los Angeles, California 90017

Westberlin:

Das Europäische Buch, 1 Berlin 12, Knesebeckstraße 3

محل فروش انتشارات حزب توده ایران

Bundesrepublik Deutschland :

Adam Kuckhoff, Buchhandlung, 51 Aachen, Löhergraben 4
Das Internationale Buch, 4 Düsseldorf, Ackerstraße 3
Karl-Liebnecht-Buchhandlung, 43 Essen 1, Viehofer Platz 14
Kurt Trautmann, 6 Frankfurt/Main, Freiherr-v.-Stein-Straße 53
Buchhandlung Walter Herbster, 78 Freiburg, An der Mehlwaage 2
Wissen und Fortschritt, Buchhandlung Filiale, 34 Göttingen,
Angerstraße 10

Sozialistisches Zentrum, 527 Gummersbach 31, Kölner Straße 304
Internationale Buchhandlung, 2 Hamburg 13, Johnsallee 67
Wissen und Fortschritt Buchhandlung, 3 Hannover-Linden,
Limmerstraße 106

Buchhandlung collectiv, 69 Heidelberg, Plöck 64 a
Collective-Buchhandlung, 23 Kiel 1, Falckstraße 16
Rote Bücherstube Köln, 5 Köln, Fleichmengersgasse 31
Bücherzentrum Südwest, 65 Mainz, Bilhildisstraße 15
Buchhandlung Wissen und Fortschritt, 355 Marburg, Am Grün 56
Libresso buchhandlung, 8 München 13, Türkenstraße 66
Karl-Liebnecht-Buchhandlung, 44 Münster, Steinfurter Str. 15
Libresso-Buchzentrum, 85 Nürnberg, Augustinestr. 4
Lencher Demuth-Buchladen, 66 Saarbrücken, Nauwieser Straße 13
Versandbuchhandlung Hornung u. Stein, 7 Stuttgart, Neugereut-
Straße 6

Buchhandlung W.A. Bastigkeit im Karl Marx Zentrum, 55 Trier,
Lindenstraße 10

Buchhandlung Wissen und Fortschritt, 61 Darmstadt, Laute schlä-
ger 3

Buchhandlung Wissen und Fortschritt, 61 Braunschweig, Adolfstr. 1

Buchhandlung Wissen und Fortschritt, 63 Gießen, Schiffe-
berger Weg 1

England :

Clyde Books, 292, High Street, Glasgow C.4 England

Progressive Books, 12 Upper Duke Street, Liverpool, 3.